

Political and Theoretical Organ of the
Central Committee of the Tudeh
Party of Iran

No 5

Price in :	بهای تک فروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	40 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور وسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک
و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

Druckerei "Salsland"

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیایا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتس لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیایا

۵

آبان ۱۳۵۳

در این شماره:

- بهام به چریکهای فدائی خلق ● درباره روش تاکتیکی حزب توده ایران ● فرخنده باد پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب کیسرسوسپالیستی اکتبر! ● مسابقه خطرناک تسلیحاتی ● سخنی درباره شیوه های مشخص مبارزه در ایران ● در حاشیه خریدهای اسلحه ● رژیم و مذهب ● اعلامیه حقوق بشر در ایران چگونه اجرا میشود؟ ● دشمنان و دوستان خلق کرد ● آیا میتوان در اتحادیه های دولتی فعالیت کرد؟ ● درباره مرکز زدای وقاچاق ● سمتهای تکامل جامعه معاصر انسانی و جامعه کنونی ایران ● نامه ای از رفیق غلام زاده (گودرز) ● دستچینی از نامه های ایران.

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
سال اول (دوره سوم) بنیادگذار دکتر تقی ارانی

پیام به چریکهای فدائی خلق

در این پیام روی سخن ما به آن گروه از مبارزان انقلابی ایران است که خود را مارکسیست - لنینیست میدانند وین فل و فاش ، در راه مبارزه بیکسیر برای آزادی ورهائی میهن ما از چنگال نفرت انگیز رژیم جنایت بارشاهنشاهی و دستهای پلید امپریالیست های فارتگرگام گذاشته اند . در پیام حزب توده ایران به رفیق ما زارود و ستانش ما بخش پایه ای از آنچه را که همان ماسور د گفتگو می تواند باشد یاد آور شدیم و بسیار شادیم که زندگی چند ماه اخیر آنچه را که ما در آن پیام گفتیم باروشنی بازهم بیشتر تایید نمود .

در فاصله زمانی میان آن پیام ها و این پیام خبرهای تازه زیادی به ما رسید که گویای این واقعیت است که در درون آن گروههای مبارز مارکسیست - لنینیست ایران که راهی جز راه حزب ماسوا برگزیده بودن و بسیاری از آنها در رک راستین مارکسیسم - لنینیسم در شرایط دوران ما ، در ارزیابی نیروهای واقعی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ، در باره دوستان و دشمنان جنبش انقلابی ایران در صحنه سیاست جهانی ، در برگزیدن شیوه های مناسب مبارزه برای پیشرفت بسوی اولین هدف همگانی نیروهای ملی و مترقی (یعنی سرنگون کردن رژیم شاه ارتجاعی کنونی) ، در جاسرورگی جدی بوده و در مواردی به گمراهی افتاده بودند ، یک روند تجدید اندیشه در حال گسترش است . آثار این پدیده شادی انگیز حتی در شماره دوم نشریه ای که بنام نیروی خلق (ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق) نشر یافته و بدست ما رسید است بطور روشن دیده میشود . ما در باره جهات مثبت و منفی اندیشه های این نشریه ، که بدید ما گویای اندیشه های آن رفقا و گروههای از چریک های فدائی خلق است که کثرت از دیگران در راه تجدید اندیشه به پیش رفته اند ، در گفتارهای پیک ایران و در نوشته های مجله دنیا گفتگو کرده ایم .

در این پیام ما میکوشیم یکبار دیگر بطور فشرده نظر خود را در باره آنچه گیری سیاسی و راه و روش شما بیان کنیم و از شما بخواهیم که باروشنی نسبت به این نظریات پاسخ دهید . در پیام به رفیق ما زیار و دوستانش ما نظر خود را نسبت به مبارزه ای که گروههای وابسته به چریکهای فدائی خلق انجام داده و میدهند باروشنی یاد آور شده ایم . یکبار دیگر آنرا تکرار میکنیم که :

" ما صادقانه به مبارزه شما بدید متحسین میگردیم ، در همین اینکه با برخی از شیوه هایی که شما برای رسیدن به این هدف انتخاب کرده اید موافق نیستیم و بعضی از ارزیابیهای را که شما در باره نیروهای داخلی طرفدار آزادی و استقلال و پیشرفت داشته و شاید هنوز هم دارید درست نمیدانیم و بر آنیم که شناخت شما در باره دوستان و هواداران واقعی جنبش نجاتبخش ملی ایران در صحنه سیاست بین المللی طی یک دوران طولانی نادرست بوده و هنوز هم کاملاً درست نیست . "

این ارزیابی عمومی ما هنوز به نیروی خود باقی است منتها با این یادآوری که روند تجدید اندیشه در میان افراد وابسته و هوادار چریکهای فدائی خلق در دو سال اخیر و بخصوص در چند ماه اخیر بیک نسبت پیش نرفته است .

از آنچه به ما رسید است میتوان اینطور نتیجه گرفت که عده قابل توجهی از این دوستان بطور

بنیادی در ارزیابی نادرست خود تجدید نظر کرده و باندازه زیادی به ارزیابیها و راه و روشی که حزب ما برای مبارزه در شرایط کنونی ایران پیشنهاد میکند نزدیک شده اند .

ما باین رفقاً از تعدیل شاد باش میگوئیم و امیدواریم که هر چه زود تر بتوانیم این نزدیکی اندیشه و ارزیابی و راه و روش را نخست به یگانگی فکری برسانیم و سپس این یگانگی را با یگانگی سازمانی تکمیل نمائیم .

راههای عقلی این کار را که آماج اصلی اش زنده کردن همجانبه سازمانی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر ایران است ، در پیام به همراهان حزب " و " نکاتی چند در باره وظائف عقلی مبارزان انقلابی در ایران " باروشنی بیان داشته ایم .

اما در کنار این مبارزان ، افراد و گروههای دیگری از وابستگی نوهواداران راه چریکهای فدائی خلق هستند که در راه تجدید نظر دارند و اندیشه ها و ارزیابی های نادرست خود ، هنوز از چهارچوب مقاله " اندیشه مائوتسه و ون انقلاب ما " (مندرجه در شماره دوم جزوه " نیروی خلق ") پارافراز نشده اند .

ما با اطمینان میتوانیم امیدوار باشیم که بسیاری از این رفقاً از تاریخ انتشار این مقاله (فروردین ۱۳۵۳) تاکنون در نتیجه روبروشدن بازهم بیشتر با رویداد های ماههای گذشته در زندگی سیاسی جهانی ، در راه تجدید نظر در ارزیابیها و نادرست خود گامهای جدی تری به پیش برداشته اند . ولی با وجود این امید ، ما ضروری میدانیم که در باره آن نظریات یکبار دیگر با شما گفتگو کنیم .

شما رفقاً در مقاله ما برده از یکسویه روشی حساب خود را از مائوتیست های ایرانی در اروپا جدا مینمائید و روش سیاسی آنها را که طبق گفته شما به پیروی از تبلیغات راد یوچن است طرد میکنید و آنها را در خارج نهضت کمونیستی جهانی قرار میدید ، ولی از سوی دیگر خود آن سیاستی را که اینها از آن پیروی میکنند مارکسیسم - لنینیسم حلاق در معارضه بارویزونیسم جدید میدانید و از این دیدگاه ما را متهم میکنید که :

" رویزونیست ها که فقط ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند اندیشه های رفیق مائوتسه و ون را انحراف از مارکسیسم - لنینیسم میدانند و هزاران تهمت رنگارنگ به آن میزنند . اینان به میل خود اصطلاح " مائوتیسم " را ساخته اند و آن را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار داده اند . در حالی که اندیشه مائوتیستی بجز مارکسیسم - لنینیسم حلاق در معارضه با رویزونیسم جدید نیست . "

" کوتاه سخن اینکه ما مائوتسه و ون را همچون یک مارکسیست - لنینیست کبیر میشناسیم . . . اندیشه او همان حلاق مارکسیسم - لنینیسم عصر ما است . "

دوستان عزیز !

ما چنین می اندیشیم که بین ما نمیتواند در این باره دوگانگی ارزیابی وجود داشته باشد که بهترین بیان کننده اندیشه مائوتسه و ون خود مائوتسه و ون است و در این هم نمیتوانیم اختلافی داشته باشیم که سیاست خارجی دولت جمهوری توده ای چین زیر اینها مستقیم و بیگیر مائوتسه و ون قرار دارد و چیزی جز انطباق حلاق اندیشه مائوتسه و ون در میدان سیاست جهانی نیست .

در اینهم مسلماً بین ما یگانگی دید وجود دارد که بر پایه گفتار لنین کبیر یگانگی سنگ محک برای شناسایی درستی و نادرستی ادعای گروههای سیاسی و افراد ، کردار آنهاست نه گفتارشان .

اکنون بپردازیم به احکام شما :

با دنبال کردن منطقی احکام شما به نتایج زیر میرسیم :

شما عقیده دارید که اندیشه مائوتسه دین بیان خلاق مارکسیسم - لننیزم عصر است و از آنجا که سیاست خارجی دولت جمهوری توده ای چین که زیر راهنمایی مستقیم خود مائوتسه دین قرار دارد در واقع بیان خلاق اندیشه مائوتسه دین در زمینه سیاست جهانی است ، پس باید مطابق نظر شما باین نتیجه رسید که :

حمایت از رژیم سپاه نظامی پچی خان در پاکستان و دشمنی پیگیر آزادی خلق ٧٥ میلیونی بنگلادش از یوغ استعمار مشترک انگلیس و پاکستان غریب ؛

حمایت از سیاست تجاوزکارانه نظامی امپریالیسم امریکا ؛

پشتیبانی از سیاست فاشیست های آلمان غریب از قماش اشتراک و راجت ناپود کردن کشور سوسیالیستی آلمان دموکراتیک ؛

حمایت از حکومت محافظه کاران انگلیس علیه حزب کارگر ؛

حمایت از کودتای نمری در سودان و تیریک به او در کشتار مبارزان کمونیست ؛

پشتیبانی از رژیم کودتای فاشیستی در شیلی ؛

حمایت از بهمان تجاوزکارانه نظامی امپریالیستی ناتولی کشورهای سوسیالیستی ؛

پشتیبانی از رژیم شاه ایران و بطور صریح از سیاست نظامیگری رژیم ارتجاعی او که مستقیماً علیه مبارزه آزاد بیخ خلق های ایران و خلق های عرب مجاور ایران است ؛

اطلام رسمی دست کشیدن از حمایت از جنبش های آزاد بیخش در کشورهای جنوب غریب آسیا (اندونزی ، تایلند ، مالزی) که اکثر آزرچکه کارگزاران امپریالیستی جان میکنند ؛

خصومت هر روز شدید تر نسبت به بزرگترین تکیه گاه نیروهای ضد امپریالیستی در جهان یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی و بزرگترین پایگاه آن اتحاد جماهیر شوروی ، کشوری که تمام نیروها در حال نبرد علیه امپریالیسم پشتیبانی بید ریخش را از خویش ستایش میکنند .

همه اینها و نظائر آن که بدین ترتیب چون زیر راهنمایی مستقیم و پیگیر مائوتسه دین است و نمی تواند چیزی جز بیان " خلاق " اندیشه مائوتسه دین در زمینه سیاست خارجی باشد باین نتیجه گیری از احکام شما بیان خلاق مارکسیسم - لننیزم عصر است ؟

دوستان گرامی ، یک لحظه به تاریخ تحول فکری و عملی تروتسکی توجه نمائید ! تروتسکی در دوران انقلاب اکثریه حزب بلشویک لنین پیوست و در آن دوران به مقام شامخ عضویت در بیرخانه سیاسی وزارت جنگ انقلاب رسید . ولی در همین دوران که او بطور عمد در اردوگاه مارکسیست - لننیزم ها بود ، عناصر انحرافی در اندیشه او بطور نیرومندی وجود داشت بطوریکه او را در کنار پرتگال و منجانب اپورتونیزم نگا همیداشت . همین عناصر انحرافی از مارکسیسم - لننیزم است که او را راولین برخورد با دشواریها و رسواشیب ارتداد غلطانند و سرانجام به لجن زاری خیانیت به مارکسیسم - لننیزم و سو - سالیسم کشانید .

آنچه امروز مارکسیست - لننیزمست هابمنوان تروتسکیسم مینامند مجموعه عناصر انحرافی اندیشه ها و شیوه های عمل ارتجاعی و خیانتمیز به مارکسیسم - لننیزم و سوسیالیسم است نه آنچه تروتسکی در بخشهای گوناگون زندگیش در همانگی با مارکسیسم - لننیزم نوشته و گفته است . کافوتسکی هم هنگامیکه مارکسیست بود بسیاری از اندیشه های مارکس را بدستی بیان میکرد و تکرار مینمود ، ولی آنچه لنین درباره ارتداد کافوتسکی بیان میکند شامل عناصر انحرافی او از مارکسیسم است .

چنین است اصطلاح مائوتیزم : اکثر وابستگان گروه مائوتسه دین در وانی که پیش رو مواضع مارکسیستی - لننیزمی قرار داشته اند . همانطور که حزب کمونیست چین در وانیهای طولانی

با افتخار در اردوگاه انترناسیونالیستی قرار داشته است .

مائوتیزم شامل آن عناصر انحرافی از سیستم فکری مائوتسه دین و گروه طرفداران اوست که عمل مائوتسه دین و گروه او را گام به گام از راه درست مارکسیستی - لننیزمی دور کرده و به منجانب سازش با سیاستمدان نیروهای ارتجاعی جهان و خصومت آشکار با جنبه جهانی کمونیسم و نیروهای ضد امپریالیستی کشانده است .

مائوتیزم در زمینه سیاست جهانی ، یعنی عملکرد کنونی دولت جمهوری توده ای چین که مائوتیزمست های اروپایی از آن مهموتبعیت میکنند .

انطباق خلاق مائوتیزم در زمینه مبارزات اجتماعی کشور ما یعنی آنچه خائنین خود فروخته ای مانند نیکخواه و لاشائی در ایران و وازدگانی مانند درود سته روزنامه های طوفان و ستاره سرخ در اروپا بدان عمل میکنند یعنی هم آوازی با رژیم شاه و جلادان آدمکف ساواک و خصومت بی بند و بار با حزب توده ایران و جنبش کمونیستی جهانی و در درجه اول با حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی .

این وازدگان تا آنجا در منجانب خیانت به جنبش انقلابی غلطیده اند که گویند گانسان های پروائی به نظیری که از خصوصیات هممرتدان است در جلسه عمومی کفدراسیون اعتراض در بیرخانه کفدراسیون را در مورد قتل رفیق شهید حکمت جبهه وسیله جلادان ساواک شدیداً مورد حمله قرار داده و صریحاً اظهار داشته اند که از قتل حکمت جووتی زاری و دیگر وابستگان به حزب توده ایران آنها همانقدر رشادند که اگر بطور مثال هلمز رئیس سازمان جاسوسی امریکا ، سی ای - آ در تهر بران بقتل میرسید . اینست مفهوم مائوتیزم و اینها هستند مائوتیزمست های پیگیر .

شما ، که بدین احساس مسئولیت ، هرگز راکه این شیوه های ضد مارکسیستی ضد کمونیستی گروه مائو طرفدارانش را مورد انتقاد قرار دهد ، روینونیست میخوانید ، آیا هیچ اندیشیده اید که چرا شامو دستیارانش مانند روزنامه اطلاعات ، تا این اندازه نسبت به باصلاح شما " مارکسیسم - لننیزم خلاق عصر ما " با گرمی و خوشرویی روینونیست و آنرا میستایند و این نیروهاست که باصلاح شما " روینونیست هستند تا این اندازه کینه میورزند ؟

روزنامه طوفان ارگان مائوتیزمست های پیگیر ایرانی در اردوگاه شماره ٨٢ خود چنین مینویسد :

" روینونیست ها . . . اکنون به یکبارگی باقیه انقلابی بخود گرفته اند و به حملات مستقیم علیه شامو و لیسوی می پردازند و به کارگران نداد میدهند که تا رژیم شاه برجاست ، آنها روی آزاد و رفاه نخواهند دید . برای روینونیست ها بار دیگر فرصت مناسبی پیش آمده تا با رژیم افکار عمومی را بسود خویش فریب دهند و شاید آسیرفته را به جوی بازگردانند . . . آنها . . . اکنون چپ و راست خود را حزب طبقه کارگر میخوانند و از رهبری این طبقه در انقلاب سخن میگویند و عجب آنکه شاه و تبلیغات رسمی کشور نیز با دادن عنوان کمونیست به آنها بفریبکاری آنها یاری میرساند . . . "

براستی این نوشته داستان بدین شرحی است و تنها نشان میدهد که درود سته مائوتیزمست ها یعنی آنهاست که به نوشته خود شما :

" گوششان براد پروکین و چشمشان به روزنامه چین است و هر چه آنها گفتند اینها بزبان مادر خود ترجمه اش میکنند و در باره آن جار و جنجال برامیاندازند " .

تا چه اندازه بدنیال مرتدان پکن در لجنزار سازش با امپریالیسم و رژیم جنایتکار شاه فرورفته اند .

دومین بخش گفتگوی ما با شامو وستان درباره شیوه های مبارزه است . ما در این باره در مقاله مشخص در مجله " دنیا " نظر مهورح خود را در باره احکامی که شما در مقاله " اندیشه مائوتسه دین و

انقلاب مانوشته اید داده ایم .

تنها بمان این را اضافه میکنیم که ما نظر شمارا در این باره که بقا سازمانهای انقلابی در شرایط
اختناق سیاه تنها از راه " نظامی کردن " آنها میسر است یک نظریه سکنارستی و برای رشد جنبش
انقلابی زیان بخش میدانیم . در این حکم که اگر سازمان انقلابی نظامی نشود ، بالاخره در مرحله ای
از رشد خود بوسیله پلیس نابود خواهد شد ، جزیره بهاران در بنیروی پلیس و کم بهاران در با ماکانات
نیروهای انقلابی در مبارزه به پیش چیزی نیست . تجارب همین دوران اخیر جنبش انقلابی بین المللی
به بهترین وجهی نادرستی این حکم را روشن کرد . نمونه یونان تجربه جنبش انقلابی پرتغال را تکمیل
کرد . هم در پرتغال و هم در یونان دوران طولانی اختناق پلیسی بسیار شدیدی حکم فرما بود و احزاب
کمونیست و سایر نیروهای انقلابی این کشورها هیچکدام " نظامی " نشده بودند ولی توانستند با
تمام وحشیگریهای پلیس فاشیستی موجود به خود را حفظ کنند و درگاه معین بعنوان یک وزن
سنگین در کفه مبارزات ملنی جامعه خود جای گیرند .

علاوه بر جهات دیگر نادرست تر شما درباره ضرورت مطلق نظامی کردن سازمان انقلابی این حکم
قشرهای وسیعی از مبارزان انقلابی را که آمادگی کامل دارند در مبارزات مخفی وطنی علیه رژیم
شرکت مؤثر و فعال داشته باشند ، از صفوف سازمانهای انقلابی به کنارتنگان میدارد و در نتیجه خصلت
شدید استکبارستی پیدا میکند .

شما در مقاله خود مینویسد : " این ویژگی شرایط امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع دیگر است که در
پناه اصول پنهنانکاری نمیتوان سازمان و گروه را حفظ کرد و رشد داد ."

این نظر شما درست برخلاف لننیم یعنی نظر صریح لنن است . لنن در این زمینه باروشنی
و بدون هیچگونه ابهام بمان میفرمود که در شرایط اختناق سیاسی حفظ سازمان مخفی انقلابی تنها و
تنها بر پایه رعایت همه جانبه اصول پنهنانکاری میسر است .

تجربه جنبش انقلابی میهن ما هم درست همین را ثابت میکند . بدون استثنا تمام گروههای
انقلابی که به چنگال رژیممان ساواک و پلیس افتاده اند تنها و تنها بر اثر سهل انگاری و برگزیدن افراد
جدید ، بی مبالائی در حفظ اسناد و اطلاعات سازمان مخفی ، گشاد بازی در فعالیت مخفی ، بی
توجهی به امکان ضعف و خیانت و بی نظارتی هر خود نمائی برخی وابستگان به سازمان انقلابی بود ماست .
همه اینها در صورت " نظامی شدن " یک گروه انقلابی هم میتواند بهمان نتایج دردناک منتهی شود .
با این تفاوت که در این صورت تنها به دشمن این بهانه داد میشود که مراتب سببانه توطئه مبارزان
پیش رو .

ما بازم تکرار میکنیم که با فشاری ما در زمینه نشان دادن نادرستی حکم شما بمان معنا نیست که گویا
ما استفاده از شیوه های گوناگون قهرآمیز مبارزه را در همه شرایط نادرست میدانیم .
ما استفاده از هر شیوه مبارزه را که به روشنگری اجتماعی و آمادگی نیروهای عظیم زحمتکش و
سایر قشرهای ملی برای نبرد کمک کند و در جریان نبرد بتواند دشمن را ضعیف سازد و امکان نظا هر دم
رضایت خود های وسیع را بوجود آورد درست میدانیم .

اگر ما کوشا باشیم اندیشه های خود را هر چه بیشتر بر پایه های مارکسیسم - لننیم ، بمعنای
لننی این کلمه ، تکیه میکنیم مارکسیسم - لننیم بمعنای لننی و نه مارکسیسم - لننیم من در آوری
ماونیست ها و تروتسکیست ها و انواع و اقسام ایستهای دیگر مرتدان و وازدگان ، استوار سازیم ، هر
روز بیشتر بهم نزدیک خواهیم شد . تنها مارکسیسم - لننیم باین معنای لننی است که واقعاً خلاق
است ، یعنی قادر است مشخصات دوران ما و ضروریات مبارزه در این دوران را به بهترین نحوی
منعکس کند . اشتباه بزرگی است که مایک جریان خورد و بورژوازی و انحرافی ما توتیسیم را

مارکسیسم - لننیم خلاق تلقی کنیم و در دام آن بیافتیم .

بر پایه چنین یگانگی درک از جهان بینی مارکسیستی - لننیستی بمعنای خلاق و لننی آن
روشن است که کوششهای ما در راه زنده کردن سازمانهای حزب طبقه کارگر را بران با کامیابی
بیشتر و پر خواهد گردید .

بر همین پایه است که ما به گفتگوی خلاق و زنده میان شما و خودمان روی مسائل مشخصه
بدون پرده پوشی ارزش بسیار مینیمیم و از شما خواهیم ستايم که برای برپا ساختن یک چنین گفتگوی
همه جانبه بامیاری کنید . ما بنوبه خود از آنچه از شما برآید در این راه کوتاهی نخواهیم کرد .

* دوره سوم مجله " دنیا " شماره دوم

مرداد ۱۳۵۳



آینده ز ماست

(شعر از رفیق شهید پرویز حکمت جو)

ای دوست

قسم به حق که زیباست :

آینده ،

ز ماست ، بی کم و کاست .

آن عید که دیده ای نگرید

فردا

گذرش به کوچه ماست .

زندمان ، نوروز ۱۳۵۳



روش تاکتیکی حزب توده ایران

گاه و بیگاه برخی ها این سؤال را در برابر حزب توده ایران مطرح میکنند: "چرا فلان شعار که در فلان موقع داده میشود، حالا داده نمیشود و یا حتی شعاری متفاوت با شعار قبلی مطرح است؟ چرا حالا شعاری دیده میشود که در گذشته مطرح نبوده است و یا اقلیه این شکل مطرح نبوده است؟"

در این اواخر، با طرح شعار "سرنوشت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود" از طرف حزب ما مسئله تغییر شعارها، علت و چگونگی تغییر آنها حادث شده است. بنظر برخی ها طرح این شعار بمعنی "تغییر اساسی" در سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم کنونی است. و برخی ها گه دارای پیشداوری نسبت به حزب توده ایران هستند، طبق سنت خود این "تغییر اساسی" را به عوامل گوناگون ذهنی نسبت میدهند و یا با زهم "اشتباه" جدیدی در سیاست حزب توده ایران در گذشته "کشف" میکنند.

از قضا و تهای مبتنی بر پیشداوری که بگذریم، بنظر ما طرح کنندگان چنین سئوالاتی از یک طرف در چار اشتباه تئوریک اند و از طرف دیگر سیاست تاکتیکی حزب توده ایران را بدرستی درک نمیکند. بسخن دیگر برای این افراد مسئله خط مشی استراتژیک و تاکتیک حزب طبقه کارگر و وحدت و اختلاف دیالکتیک آن دو بدرستی روشن نیست و انطباق این استراتژی و ویژه تاکتیک هم بر سیاست حزب توده ایران بدرستی صورت نمیکرد. بهمین جهت ما برای روشن ساختن این مسئله نخست استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر را از نظر تئوریک و سپس برای این اساس استراتژی و ویژه سیاست تاکتیکی حزب توده ایران را مورد بررسی قرار میدهم.

هدف ها و شیوه ها

در ارتباط با استراتژی و تاکتیک نخست روشن ساختن برخی مفاهیم ضرور است، چون مبهم بودن و مخلوط شدن آنها به نتیجه گیری های نادرست می انجامد:

اول اینکه مفهوم **هدف**، **شعار** و **وظیفه** استراتژیک و تاکتیکی از لحاظ مضمون یکی است یعنی هر سه مفهوم نیل به خواست معین و تحقق خواست معینی را میسرانند.

دوم اینکه شیوه های تاکتیکی را نیل به هدف، شکل تحقق شعار و چگونگی سیر بسوی انجام وظیفه استراتژیک و تاکتیکی را مشخص میسازند. بعنوان مثال: مهمترین هدف، شعار و وظیفه تاکتیکی ما برچیدن بساط رژیم استبدادی موجود است، ولی را نیل به این هدف، شکل تحقق این شعار و چگونگی انجام این وظیفه بکلی متنوع است و انواع اشکال مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز را در بر میگیرد. اگر هدفها را با شیوه ها مخلوط سازیم یکی را جای دیگری بگیریم، خطر این وجود دارد که یا هدف های استراتژیک و تاکتیکی روشن نباشند و یا یکی از شیوه ها را مطلق کنیم.

استراتژی

استراتژی یعنی آنچه آنچنان هدفها، شعارها و وظایفی که با تحقق آنها انقلاب اجتماعی، تحول بنیادی اجتماعی صورتی پذیرد و آن تضاد های اجتماعی که برانگیزند، این انقلاب اجتماعی است.

حل میگردد. از این تعریف نتایج زیرین حاصل میشود:

۱) استراتژی با انقلاب اجتماعی، با تحول بنیادی اجتماعی، یعنی با سرنوشتی حاکمیت طبقه با طبقات ارتجاعی و استقرار قدرت حاکمه طبقه با طبقات انقلابی، با تغییر نظام اقتصادی - اجتماعی کهنه و استقرار نظام اقتصادی - اجتماعی نو پیوند مستقیم و ناگسستنی دارد.

۲) استراتژی یک مرحله کامل انقلاب را در بر میگیرد و در تمام این مرحله هدفها، شعارها و وظایف استراتژیک تغییرناپذیر است.

۳) لز آنجا که تدارک مادی و معنوی انقلاب بتدریج صورت میگیرد، و از آنجا که تحقق انقلاب به عوامل گوناگون عینی و ذهنی، داخلی و خارجی بستگی دارد، یک مرحله انقلاب، و در نتیجه استراتژی، معمولاً یک دوران طولانی را در بر میگیرد.

۴) طولانی بودن مرحله انقلاب بدان معنی است که هدف استراتژیک در راست.

شایان ذکر است که با اینکه محتوی و مضمون یک مرحله انقلاب، و در نتیجه هدفها، شعارها و وظایف استراتژیک اساساً تغییرناپذیر است، ولی در نتیجه سیر تکامل جامعه، همراه با تدارک مادی و معنوی انقلاب و مصلحت گوناگون عینی و ذهنی، داخلی و خارجی، محتوی و مضمون انقلاب معین، و در نتیجه هدفها، شعارها و وظایف استراتژیک ناشی از آن، با کیفیات نوینی غنی تر میشود. بعنوان مثال:

از انقلاب مشروطیت ایران تا کنون، یعنی نزدیک به ۷۰ سال است که مرحله انقلاب ایران و در نتیجه هدفهای استراتژیک جنبش انقلابی ایران در واقع اساساً تغییری نکرده است و زیرا اگر در آن موقع مهمترین تضاد های جامعه ما تضاد بین مردم و امپریالیسم و تضاد بین مردم و ارتجاع بود، امروز هم همین است. اگر در آن موقع این تضاد ها میبایست بسود کسب استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی، بسود استقرار دموکراسی همجانم محمل شود، امروز هم چنین است. بسخن دیگر، از آن موقع تا کنون، همچنان در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است.

ولی اگر در آن موقع، بعلمت رشد محدود سرمایه داری در شهر و تسلط مناسبات فئودالی در ده، یکی از هدفهای اصلی انقلاب ازین بردن مناسبات ارهاب - رعیتی و باز کردن راه برای رشد سرمایه داری بود، اکنون که تسلط مناسبات فئودالی در ده ازین رفته و سرمایه داری در ایران بسرعت رشد میکند، یکی از هدفهای اصلی انقلاب ازین بردن بقایای نظام ماقبل سرمایه داری، اجرای اصلاح ارضی دموکراتیک و باز کردن راه برای نیل به سوسیالیسم است. اگر در آن موقع بعلمت ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر، فقدان کارگر و فقدان سیستم جهانی سوسیالیستی، انقلاب بطور عمده و اساسی خصلت بورژوازی داشت و سرکردگی انقلاب بناچار با بورژوازی بود، در دوران ما با رشد روز افزون کمی و کیفی طبقه کارگر، با وجود حزب طبقه کارگر و تحکیم و گسترش آن، با وجود تسد رت روز افزون سیستم جهانی سوسیالیستی و تغییر روز افزون تناسب قوا در صحنه جهانی بسود سوسیالیسم با وجود تحول کیفی در مشی بورژوازی بطور عموم و فطش آن در جهت ارتجاع و همبستگی با امپریالیسم انقلاب بطور عمده و اساسی خصلت دموکراتیک دارد، دارای سنگبری سوسیالیستی است و سرکردگی پرولتاریا در انقلاب - بشرط جمع شرایط عینی و ذهنی - ضروری و حتمی است. بسخن دیگر انقلاب ملی و دموکراتیک ایران با کیفیات نوینی غنی شده، انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین است و ایمن کیفیات نوین پیروزی قطعی و نهایی آن و تحول آتی آن را بسوی انقلاب سوسیالیستی از امکان به واقعیت تبدیل کرده است.

تاکتیک

تاکتیک یعنی آنچه آنچنان هدفها، شعارها و وظایفی که در مراحل مختلف سیر انقلاب به تدارک

مادی و معنوی آن کمک کند و آنرا تسریع نماید . از این تعریف نتایج زیرین حاصل میشود :

- (۱) تاکتیک جزء و تابعی از استراتژی است و در خدمت آن قرار دارد .
 - (۲) برخی از هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی حتی قبل از انقلاب قابل وصول و تحقق اند .
 - (۳) هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی یا بر اثر وصول و تحقق آنها و یا بعلمت تغییر شرایط وجودی آنها تغییر می یابند .
 - (۴) تاکتیک در زمانها و مراحل کوچکتر و محدودتری را در یک مرحله انقلاب در بر میگیرد و دارای هدف های نزدیک است .
 - (۵) شعارهای تاکتیکی از نظر اهمیت متفاوت اند . مهمترین شعار تاکتیکی شعاری است که تحقق آن شرط اصلی و مقدماتی برای تحقق شعار استراتژیک باشد .
- سخن دیگر تاکتیک فقط تابع یک اصل تغییرناپذیر است ، و آن اصل ، خدمت به استراتژی در چارچوب شرایط مشخص است . در غیر این صورت تاکتیک تابع هیچ دگمی نیست .

استراتژی و تاکتیک

از میان مختصات استراتژی و تاکتیک این نتیجه حاصل میشود که استراتژی و تاکتیک دارای پیوستگی هستند . جدا کردن آنها از هم ، در برابر هم قرار دادن آنها و مطلق کردن آنها نادرست و زیان بخش است . انکار هدفهای تاکتیکی و مطلق کردن هدفهای استراتژیک ، یعنی نفی تدارک مادی و معنوی انقلاب . و این به سکتاریسم و ماجراجویی میکشد . انکار هدفهای استراتژیک و مطلق کردن هدفهای تاکتیکی ، یعنی نفی تحول بنیادی اجتماعی ، نفی انقلاب اجتماعی . و این به اپورتونیسم و فرفرمیسم می انجامد . فقط با راهنما قرار دادن هدفهای استراتژیک ، با مبارزه در راه هدفهای تاکتیکی برای خدمت به هدفهای استراتژیک است که میتوان انقلاب را از لحاظ مادی و معنوی تدارک دید و سرانجام به پیروزی رساند .

استراتژی حزب توده ایران

استراتژی حزب توده ایران در " طرح برنامه حزب توده ایران " بشرح زیر توصیف شد ماست :
" کشور ما هنوز در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است و آنچه اکنون بطور عمد در برابر مردم ایران مطرح است ، رهائی مردم ایران از قید سرمایه فاشیستی و ممالک آن و نیل به حاکمیت خلق و حقوق و آزادیهای دموکراتیک و اجرای اصلاحات بنیادی دموکراتیک است . بدیگر سخن شرط لازم تحقق انقلاب ایران در مرحله کنونی یعنی مرحله ملی و دموکراتیک عبارتست از پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان شهری که قشر مهمی از روشنفکران و کارمندان را در بر میگیرد ، خرد و بورژوازی و قشرهای مترقی ملی بورژوازی و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور ، تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران ، برجیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری ، دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور ، یعنی استقرار حکومت انقلابی ملی و دموکراتیک " .

در زمینه استراتژی درجی دیگر در " طرح برنامه حزب توده ایران " گفته میشود :

" حزب توده ایران بر آنست که مبارزه موثر علیه استیلا امپریالیسم و بقایای نظام ماقبل سرمایه داری مستلزم اتخاذ آن چنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد

کشور را تامین نماید ، با استفاده از کلیه امکانات عصر ما بسرعت فاصله آنرا نسبت به کشورهای پیشرفته جهان جبران کند . بنابراین راه ، راه سمت گیری سوسیالیستی است که هنوز بمعنای استقرار سوسیالیسم نیست ، ولی پایه های عینی را برای عبور بسوی جامعه سوسیالیستی آماده میکند .

و سرانجام در " طرح برنامه حزب توده ایران " تاکید میشود :

" سرنوشت آتی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تاریخی و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط نزدیک دارد . تنها سرکردگی طبقه کارگراست که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلا آن را بسوی سوسیالیسم تامین خواهد کرد . لذا حزب ما وظیفه خود میداند که با تمام قوا در راه تامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند " .

بدینسان حزب توده ایران با روشنی و قاطعیت مرحله انقلاب ایران ، محتوی انقلاب ایران سمت تاریخی انقلاب ایران و شرط پیروزی ، تعمیق و تکامل انقلاب ایران را در " طرح برنامه " خود بیان کرده است . این یک استراتژی انقلابی است که از تحلیل علمی واقعیت جامعه ایران بدست آمده است .

سیاست تاکتیکی حزب توده ایران

استراتژی انقلابی حزب توده ایران چراغ راهنمای وی در تعیین هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی اوست . سیاست تاکتیکی حزب توده ایران از یکطرف جزء و تابعی است از این استراتژی و در خدمت آن قرار دارد و از طرف دیگر با توجه به خصلت هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی - که در پیش گفته شد - تعیین میگردد . بدینسان است که حزب توده ایران در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی شعارهای تاکتیکی گوناگونی را مطرح میسازد ، با تغییر شرایط عینی و ذهنی ، داخلی و خارجی ، این شعارها را تکمیل میکند و یا تغییر میدهد ، شعارهای موجود را با محتوی و کیفیت تازه غنی میسازد ، شعارهای نورا جانشین شعارهای کهنه میگردد ، شعاری را که موقتا کنار گذاشته بود ، دوباره بعیان میکشد ، شعاری را که نداشتند به شعار مبرم تبدیل میکنند و غیره . سخن دیگر حزب توده ایران در تعیین سیاست تاکتیکی خود فقط تابع این اصل است که : چگونه میتوان - با تحلیل مشخص شرایط مشخص - به بهترین و آسانترین شکل توده ها را آگاه و متشکل کرد و مبارزه کشاند ، دشمن را افشا کرد ، زیر ضربه گرفت و منفرد ساخت و زمینه را برای نیل به هدفهای تاکتیکی و در نتیجه هموار ساختن راه برای نیل به هدف استراتژیک آماده کرد .

با توجه به این سیاست استراتژیک و تاکتیکی حزب توده ایران ، اینک به بررسی یک شعار مشخص ، یعنی " سرنگونی رژیم " میپردازیم . برای پاسخ دادن به این سؤال باید ببینیم که از شعار " سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود " چه میفهمیم . حزب ما از شعار " سرنگونی رژیم " پایان دادن به حکومت مطلقه ، پایان دادن به رژیم ترور و اختناق ، پایان دادن به استبداد سلطنتی را در نظر دارد . بر این اساس شعار سرنگونی رژیم کنونی یک شعار تاکتیکی است و در همانحال در میان انواع شعارهای تاکتیکی حزب ما ، شعار عمد تاکتیکی است . چرا ؟

مبارزه مردم ایران ، چه در راه هدفهای گوناگون تاکتیکی و چه در راه هدفهای استراتژیک باید مانع اساسی روبرو است ، و آنهم حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق است . نتیجه اینکه برای نیل به هدفهای تاکتیکی و ویژه هدفهای استراتژیک ، از بین بردن این مانع شرط اصلی و مقدماتی است . ولی اینکه از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق بلافاصله منجر به استقرار حکومت ملی

ود موکراتیک ، آنهم با سرکردگی طبقه کارگر ، و آغاز اجرا ، وظایف استراتژیک در مرحله انقلاب ملی و موکراتیک خواهد شد ، و باینکه بین این دو مرحله با هم فاصله ای خواهد بود و در این فاصله زمینه برای استقرار حکومت ملی و موکراتیک فراهم خواهد گردید ، قابل پیشبینی نیست . حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود میتواند هنوز بمعنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواستههای مردم و حزب ماست ، نباشد . بدون تردید جنبش انقلابی ایران و در نخستین صفوف آن ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، آرزو دارد با تمام نیروی خود تلاش میکند که از بین بردن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق را با استقرار حکومت ملی و موکراتیک همراه سازد ، یعنی تحقق مبعثرترین شعار تاکتیکی را بلافاصله با تحقق شعار استراتژیک پیوندد . ولی ما میدانیم ، تجربه همین چند ماه گذشته در پرتقال ، یونان و حبشه باردیگر این حقیقت را به روشنی رسانده است که آرزوی ما و حتی تلاش صادقانه ما به تنهایی برای انقلاب و انجام تحول بنیادی جامع کافی نیست . جمع عوامل متعدد و ضروری و ذهنی ، داخلی و خارجی لازم است تا بتوان انقلاب را تحقق بخشید و به پیروزی رساند . در همین حال ما از این واقعیت هم آگاهیم که اگر نیروهای انقلابی متحد شوند ، سیاست صحیح اتخاذ کنند و پرتلاش خود برای اجرای این سیاست بفرمایند ، بدون تردید خواهند توانست هم تحقق مبعثرترین شعار تاکتیکی ، یعنی پایان دادن به استبداد سلطنتی محمد رضا شاه و هم تحقق شعار استراتژیک ، یعنی استقرار حکومت ملی و موکراتیک را نزد یک و نزدیکتر سازند ، زیرا که شرایط عینی داخلی و جهانی برای تحقق این هردو شعار بهتر از پیش مساعد است و روز بروز مساعدتر هم میشود . تجربه پرتقال ، یونان و حبشه در این زمینه هم گواه روشنی است .

آیا سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم تغییر اساسی کرده است ؟

اگر شعار " سرنگونی رژیم موجود " را بمعنی پایان دادن به حکومت مطلقه ، پایان دادن به رژیم ترور و اختناق ، پایان دادن به استبداد سلطنتی محمد رضا شاه بفهمیم ، آنوقت این سؤال مطرح میشود که آیا حزب توده ایران با دادن شعار " سرنگونی رژیم " ، در سیاست خود نسبت به رژیم تغییر اساسی داده است ؟ یعنی زمانی بوده است که حزب توده ایران اعتقاد داشته است که نباید به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و استبداد سلطنتی محمد رضا شاه خاتمه داد ، باینکه به این مسئله توجه اساسی وجدی نکرده است ، باینکه پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و استبداد سلطنتی محمد رضا شاه را شرط اصلی و مقدماتی هرگونه تحول بنیادی در جامعه نامیدانسته است ؟ و تازه حالا معتقد شده است که میتوان و باید این شعار را داد ، که میتوان و باید برای تحقق این شعار مبارزه کرد ؟ پاسخ همه این سؤالات به گواهی تمام اسناد منتشره از طرف حزب توده ایران منفی است . از جمله در " طرح برنامه حزب توده ایران " در بخش " وظایف مهم ما در شرایط کنونی " گفته میشود که " در حال حاضر هدف ما مبارزه در راه موکراسی عبارت است از پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق " . این بدان معنی است که : اول از لحاظ محتوی و مضمون ، تغییر در سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم حاصل نشده است ، ثانیاً شعار پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق یک شعار تاکتیکی است ، یعنی جزء هدف های نزدیک و وظائف مهم است و ثالثاً با توجه به ماده دیگر " طرح برنامه " (بخش وظائف مهم ، ماده ۱۱) منتهی بر اینکه مبارزه برای قطع نفوذ امپریالیسم و برای استقلال واقعی کشور . . . به عمل پشتیبانی مقال امپریالیسم و ارتجاع از یکدیگر . . . با سیاست ضد موکراتیک رژیم برخورد میکند و همین سبب نبرد ضد امپریالیستی با مبارزه توده های وسیع مردم در راه موکراسی در میآیزد و پیوند مییابد "

شعار پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و سخن دیگر مبارزه در راه موکراسی یکی از دو شرط اصلی برای هرگونه تحول بنیادی در جامعه ایران تلقی شده است . ولی باینکه شعار " پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق " با شعار " سرنگونی رژیم " از لحاظ محتوی یکی است ، باینکه تفاوتی بین این دو شعار وجود دارد ، و این همان تغییری است که در سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم حاصل شده است . این تفاوت در کجاست ؟ این تغییر در چیست ؟

تفاوت بین این دو شعار را باید در حدت محتوی یکسان هردو شعار جستجو کرد . این حدت در محتوی بناچار میباید در شکل نیز منعکس گردد . تغییری که پیدا شده برای بیان این حدت در محتوی است . و اما علت بروز این حدت در محتوی شعار ، که منجر به تغییر در شکل شعار شده است ، چیست ؟ برای پاسخ به این سؤال نخست باید آوری چند فاکت ضروری است :

" مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران ، در شماره ۷۸ ، مورخ بهمن ماه ۱۳۵۰ ، در مقاله " پیروزی در انگلاندش - یک رویداد مهم در سیاست جهانی - بررسی هواقب این حادثه در کشور ما نوشت :

" . . . از دو حال خارج نیست : یا رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوک خود را ادامه خواهد داد و تناقض خود را با واقعیت جهان امروز با هم عمیقتر خواهد کرد ، یا بطرف واقع بینی خواهد گراید . و واقعیت موجود حاکی از آنست که روش رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد ، در این جهت سیر نمیکند . . . "

" مردم " در شماره ۸۴ ، مورخ تیرماه ۱۳۵۱ ، در مقاله " کشور ما باید بجای ادامه سیاست گروه بندی نظامی - سیاسی ، سیاست صلح ، بیطرفی و امنیت جمعی را در پیش گیرد " نوشت :

" . . . واقعیت ها در نشان دادن سستی که ایران برگزیده است تردیدی باقی نمیگذارد . مرتجعترین معارف هیئت حاکمه ایران این سمتگیری را که بزبان مصالح کشور ما و سود امپریالیسم است با عناد تمام دنبال میکنند . . . هیئت حاکمه ایران در سر این دوره تاریخ باردیگر شباهت و اقمیات به ادامه سستی غلط گذشته تمایل نشان میدهد . به همین جهت مردم ایران باید با مبارزه خود هیئت حاکمه ایران را به تغییر مشی و ادار سازند ، مبارزه در این سمت بیش از همیشه بضرورت حادثه روز مبدل شده است . "

در " پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سرایان و افسران ایرانی ، که برای سرکوب جنبش آزاد بخش خلق طغیان فرستاده اند " مردم ایران و قبل از همه سرایان و افسران ایرانی ، به علت موقعیت و امکان خاصی که دارند ، به " برجیدن بساط رژیم استبدادی " دعوت شده اند . (مردم شماره ۱۰۴ ، دیماه ۱۳۵۲) .

" مردم " در شماره ۱۰۵ ، مورخ بهمن ماه ۱۳۵۲ ، در مقاله " تحلیلی از وضع کنونی جهان " نوشت :

" . . . در کشور ما هیئت حاکمه و پیرایان آن شاه ، هم در زمینه بحران سرمایه داری ، هم در زمینه مسئله تشنج بین المللی ، با تمام قوا همبستگی خود را با امپریالیسم حفظ میکند . در زمینه بحران ، سیاست اعلام شده از طرف شاه در موارد متعدد ، عبارتست از کوشش برای باری رساندن به امپریالیسم بحران زده و حفظ و تقویت مواضع غارتگرانه امپریالیستهای جهان استقلال اقتصادی کشور ما ، بزبان ترقی و رفاه عمومی مردم . در زمینه کاهش تشنج بین المللی ، شاه در کنار متجاوزترین محافل نظامی و سیاسی امپریالیستی ، سیاست تشدید مسابقه تسلیحاتی و مدخله نظامی در امور کشورهای دیگر را باشدت بیسابقه ای دنبال میکند . . . اگرچه این گرایشهای منفی ، روش تشدید

فشار در داخل رانینما فزاینیم بیش از پیش نقش نامعونی که رژیم در وضع کنونی بین المللی ایفا میکند روشن میگردد .

این فاکتها ، که فقط نمونههایی است برای بیان سیاست حزب توده ایران تسبه به رژیم در سه سال گذشته ، موید نکات زیرین است :

۱) حزب توده ایران بموقع ویدرستی و وگرایش مثبت ومنفی را در صحنه سیاست جهانی تشخیص داد و رژیم را در برابر انتخاب بین این دو گرایش قرار داد . حزب ما با تشریح عواقب ناگوار گرایش منفی برای مردم ایران ، رژیم را از تشدید گرایش منفی در سیاست خود بر حذر داشت و مردم ایران را به تشدید مبارزه بر ضد این گرایش منفی فرا خواند .

۲) حزب توده ایران بموقع ویدرستی تشخیص داد که رژیم بعلت پیوند های فراوانی که با امپریالیسم دارد ، نمیتواند و نمیخواهد از گرایش مثبت پیروی کند .

۳) همراه با تشدید سیاست ارتجاعی رژیم در صحنه جهانی ، بصورت تجاوز نظامی به ظفار ، دخالت نظامی در بلوچستان پاکستان و در اریتره حبشه ، توطئه بر ضد عراق ، تحریک در افغانستان ، همکاری با اسرائیل بر ضد تمام کشورهای مترقی عربی ، قبول نقش ژاندارم امپریالیسم در خلیج فارس ، تحریک و زد و بند های مخفی و آشکار بر ضد اتحاد شوروی و غیره ، در صحنه سیاست داخلی بصورت افزایش بیسابقه هزینه های تسلیحاتی ، تشدید تسلط کسرسایوم نفت و ادامه و گسترش غارتگری شرکت های امپریالیستی نفت ، تشدید فشار اقتصاد بر زحمتکشان ، تشدید رژیم ترور و اختناق و غیره ، حزب توده ایران نیز مبارزه خود را بر ضد رژیم تشدید کرد تا زمانی که مسئله " پایان دادن به حکومت مطلقه رژیم ترور و اختناق " بصورت حادثه ، یعنی با شعار " سرنگونی رژیم " مطرح شد .

۴) افزایش و تعمیق ناراضی مردم و تشدید مبارزه خود بخودی و آگاهانه آنها بر ضد رژیم ، که خود نتیجه مبارزاتی از واقعیت فوق بود ، عامل و انگیزه دیگری برای حزب توده ایران در مطرح شعار " سرنگونی رژیم " بود .

همینکات فوق ضمناً موید این حقیقت است که سیاست حزب توده ایران بر پایه تحلیل عینی اهمیت بر اساس تحلیل مشخص شرایط مشخص تنظیم میشود ، که حزب تواد ایران در تعیین سیاست خود همواره منافع و مصالح آنی و آتی خلق را چراغ راهنمای خود قرار داده و میدهد . این امر پایه تعیین سیاست حزب ما در گذشته بوده و در آینده نیز خواهد بود . حزب شعار های خود را نه بقصد عوامفریبی و کسب وجهه ارزان ، بلکه بر اساس مصالح واقعی تکامل انقلاب معین کرد و معین خواهد کرد و در این زمینه از اتخاذ هرگونه تصمیم و تغییر تازه ، هرگاه چنین عملی ضرور گردد ، خودداری نخواهد ورزید . شایان ذکر است که کمسانی مدعی اند که شعار " سرنگونی رژیم " همیشه درست بوده و این حزب توده ایران است که در گذشته اشتباه میکرد و حالا متوجه اشتباه خود شده است . بنظر ما ، برعکس خود این مدعیان هستند که اشتباه کرده اند و میکنند و اشتباه آنها قبل از هر چیز ناشی از برخورد ذهنی به واقعیت عینی است . آنها تا هیلات و آرزوهای خود را بجای واقعیت میگذارند و آنوقت این " واقعیت " را پایه تنظیم سیاست خود قرار میدهند . چنین برخوردی بناچار گاه به انحراف سکنارستی و چپ گرایانه و گاه به انحراف اپورتونیستی و فرمیستی منجر میشود ، چنانکه شده است . در این میان وضع مائوئیست های ایرانی از همه رقت انگیز تر و در همین حال نفرت انگیز تر است . این خائنان به جنبش انقلابی ایران در زمانی که بعلت فقدان شرایط عینی و ذهنی ، شعار " سرنگونی رژیم " صادر نمود ، با طرح این شعار چپ نمائی میکردند ویدر بنویسه میکشیدند هم چهره خیانتکار خود را بهوشانند و هم جنبش ، بالا اقل بخشی از آنرا گمراه سازند و به کوره راه بکشانند ، و اینک که شرایط آماده میشود و در نتیجه این شعار صادر میگردد ، مستقیم و غیر مستقیم بمخالفت با این شعار ویدفاع

پنهان و آشکار رژیم برداخته اند . آری ، اپورتونیسم چپ همیشه و سرانجام به اپورتونیسم راست می انجامد . از این سرنوشت گریزی نیست .

در دنیای بفرنج ما ، اتخاذ سیاست درست در هر لحظه کار آسانی نیست . اصلیت ، استوار پیگیری و هشجاری انقلابی همراه با واقع بینی ، نرمش ، تحرک و ابتکار لازم است تا بتوان این سیاست را در هر لحظه یافت و تودوهارا برای تحقق آن بمبارز میکشاند .

حزب توده ایران تمام امکانات را ، از ایدئولوژی علمی و انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری تا پیوند و وفاداری به خلق ها و طبقه کارگر میبیند و تجربه غنی انقلابی خود را اختیار دارد تا بتواند این خصوصیات را در اتخاذ سیاست خود داشته باشد ، تا بتواند این سیاست را اتخاذ کند .

انفراد بیش از پیش رژیم و مخالفان رنگارنگ جنبش انقلابی ایران و قبل از همه و بیش از همه مائوئیست ها ، و گسترش روز افزون نفوذ حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، موید این واقعیت است که حزب توده ایران توانسته است به مردم ایران ، به طبقه کارگر ایران ، به جنبش انقلابی ایران چنین سیاست درستی را عرضه کند . وظیفه تمام مبارزان انقلابی است که متحد ، استوار و پیگیر و بی اعتنا به زندان و گسوله دشمن و تفتین و اتهام مخالفان ، برای تحقق سیاست انقلابی حزب توده ایران مبارزه کنند ، زیرا تنها چنین مبارزه ای ضامن سرنگونی رژیم و پیروزی مردم ایران است .

منوچهر بهزادی

مظاهر بحران سرمایه داری در شرایط کنونی

اقت میزان تولید و کاهش آهنگ رشد کمنموداراد واری بودن تکامل اقتصاد ی کشورهای سرمایه داری است و در سالهای ۱۹۵۵، ۱۹۵۸، ۱۹۶۷، ۱۹۷۰، ۱۹۷۲ دیده شده است ، افزایش دائمی تورم و گرانی روز افزون کالا های مصرفی بحران سیستم ارزی کشورهای سرمایه داری و سقوط ادواری ارزهای مانند دلار فرانک ، لیره ، مارک وین و بحران انرژی که نتیجه عقب ماندن منابع داخلی تولید انرژی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته از مصرف روز افزون و وابستگی این کشورها به منابع وارداتی است و بحران محیط زیست (راکولوزیک) و آلودگی آجو زمین و هواد رنتجه رشد بی کنترل صنایع و تعمیق تضاد بین گروه های مختلف کشورهای سرمایه داری و رقابت شدیدا آنان بر سر بازار فروش که نتیجه عمل قانون رشد ناموزون سرمایه داری در دوران پرازیسنگ است با تعمیق تضاد بین کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جهان سوم بر سر کنترل و تعیین بهای مواد خام و وسط دامنه عمل مشترک کشورهای جهان سوم برای دفاع از منافع اقتصادی خود و تشدید تناقضات اجتماعی در کشورهای سرمایه داری بر سر مسائل کار ، مسکن ، مزد ، تحصیل ، درمان ، تامین پیری و غیره و گسترش مبارزات طبقاتی و اعتصابی - چنین است فهرست مطلق از مظاهر بحران کنونی سرمایه داری . سرمایه داری قادر نیست و نخواهد بود که بحران خود غلبه کند . تاثیر اقدامات از حد و " مسکن " های موقت بالا تر نیست .

" دنیا " شماره ۵ ، سال ۱۳۵۳

پزشك وجود دارد . اگر در ایران به تناسب جمعیت تعداد پزشكان معادل کشور شوروی بهبود ، میبایست نود هزار پزشك وجود می داشت و حال آنکه ، موافق آمار دولتی ، فقط نه هزار نفر پزشك یعنی يك دهم لازم در سراسر ایران وجود دارد .

در سال ۱۹۷۳ در اتحاد شوروی سیصد و شصت هزار کتابخانه عمومی ، هفتصد هزار آموزشگاه موسیقی و هنرهای زیبای در دسترس مردم قرار داشت . هفتاد و چهارصد جمعیت فعال کشور دارای تحصیلات عالی و متوسطه بودند و بیش از نیم میلیون نفر در دانشگاهها و آموزشگاههای حرفه ای مشغول تحصیل بودند . همه دانشجویان کمک هزینه تحصیلی دریافت میدارند . چنین است فهرست کوتاهی از دستاوردهای مردم شوروی در زمینه رفاه مردم . این دستاوردها ، در زمینه حقوق دموکراتیک ، رفاه و شکوفایی عمومی بنحود رخشانی حقانیت سوسیالیسم و برتری آنرا بر نظام سرمایه داری مبرهن میسازد .

عناصر ضد شوروی بهبوده روز میباشند ، نمره های آنها نخواهد توانست از پیشرفت و قفنا پذیری روزافزون کشورشورها و مردم شوروی در شاهر اتمدن سوسیالیستی جلوگیری نماید .



طی قرنهای متعددی که قدرت دولتی در سراسر جهان در دست طبقات استثمارگر بود مسائل بین المللی و اختلافات میان ملتها تنها ، با توسل بزور حل میشد ، حق با زور بود . اما در دورانی که با اکتبر کبیر آغاز میشد ، در دوران گذار از سرمایه داری سوسیالیسم ، در دورانی که طبقه کارگر و متحدانش بیش از پیش به نیروی مسلط تکامل جامعه مبدل میگردد ، در حیات بین المللی ، اصول انترناسیونالیسم پرولتری ، پشتیبانی از مبارزه رهایی بخش خلقها و اصول همزیستی مسالمت آمیز نقش درجه اول ایفا میکند . اینک بیش از نیم قرن است که این اصول پایه سیاست خارجی دولتهای شوروی را تشکیل میدهد .

اتحاد شوروی نخستین دولتی است که هدفهای سیاست خارجی خود را علنی ساخته ، چیزی از خلق خود و دیگر خلقهای جهان پنهان نکرده ، همواره کوشیده است که زحمتکشان جهان با هدفهای سیاست شوروی کاملاً آشنا گردند تا با احد اکثر آگاهی درباره آن داورى کنند . تردید نیست که هر قدر مردم جهان از سیاست خارجی شوروی اطلاع بیشتری داشته باشند و هر قدر هدف های واقعی شوروی را روشن تر ببینند ، هواداران این سیاست بیشتر میگردند و امکان تحقق آن افزایش مییابد ، زیرا هیچگونه تناقضی میان منافع خلقهای شوروی و مردم دیگر کشورهای جهان وجود ندارد .

واقعیات تاریخ را در نظر بگیریم : با پیروزی انقلاب اکتبر بزرگترین نبرد برای صلح آغاز گردید و دولت شوروی از هیچ کوششی برای استقرار یک صلح پایدار و دموکراتیک فروگذار نکرد . مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی قهرمانانه از دستاوردهای سوسیالیسم دفاع کردند ، فاشیسم را درهم کوبیدند و راه پیشرفت انقلابی جهان را هموار ساختند . سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمد ، قدرت و وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی تغییر نییاد و تناسب نیروها را بسود سوسیالیسم وصلح تأمین کرد ، امپراطوریهای مستعمراتی از هم پاشید ، صد ها میلیون خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره از زنجیر تسلط بیگانه رهایی یافتند و به برکت نقش قاطع اتحاد شوروی برپایه برنامه صلح در زمینه بهبود وضع بین المللی و در راه اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز کامیابیهای چشمگیری بدست آمد . این واقعیات انکارناپذیر تاریخی نمایشگر وحدت بی چون و چرای منافع اتحاد شوروی و همه

فرخنده باد

پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

آبانماه امسال ، مردم اتحاد شوروی ، به همراه آنان زحمتکشان و مردم مترقیخواه سراسر جهان پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن میگیرند . انقلاب اکتبر به روند ترقی اجتماعی سرهتی فراوان بخشید : در مدت کوتاهی صنایع سوسیالیستی بوجود آمد ، کشاورزی اشتراکی شد ، انقلاب فرهنگی انجام یافت ، خلقهای شوروی در خانواده بزرگ بین المللی متحد گردیدند و نقشه پر عظمت لندن درباره ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی تحقق پذیرفت .

هر سال که میگذرد ، گامهای بلندی در راه اجرای آرمانهای نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری برداشته میشود ، و اهمیت تاریخی و جهانشمول اکتبر بزرگ درخشانیتر نمایان میگردد . در این پنجاه و هفت سال ، سهم کشور شوروی در تولید صنعتی جهان از سه درصد به بیست و یک درصد رسیده است . تنهایی در سال اخیر ، تولید در کشور شوروی دو برابر شده و در سه سال اخیر ۱۲۰۰ بیگانه تولیدی تازه بکار افتاده است . اینک اتحاد شوروی از جهت میزان استخراج ذغال سنگ و تولید چدن ، فولاد ، تراکتور ، پارچه های پشمی و نخی در جهان در مقام اول قرار دارد . در مورد پیشرفتهای علمی اتحاد شوروی کفایت گفته شود که تا امروز بیش از هفتصد ماهواره و سفینه های گوناگون کیهانی ، برای پژوهشهای علمی به کیهان فرستاده شده است .

در اتحاد شوروی پایه های دموکراسی سوسیالیستی یعنی شرکت واقعی و هر چه وسیعتر مردم زحمتکش در حل و فصل کلیه مسائل اجتماعی ، هر روز استوار تر و وحدت سیاسی و معنوی مردم محکمتر میگردد . در شوراهای محلی ، به همراه دو میلیون عضو منتخب ، ۲۵ میلیون تن از مردم در کمیسیون ها فعالیت میکنند . اتحادیه های صنفی که همه کارگران و کارمندان را در صفوف خود متشکل گردانند برای حفظ منافع زحمتکشان از حقوق گسترده ای برخوردارند . در انعقاد پیمانهای جمعی ، تدوین نقشه های تولید ، تنظیم امور کارخانه و کارگاه ، در امور بهداشتی و بهداشت ، تأمین اجتماعی و مصرف اعتبارات مربوطه ، در توزیع پاداش ها و تدوین لوائح قانونی فعالانه شرکت میروزند .

رفاه کامل و شکوفایی آزادانه همه اعضا جامعه هدف سوسیالیسم و مضمون تصمیمات حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی است . در اتحاد شوروی از بیگاری که یکی از درد های مزمن جهان سرمایه داری است ، اثری نیست و در نتیجه پیشرفتهای علمی و فنی از مدت کارگران منظم کار استه میشود و آموزش حرفه ای آنان سال بسال متنوع تر و فنی تر میگردد . در حالیکه قیمت اجناس مورد مصرف مردم ثابت است و با حتی بتدریج تقلیل می یابد ، سطح دستمزدها منظم بالا میرود . طی ده سال اخیر صد و سی میلیون تن از مردم شوروی ، یعنی چهار برابر مردم ایران بخانه های نوساز منتقل شده اند . گرایه خانه بانضمام هزینه برق و گاز آب از پنج درصد درآمد خانواده تجساور نمیکند . بیست و سه درصد درآمد ملی شوروی بصرف تأمین اجتماعی میرسد . معالجه همه مردم در کلینیک ها و بیمارستانها برابگان انجام میگیرد و در سراسر کشور برای هر ده هزارتن ، بیست و نه تن

خلقهای جهان است .
 بحران عمومی سرمایه داری که اینک در مرحله تازه ای گام نهاده ، همه جوانب زندگی جهان سرمایه داری را فرا گرفته است . رکود و کاهش تولید صنعتی ، تورم شتابان ، کاهش روز افزون درآمد واقعی کارگران ، افزایش تعداد بیکاران ، طبقه کارگر و قشرهای وسیع زحمتکشان را علیه سرمایه داری انحصاری و استثمار سرمایه داری بمبارزه میکشاند . تضاد میان کار و سرمایه بیش حد است می باید . سرمایه داری بزرگ برای مقابله با مبارزه توده های زحمتکش از کلیه وسائل ، از آنجمله ازمانوهرهای نیروی انسانی ، هوا فیزیکی ، اعمال زور و فشار استفاده میکند . در همین حال هر قدر تزلزل در اردوی سرمایه داری بیشتر و هر قدر رزخمهای سرمایه داری عمیقتر میشود ، سیل تبهت و افترا علیه سوسیالیسم ، علیه اتحاد شوروی شدید تر میگردد . میکوشند بدینوسیله توجه مردم را از واقعیت جهان سرمایه داری منحرف سازند . گاهی " از وضع بد اقتصاد شوروی " ، " از نیازمندی فنی شوروی بکمکهای آمریکا " دم میزنند ، و هنگامیکه دیگر نمیتوانند رشدی نظیر اروپائی اقتصاد شوروی را انکار کنند ، تئوری دروغین " همگرایی سوسیالیسم و سرمایه داری " و یا " خطر " موهوم قدرت روز افزون شوروی را بپایان میکشند و در همین استفاده از دروغ پردازیهای خشن سنتی درباره شیوه زندگی مردم شوروی ، هماهنگ با دارو دسته مائوتسه دون که از هر باره با امپریالیسم وارد اتحاد خائنانه ای علیه کشورهای سوسیالیستی شده است ، تز " تسلط دوا بر قدرت " را جعل میکنند .
 میخواهند از این راه سیاست جهانی اتحاد شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده آمریکا سرمایه داری را یکسان جلوه دهند و هرگونه توافق در زمینه و خاست زدائی را جزئی از یک توافق کلی را جسی به تقسیم جهان بمناطق نفوذ و انمود سازند . با این ترفندی بیشرمانه و با جد کردن سیاست از محتوا طبقاتی ، اقتصادی - اجتماعی هم برسایستجا و زکارانه آمریکا وهم برسایست صلحجویانه و بشر دوستانه شوروی پرده ابهام میکشند . در واقع مترجمترین محافل امپریالیستی با استفاده از تفسیر معمول " تسلط دوا بر قدرت " که با افسانه " خطر شوروی " رابطه نزدیکی دارد ، میکوشند آتسفر جنگ سرد و سلطه انحصارهای امپریالیستی را محفوظ نگاه دارند .
 درست است که اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی از قدرت اقتصاد ی بود فاقسی روز افزون برخوردارند ولی این قدرت در دست طبقه کارگراست و حفظ صلح و امنیت خلقهای سراسر جهان خدمت میکند .



طی پنجاه و هفت سالی که از انقلاب اکتبر میگذرد کشور شوروی چندین بار مورد تهاجم کشورهای امپریالیستی قرار گرفته است . مداخله امپریالیستی بمنظور برانداختن حکومت جوان شوروی ، حمله امپریالیست های ژاپن در آستانه جنگ دوم جهانی ، تجاوز اردوهای فاشیستی هیتلری که در نتیجه آن ۲۰ میلیون تن از مردم شوروی جان سپردند ، در صفحات تاریخ ثبت است . هنوز خوبی که سربازان قهرمان شوروی در راه رهایی مردم جهان از ظامون فاشیسم نثار کردند خشک نشده بود که چرچیل بانطق خود در " فولتون " کشورهای غربی را دعوت کرد تا سرنیزه ها را علیه شوروی برگردانند طی بیست و هشت سال " جنگ سرد " که با این نطق آغاز شد ، امپریالیست ها بر سر آنها امپریالیست آمریکا و تحت عنوان آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ، در نقاط مختلف جهان جنگهای محلی و منطقه ای بر راه انداختند ، به کودتا های ارتجاعی دست زدند ، استقلال و حاکمیت ملی خلقها را مورد تجاوز قرار دادند . جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی (جمهوری دموکراتیک کره ، جمهوری دموکراتیک

ویتنام ، بحران دریای کارائیب) را در نظر بگیریم ، جنگ علیه الجزیره ، لاوس ، کامبوج ، ویتنام جنوبی ، تجاوز مکرر به مصر و دیگر کشورهای عربی خاور میانه ، جنگ کنگو ، توطئه های گوناگون علیه کشورهای نواستقلال افریقا ، کودتای ۲۸ مرداد و کشتار صد ها فرزند قهرمان و میهن پرست ایران فاجعه اندونزی ، کودتای نظامی یونان ، کودتا های فاشیستی و ارتجاعی ، کشتار فوجی آلبینده و هزاران مردم میهن پرست شیلی ، فاجعه قبرس و غیره را در نظر بگیریم . در همه جا دست جنایتکار امپریالیسم آمریکا و سازمان جاسوسی ، یعنی سازمان " سیا " دیده میشود . اتحاد شوروی بر پایه سیاست جهانی خود که مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتری است ، در مقابلسه با توطئه های امپریالیستی کوشیده است با استفاده از کلیه امکانات سیاسی ، اقتصادی و نظامی خود به خلقی که مورد تجاوز قرار گرفته کمک کند تا هر چه زود تر صلح عادلانه ای برقرار گردد . امروز برای همه روشن است که بدون کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی کامیابی های نیروهای انقلابی و رهائی بخش ملی در نبردهای عمده سالهای اخیر امکان پذیر نبود . خلق قهرمان ویتنام با استفاده از کمک همجانبی کشورهای سوسیالیستی و در برابر آنها اتحاد شوروی توانست بر نیرومند ترین امپریالیسم پیروز گردد . جزیره کوبا که در ۱۸ کیلومتری آمریکای شمالی قرار دارد ، توانست با پشتیبانی اتحاد شوروی با امپریالیسم آمریکا بمقابله برخیزد و خلقهای عربی توانستند در برابر جبهه متحد امپریالیسم و سوسیالیسم ایستادگی کنند . در شرایط همزیستی مسالمت آمیز است که جنبشهای انقلابی و دموکراتیک میتوانند ضربات تازه ای بر فاشیسم و امپریالیسم و ارتجاع وارد سازند . هر کس که منافع ملی کشورهای در حال رشد را در نظر بگیرد ، نمیتواند اهمیت حیاتی همکاری نزدیک و همبستگی با جهان سوسیالیسم را درک نکند ، نمیتواند آنتی سوسیالیسم را که بیشک بیشک سیاست ضد ملی و ضد میهنی منتهی میشود ، مردود نداند .

هیچ ایرانی میهن پرستی نمیتواند گودال عمیق و تضاد آشتی ناپذیری را که میان امپریالیسم و سوسیالیسم وجود دارد نادیده بگیرد ، دوستودشمن استقلال و حاکمیت ملی را در صفا و حد قرار دهد ، یکسانیکه با عملیات خود ، سیاست اتحاد شوروی ، بزرگترین پشتیبان ایران را ، در گونه جلوه میدهند ، با نفرت عمیق ننگرد .

زندگی خلقهای سراسر جهان هر روز با روشنی بیشتر نشان میدهد که تبهاده دشمن زحمتکشان همملتها و نزاع ها امپریالیسم است ، پایان دادن به نظام امپریالیستی و خطر جنگ - جنین است آن منافع مشترکی که زحمتکشان جهان را با هم متحد میسازد . بر این پایه ملی پنجاه و هفتسال که از انقلاب اکتبر میگذرد ، اتحاد سوسیالیسم ، جنبش کارگری جهانی و جنبش رهایی بخش ملی همواره عمیقتر و محکمتر گردیده است .

بر این اساس است که حزب توده ایران بهمرز می با مردم کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری افتخار میکند و بطریق نمره های افترا آمیز دشمنان و مخالفان آنرا با تائید و تصریح مردم بیشتری اعلام میدارد و خواهد داشت . ما میدانیم که همبستگی انترناسیونالیستی که منبع فیاض قدرتی مایهات جنبش انقلابی کارگری است نمیتواند کین و خشم بی پایان امپریالیسم ، ارتجاع و جیره خواران آنها را بر نیا نگیزد . همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر ، بهیژه در مصر حاضر ، یعنی هنگامیکه انحصارهای سرمایه داری و ولت های امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ملی ، گروه بندیهای ارتجاعی و بلوکهای تجاوز کار نظامی تشکیل داده اند ، اهمیت روز افزونی دارد .

وحدت و همبستگی بمعنای وابستگی نیست ، مناسبات بین احزاب بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی و پشتیبانی متقابل ، احترام به استقلال ، برابری حقوق و عدم مداخله در امور

یکدیگر قرار ارد و کسانی که در این مفاہیم آشکارا سفسطه میکنند بانناد اند ، با مغرض ویا هر دو .
 دروغ پردازی های دشمنان ، تهمت ها و افترا های زردیلانه آنها قادی نیست کمونیست ها و از
 آنجمله اعضا " حزب سوسیالیست ایران را از انترناسیونالیسم پرولتری که جوهر اصلی سیاست طبقاتی
 آنهاست روگردان سازد ، در نتیجه این همبستگی است که جنبش کمونیستی جهانی به پراعتبارترین
 و بانفوذترین نیروی سیاسی دوران معاصر مبدل شده است و اگر این جنبش که رسالت تاریخی
 عظیمی در برابر دارد ، بخواهد در اجرای این رسالت کامیاب شود ، درست باید همین شیوه را
 با قدرت و قوت تمام ادامه دهد .

سرنوشت نسلهای جوان ، انقلابیهای امروز سازندگان جهان نو که دلاورانه برای تحقق
 آرمانهای انقلاب اکثریت مبارزه میکنند به وفاداری به اصول انترناسیونالیسم پرولتری بستگی دارد .
 تمام که مطلب در همین جا ست .

ح . جودت

چرا قدرت امریکا تنزل کرد؟

اگر مجموع تولید صنعتی جهان سرمایه داری را در سال ۱۹۲۳ برابر با ۱۰۰ حساب کنیم ، در آن صورت قریب ۴۰٪ سهم امریکا و کمی بیش از ۳۰٪ سهم پنج کشور عمده سرمایه داری یعنی ژاپن ، آلمان غربی ، انگلستان ، فرانسه و ایالتا و ۳۰٪ بقیه سهم بقیه کشورهای سرمایه داری اروپا و امریکا شمالی و مرکزی و جنوبی و آسیا و آفریقا و استرالیا است .

برای مقایسه باید گفت که در سال ۱۹۵۳ سهم امریکا ۵۲٪ و سهم پنج کشور دیگر عمده سرمایه داری ۲۴٪ و سهم بقیه کشورهای سرمایه داری ۲۳٪ بوده است . این مقایسه نمودار تنزل محسوس سهم امریکا (به میزان ۱۳٪) و بالا رفتن سهم دیگر کشورهای سرمایه داری نسبت به این کشور است که بناچار منجر به تنزل قدرت و سیطره مطلق امریکا در جهان سرمایه داری شده است .

اگر مجموع تولید صنعتی جهان را هم از سرمایه داری و سوسیالیستی ۱۰۰ حساب کنیم ، آنگاه سهم جامعه کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی در سال کنونی عبارت است از قریب ۴۰٪ تولید صنعتی جهان . این میزان بیشتر از تولید صنعتی امریکا یا تولید صنعتی کشورهای عضو بازار مشترک است . در سال ۱۹۵۳ این رقم تنها کمی بیش از ۲۰٪ بود . این نمودار دیگری است که تنزل قدرت امپریالیسم امریکا را در جهان امروز نشان میدهد . عواملی که در دهه گذشته وضع را بصورت کنونی در آورد مانند بتاثیر خود ادامه میدهند و ملی دهها نآینده ، سوسیالیسم را بقدری اقتصاد قاطع سرمایه بدل خواهند ساخت .

مسابقه خطرناک تسلیحاتی

(از سخنرانی آندر مگرومیکو ، وزیر امور خارجه شوروی در ۲۹ - مین اجلاسیه سازمان ملل متحد - نیویورک ، سپتامبر ۱۹۷۴)

طی بیست و پنج سال اخیر چه اندازه در باره خلع سلاح و ضرورت پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی صحبت شده است ! پراز جنگ جهانی هیچ مسئله دیگری ، مانند این مسئله نتوانسته است با چنین دامنه ای توجه شخصیت های دولتی و اجتماعی را بخود جلب کند . و این خود مطلبی است قابل فهم : یک صلح پایدار تضمین شده با مسابقه تسلیحاتی سازگار نیست ، و این دو یکدیگر را نفی میکنند . نمیتوان بطور جدی از بر طرف ساختن خطر جنگ دم زد ، ولی همزمان با آن بودجه های نظامی را افزایش داد و تسلیحات را بحد بی نهایت بالا برد .

باید واقعیت را چنانکه هست دید : حقیقتاً نشسته تاکنون این توفیق بدست نیامده است که بتوان مسابقه تسلیحاتی را مهار کرد ، بلکه برعکس مسابقه تسلیحاتی امروز نسبت به ۱۰-۲۰ سال پیش مبالغ هنگفت تری فرور میبرد . حساب شده است که در جهان سالانه بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار برای تسلیحات سوخت میشود و بهر مرور و این مبلغ بیشتر از مجموع درآمد ملی کشورهای آسیا و آفریقا است . لحظه ای بهمانند پیشد که اگر این مبلغ برای مقاصد صلحجویانه و هدفهای رشد یعنی برای بیکار گریه گرسنگی ، قحطی و بیماری مصرف میگردد ، آنگاه چقدر نتایج حاصل میآید ؟ هیچ دولتی لااقل آشکارا اعلام نکرده است که پشتیبان مسابقه تسلیحاتی است ، ولی با وجود این سلاحها مرتباً در حال افزایش است . هر سال در جریان سه ماهه اجلاسیه سازمان ملل متحد اینند اشندید میشود : " به مسابقه تسلیحاتی خاتمه دهید ! " ولی باز هم مسابقه تسلیحاتی ادامه دارد . بایگانی سازمان ملل متحد از قطعنامه های تازه بتازه ای که به پایه بررسیهای لازم در باره خلع سلاح تهیه میشود ، ممتلی است . ولی خلع سلاح از نقطه رکود گامی آنسو تر نمیگذارد . سبیل جنگ افزارهای نوین ناهود کنند ، پس اندک توقف پرتسمه های خود کار در حرکت است .

بدین ترتیب وضع متضادی بوجود آمده است : از سویی جنبش صلح هرگز تا بحال چنین وسعتی بخود ندیده است و از سویی دیگر هیچگاه در جهان مانند زمان کنونی چنین حجمی از جنگ افزارها تولید نشده است . از یک سو خواست صلح طلبی صد ها میلیون مردم جهان که به خطر تهدید میکنند مسابقه تسلیحاتی پی برده اند ، و از سویی دیگر انباشت روز افزون جنگ افزارها ! علت این امر چیست ؟ آیا نیروهای ماورا الطبیعه ای در این جریان مؤثرند ؟ البته نه . علت این جریان را باید در سیاست کشورها جستجو کرد و اگر این سخن درست باشد ، آنگاه باید پرسید چه سیاستی ؟

اگر جریان فقط به کشورهای سوسیالیستی مربوط بود ، مدتها بود که به مسابقه تسلیحاتی خاتمه داده شده بود . هیچ نیروی دیگری در جهان مانند کشورهای سوسیالیستی در زمینه خلع سلاح پیشنهاد های مشخص مطرح نکرده است : از زمانیکه کشورهای غیر متعهد در صحنه بین المللی عمل میکنند ، آنها نیز در راه خلع سلاح میکوشند . همچنین از کشورهای دیگر نیزند ایها قائله ای بگوش میرسد و اینند اد رها رلمان ها و در محافل وسیع اجتماعی با تاکید بیشتر از پیش طنین می افکند .

ولی پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی مخالف منافع محافل نظامی - صنعتی است. این محافل از مدتها پیش، یکسک سیاستمداران همدست خود، به منافع خود خواهانه خویش بیشتر و بالاتر از امید خلق ها ارزش می نهند. تا شایر و نفوذ این محافل طی تمام مذاکرات مربوط به خلق سلاح، مشاهده میگردد.

مسابقه تسلیحاتی بهمه کشورها، حتی بکشورهای تکیه شرکت مستقیم در آن ندارند، زبانی میرساند. همه خلقهای جهان در زیر آسمان یگانه ای بسر میبرند. خطراتی که از افزایش تسلیحات آنان گسیختن ناشی میشود، برای همه تهدید آمیز است. از سوی دیگر آیا اصولاً کشوری وجود دارد که پنحوی از آنجا بارتسلیحات برشانه اثر سنگینی نکند؟

وانگهی، در دوران اخیر ناپایداری اقتصادی در بسیاری از کشورها تشدید یافته است و این تشدید بیش از پیش بوضع مادی افسرد بشر موثر است. سیاستمداران و اقتصاد دانان مدام به خود فشار میآورند تا اهل این وضع را ببینند. ولی مطلبی که هر روز و هر ساعت تأیید میشود اینست: تشدید معضلات اقتصادی در بسیاری موارد صرفاً با ادامه روزافزون مسابقه تسلیحاتی و افزایش بودجه های نظامی مربوط است.

دو نمونه از زبان خودشان

نمونه اول

" ایالات متحده آمریکا قریب ۷ هزار کلاهک هستهای در اروپای غربی دارد و این رقمی است که برای اولین بار در رسال ۱۹۶۶ رابرت مک نامارا وزیر جنگ وقت افشا کرده است ...

موافق تعریف رسمی، همه این کلاهک های هستهای سلاح های " تاکتیکی " هستند ولی در واقع بسیاری از آنها بمب نیرومند تر از آن بمب اتمی است که هیروشیما را ویران کرده است. گلوله توپ، کلاهک برای موشک های دوربرد و نزدیک برد، بمب های کبایه بمب افکن های فول پیکر آنها را بسوی آماج های واقع در اروپای خاوری حمل کنند - چنین است فهرستی از این کلاهک های هسته ای "

روزنامه امریکائی " اینترنشنل هیرالد تریبون " - ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۴

نمونه دوم

" شاه ایران در سال گذشته از امریکا سه میلیارد و پانصد میلیون دلار اسلحه خرید یعنی هفت میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون دلار اسلحه خرید ... شوق شاه بخريد ن اسلحه رسيد مساوی است با حلقه امریکا بفروختن آن. مصالحت اسلحه علاوه بر سودی که به معاطف مکران سلاح در امریکا میرساند و به موازنه برداخت ها کمک میکند، تهران را نیز به قویترین قدرت نظامی منطقه بدل کرده است "

همانجا

نوشته زیرین منعکس کننده تجارب مشخص یکی از مبارزان انقلابی در ایران است و از کشورهای انتشار در مجله " دنیا " ارسال گردیده است. بررسی اشکال و شیوه های مشخص مبارزه صحیح و موثر انقلابی در شرایط کنونی و تعیین آنها و عمل به آنها یکی از ضررترین و حیاتی ترین وظایف مبارزان انقلابی است و در این زمینه سودمند است که همه تجارب گرد آید و بدترین شیوه ها و اشکال مبارزه و تبلیغ روشن گردد.

سخنی در باره شیوه های مشخص مبارزه در ایران

هدف مبارزه توده ای بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها از طریق افشا رژیم و شرکت در مبارزات جمعی مردم و ایجاد واحد های سازمانی حزبی است.

تماس با توده ها (به ویژه کارگران و دهقانان و روشنفکران زحمتکش) بعنوان محور اصلی کار توده ای و پیشتر نظریات و عقاید حزب از طرق مختلف، محتوی فعالیتها ی قبل و بعد از ایجاد واحد حزبی است.

منظور از تشکیل یک واحد حزبی آن هدفی نیست که در شرایط وجود نسبی آزادی و مکراسی و امکان فعالیت نیمه ملنی مورد نظر حزب قرار میگیرد. در شرایط فعلی ایران یک واحد حزبی حالتی شبه وار دارد، افراد یک واحد که از تعداد بسیار کمی تشکیل میشوند، حداقل آگاهی را از وضع یکدیگر و ارتباطات با سایر واحدها و ورقای دیگر دارند. منظور از تشکیل واحدها، ایجاد هماهنگی در مبارزه افراد حزبی است و با توجه بدین هدف حداقل ارتباطات کافی است منتهی به همان نسبت خود آموزی و اقدام مستقل جهت آموزش فردی، با استفاده از امکانات مختلف (رادیو، پیک ایران، انتشارات حزبی، نشریات بزبان خارجی و غیره) در شرایط تروور فعلی اهمیت پیدا میکند.

یک انقلابی برای رسیدن به هدفهای مقدماتی فوق و علاوه برداشتن جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و اعتقاد به برنامه حزب، جهت مبارزه در درون جامعه در اوضاع فعلی باید دارای آنچنان خصوصیات انسانی باشد که بعنوان سرمشق توسط اکثریت افرادی که با آنان برخورد میکند، مورد قبول قرار گیرد.

در حقیقت تئوری ها را تنها بعنوان دانستی ها نباید در نظر گرفت، هر فرد انقلابی در درجه اول باید با استفاده از نظریات و تجربه ها خصوصیات انسانی خود را رشد داده و تشکیل کند، باید نیروهای خلاقه را جهت به پیشبرد آرمان ها بکاربرد.

زندگی اجتماعی از نظر یک مجاهد حزبی حتی لحظه ای خالی از مبارزه نیست. چنین مبارزاتی بدلیل خصوصیات عالی انسانی خود، در هر محیط اجتماعی پذیرفته شده و مورد اعتماد قرار میگیرد به مسئله جلب اعتماد و تماس با توده ها باید بعنوان سنگاپه نگریست.

مورد قبول و اعتماد قرار گرفتن و شرکت فعال در مبارزات توده ها و ارتقا سطح این مبارزات از مرحله اعتراض فردی، نخست به اعتراض و مطالبه برای احقاق حقوق جمعی و سپس به مبارزات

متشکل باشد فهای مشخص اقتصادی و سیاسی ، و باید پیکسرخن ، همراه تود هها مبارزه کردن و در همین حال پیشاهنگ آنان قرار گرفتن مسئله ای دلخواه نیست ، بلکه این توده ها هستند که با تجربه و آگاهی خویشگمانی را بعنوان پیشاهنگ خود قبول میکنند .

شرایط اجتماعی فعلی فرد مبارز را میدارد ، درصدا احتیاط را که جهت وجود داشتن خود فرد بمنظور نبرد حیاتی است و درصدا فرد آکاری را بنابه شرایط روز تغییر دهد . منتهی این تغییر نباید مانع رشد مبارزه گردد .

در جهت شناسائی افراد بطور کلی معیارهای متعدد وجود دارد ، مانند شکل زندگی ، وابستگی طبقاتی ، نوع تفریحات و اشتغالات فکری ، نوع برخورد آنها به مسائل مختلف ، میزان مطالعه و دنبال کردن مبارزه (مطالعه و دنبال کردن مبارزه از اهم آنهاست) .

مأمور سازمان امنیت ، با تمام تبلیغاتی که برایش شد مومیشود ، فردی بدون مطالعه و فاقد جهان بینی علمی است . مأمورین برخلاف مبارزین که غرضشان از هر فعالیت و مطالعه ای رسیدن به هدفهای عالی انسانی است یعنی نجات میلیونها فرد ستمکش ایرانی از جنگل فقر و بیماری و بیسواکی و آوارگی حیثیت انسانی آنان ، و در این راه بخاطر آرمانهای عمیق انسانی خود حاضر به هرگونه فداکاری میباشند ، خود فروشانی بیش نیستند ، که فقط برای حقوقی که هر ما میگیرند " انجام وظیفه " میکنند . اینان به مطالعه کتابهای عمیق وجدی که حتی خود دستگاه اختناق انتشار آنرا مجاز دانسته و در چهارچوب ایدئولوژی رژیم میباشند نیز عادت ندارند .

مطالعه پیگیر و منظم کتب راهگشایی از عوامل شناسائی مأمورین ساواکی انقلابی نما از روشنفکر واقعی است . لزومی ندارد افرادی را که حداقل شعور سیاسی دارند و مبارز نیز هستند ، بدلیل عدم تمایل آنان به انتخاب راه حزب و اصولا اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم در شرایط فعلی ترور پلیسی طرد کنیم .

پخش نظریات حزب و دعوت به تشکیل و مقاومت در برابر رژیم و مبارزه با آن و شکستن افسانه " همه جا حاضر و همه چیز آگاه بودن " سازمان امنیت و شناساندن نیروی واقعی و متشکل جمع در عمل بخود آنان ، يك انقلابی حزب را و امیدارد که جهت تحقق هدفهای مذکور ، این ارتباطات را حفظ نماید و خود را در شبکه ای از روابط با افراد ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی (در سطوح مختلف اجتماعی و متفاوت با تفکری و ایدئولوژی) مستور دارد . این ارتباطات در همین حال که به او امکان آموزش و جنبه میدهد ، به او امکان میدهد ابعاد مبارزه را از نظر کمی و کیفی با رهبری صحیح و با توجه به شرایط و آگاهی و تجربه آنان وسعت بخشد .

سازمان امنیت مهمترین دشمنان خود را که بطور پیگیر تعقیب میکند ، توده ای ها میداند و حتی کمونیست بودن ولی به کنار گوشتن و فیلسوفانه گپ زدن نیز برایش قابل تحمل است ، ولی تودهای بودن یعنی علاوه بر کمونیست بودن ، مبارزی خستگی و آشتی ناپذیر ، تشکیلاتی و درکناره توده ها بودن را بهیچوجه نمیتواند تحمل کند . بهمین جهت يك انقلابی توده ای باید همیشه خود را در پوشش دیگری جز حزبی مخفی کند .

شرایط فعلی مبارزه جستجوی آگاهترین عناصر و مبارزترین آنان را در درجه اول اهمیت قرار می دهد . خودآموزی و حرکت مستقل در چهارچوب نظریات حزبی و ابتکارات فردی چه در تشکیل هسته های حزبی وجه در بالا بردن شعور سیاسی توده ها و میدن روحیه مقاومت و مبارزه متشکل در آنان از عوامل اساسی موفقیت يك مبارز انقلابی است .

در مبارزات بطور کلی باید از هرگونه تظاهر ، ریاست بازی ، ادای رهبری در آوردن ، اسرارآمیز کردن روابط ، جدا کردن ارتباطات انقلابی از ارتباطات عادی زندگی و شتابزدگی شدیدا اجتناب کرد .

برای سهولت در بیان و ارائه مطالب و تجربه های ناشی از مبارزه ، عرصه مبارزه را به چهار بخش کارگری ، دهقانی ، روشنفکری و عمومی تقسیم میکنیم .

هیچ مورد را در زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نمیتوان یافت که نتوان بطور نسبی در آن مبارزه کرد ، منتهی تا کتیکها و هدفهای کوتاه و بلند مدت آن با توجه به مورد تغییر میکند . بعنوان مثال فرض ارتعاش (در جریان زندگی و بطور عادی) با يك سرهنگ پلیس مرتجع ضد شورش که خوشبختانه نیز هست ، جلب او برای تشکیل هسته حزبی نیست (گواهنکه در مواردی استثنائی این امر نیز امکان دارد) بلکه منظور حداقل بالا بردن آگاهی سیاسی او با استفاده از مطالبی است که خود دستگاه های خبری و مطبوعاتی رژیم پخش میکنند و تحلیل عمیق و صحیح مسائل سیاسی است .

اینکه به عرصه های چهارگانه ای که گفته ایم توجه میکنیم :

۱- محیط کارگری : شخص مبارز قبل از هر چیز باید آشنائی اندکی با محیط روستائی کمونشاه

تربیتی و فکری اکثریت کارگران می باشد داشته باشد .

نخستین و مشکلترین و مهمترین مرحله ، تماس اولیه است ، این تماس باید بطور طبیعی و در متن زندگی انجام گیرد . مثلا اگر خویش کارگری داشته باشیم با ملاقاتهای خانوادگی و یا اگر از نظر شغلی با آنان میتوانیم تماس بگیریم ، و یا هنگام فعالیت در سندیکا و یا در برخورد های اتفاقی با همسایگان کارگری و یا در قهوه خانه ها (یکی از مهمترین مراکز جمع کارگری که با فشار سازمان امنیت تقریبا خالی از حضور مبارزین حزبی است و باید با تبلیغات وسیع روشنفکران انقلابی و آگاه را با استفاده از این محیط جلب کرد) میتوانیم با کارگران تماس بگیریم . يك مبارز باید دارای خصوصیات از نظر آگاهی و رفتار شخصی باشد ، که در همین حال که به درك نسبتا صحیح مطالب رسیده باشد (حداقل از طریق شنیدن منظم رادیو بی بی سی ایران) بتواند کنترل عصبی خود را در برخورد با کارگران حفظ کند . مثلا از شنیدن عقاید و نظریات کارگران و هدفها و تفریحات و زندگی شخصی و غیره آنان بلافاصله عکس العمل نشان ندهد ، بلکه با تحلیل و تعمق در عمل و ریشه های مطالب بیان شده و با توجه به هدف مبارزه (آگاه کردن و تشکیل واحد های حزبی) عکس العمل نشان دهد . در درجه اول باید شنوند مؤدب و با حوصله ای باشیم ، از مسائل و مطالب مورد علاقه و در تماس با کارگر شروع کنیم . از نام مستعار باید استفاده کرد و از معرفی و شناساندن قبل از موقع خود باید اجتناب کرد . منتظر تغییرات سریع و شدید در عقاید و نظریات آنان نباشیم . همیشه از مسائل روز جهت وارد کردن تلنگر فکری استفاد کنیم . قبل از شناسائی کافی با کارگری از آشنائی با دوستانش و افزایش تعداد دوستان خود داری کنیم . بهتر است تماسهای بعدی شکل برخورد اتفاق داشته باشد . باید سعی در انتخاب کارگر هر چه بیشتر آگاه کنیم که امکان کار با آنان بیشتر و آسانتر است . عکس العمل های مثبت و منفی کارگران را با دقت قیق بررسی و بر تجربه و دانش خود بیفزاییم ، برخورد ها نباید شکل برخورد منظم معلم و شاگرد یار باشد و مرشد را داشته باشد . کارگرانی که در واحد های صنعتی کار میکنند آماجی بیشتر و دامنه عمل وسیعتری نسبت به کارگران واحد های کوچک دارند . خطرات آنها از جانب " کارگری " که از سازمان امنیت پاداش میگیرد نیست ، بلکه کارگران ساده لوح و رواج و پاترسون نیز خطر عمد و دیگری هستند . با اخذ تماس اولیه که از میان کشیدن میزان حقوق و دستمزد و رفت و آمد و کرایه و گرانی شروع میشود ، شناسائی خصوصیات اخلاقی و فکری کارگر مورد نظر آغاز میشود . مخصوصا شنیدن درد دل آنان که اکثر احوالشان نیز به بازگرددن آن تمایل بسیار دارند ، یکی از مهمترین مسائل شناسائی آنان است .

دعوت به مطالعه کتابهای مجاز (رژمان ابتدا) و خیلی دیرتر شنیدن راد پوهابدون ذکر نام راد پوهاب ایران ، دعوت او به مطالعه مقررات مربوط به کار و کارگرو و سندی بگا های کارگری با هدف دعوت آنان بمطالعه و شناساندن حقوق او و بایهتر ، تحلیل آن مقررات و بیان شغاهای آن از نظر آگاه کردن کارگرمیتواند خیلی سریع کارگرا از حالت بی تفاوتی و تسلیم خارج کند .

مهمترین مسئله ، آگاه کردن کارگر از نیروی جمع و معتقد کردن او به کار تشکیلاتی و در درجه اول صنفی است . بمنسبت فعال شدن کارگر باید تماس با او کمترود قیقترباشد ، زیرا بهمان نسبت او بیشتر ممکنست زیر کنترل سازمان امنیت باشد . راهنمایی از دور و مخصوص دعوت او شنیدن مرتب راد پوهاب ایران بجز در مورد حل مشکلات عینی مبارزه سندی بگانی که مشورت عمیق را ایجاد میکند ، میتواند راه حل مناسبی باشد .

ایجاد سلول های حزبی کارگری د قیقتربین و ظریفترین و در همین حال عالی ترین مرحله کار در محیط کارگری است . این امر پس از شناسائی طو لانی و رشد لازم آگاهی سیاسی کارگرواطمینان از استحکام رأی ، رازداری ، متظاهر نبودن و پشتکار داشتن و فداکاری در راه عقیده و بیا توجه به ارزیابی مبارزه صنفی اوصورت میگیرد .

۲ - محیط دهقانی : این محیط بمنسبت فاصله از شهرهای بزرگ از نظر آگاهی تفاوت میکند . بطور کلی مبارزان انقلابی که پیوند های روستائی ندارند و یاد آوری تجربه کار در محیط روستائی نمیباشند ، جهت ورود به این محیط با مشکلات بیشتری روبرو هستند . جهت ورود باید پوششهایی طبیعی داشت ، در پوشش ما مورین دولت ، سر بازار و وظیفه و سپاهیها ، گردشهای دسته جمعی و گذراندن ایام تعطیل ، فعالیت اقتصادی و بیا شرکت در فعالیت روستائیان ، مثلا اجاره یک باغ میوه به اشتراک وغیره . . .

ظاهر شخص از عوامل مهم نفوذ در محیط روستائی است . دهقانان معمولا مردمی بسیار کنجکا و ویریشگرند ، از شهر نشینان خوششان نمیآید و خیلی دیر نسبت به آنان اعتماد میکنند . سلسله مراتب محیط روستائی را باید شناخت . در پائین ترین مرحله ده کارگران کشاورز و خوشتر نشینان قرار دارند که معمولا زمین ندارند . پس از آنان دهقان صاحب زمین که بمنسبت سهم زمین مالکیت باغ و دام و فعالیتهای کسبی ، احیاناً وضع بهتری دارد .

از نظر فعالیت یک انقلابی در سطح ده ، مهم شناسائی افراد پاکدامن مورد اعتماد مردم است ، که در ضمن رهبری غیر رسمی ده را نیز عملا بعهده دارند . جهت شناسائی آنان با اخذ تماس با روستائی که مایل بدوستی میباشد و آشنا شدن با او (این آشنائی باید با پرسشهای دقیق و حساب شده ای در زمینه کار و فعالیت و محیط زندگی روستائی همسراه باشد مثلا : چقدر محصول لبرداشتید و چقدر بشمارسید ؟ دام دارید و اگر نه چرا ؟ و اگر آری چند تا ؟ شرکت تعاونی چه کمکی بشما میکند ؟) السببته باید توجه داشت که در ابتدا بدلیل عدم اعتماد ، عقاید واقعی خود را بیان نمیکند ، بیا تکرار ملاقاتها و جلب اعتماد او کم کم با سایر افراد میتوان آشنا شد و فرد یا افراد مورد نظر را شناخت . البته در هیچ مرحله ای نباید عجله کرد . مطالب مورد بحث و صحبت میتواند متناسب با ظاهرات خود دهقانان باشد . بموازات شناسائی افراد شریف و مورد احترام باید افراد مشکوک و ساده لوح و مرتجع را نیز شناخت که البته بدلیل کوچکی محیط و اینکه دهقانان کاملا همدیگر را میشناسند این امر باسانی صورت میگیرد .

در محیط ده نیز جهت بالا بردن آگاهی سیاسی روستائیان و در درجه اول در چهارچوب صنایع آنان امکانات وسیع مبارزه وجود دارد . ارائه مسائل روستائی منعکس در روزنامه ها و قوانین و مقررات

و نظریات حزب (بدون ذکر منبع) ، ارائه راه حلهایی برای رفع مشکلات آنان و دعوت دهقانان در شرکت فعال در اداره شرکتهای تعاونی وانجمن های ده و خانه های انصاف وغیره . . . از طریق دخالت وسیع در انتخابات و بیا شرکت در جلسات وانتقاد از انحرافات و خلافهای آنها ، دامنه های وسیع مبارزه میباشد . افراد شریف ده میتوانند بهترین مبلغ اندیشه های فرد انقلابی باشند . با اخذ تماس با آنان در حقیقت تماس با یک دهک اهالی جهت آگاه کردن آنان ، اگر هم امکان پذیر باشد ضرورتی پیدا نمیکند . در همین حال که باید در بین جوانان ده آماد و ترین عناصر را برای تشکیل حد اقل یک واحد حزبی شناخت و با حوصله آنان را آماد فکر ، در ده در مقامیسه با محیط کارگری بیهتر باید ظاهر و سخن گفتن را جهت درک و جلب صمیمیت آنان مراعات نمود .

۳ - محیط روشنفکری : جلب روشنفکران به حزب و هماهنگ کردن تک نوازی آنان با ارکستر حزب از مهمترین عوامل بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها و ایجاد و تشکل سازمانها ی حزبی است . در اهمیت روشنفکر همین برکه رژیم از هر باره میکوشد آنها را بطرف خود بکشد . روشنفکران با وجود اختلاف در میزان وابستگی شان بسازمانها ی مختلف رژیم ، دارای خصوصیات مشترکی هستند . خصوصیات بسیاری از آنها تکروری و پراکنده و عدم تشکل است . بدلیل وضع اقتصادی نسبتا مناسب بویژه در سطح های بالا و اشتغالات ذهنی که رژیم فراهم کرده و سابقه عدم موفقیت در مبارزه و ابعاد وسیع ترور و فشار پلیسی رژیم ، روشنفکران به کندی در مبارزه پیش میروند . بدلیل انباشتن مغز از ایدئولوژی های منحرف سرمایه داری و شعار زندگی قراردادی آنها و آگاهی نارسا از مسائل سیاسی و اقتصادی خیلی سخت نظار با عموفا بد تازه رامیپذیرند .

ولی طبرقم مشکلات یاد شده ، روشنفکر بدلیل برخورداری بیهتر از فرهنگ و دانش جدید ، بمبارزین امکانات بیهتری از نظر وسائل مبارزه میده د . با آنان همچون کارگران و دهقانان باید در محیط فعالیت و کارشان تماس گرفت : ادارها ، مدارس ، اتحادیه ها ، کانونها ، شرکتهای تعاونی ، بطور کلی در کلیه جاها فیکه روشنفکر کار و فعالیت میکند .

تماسها ی اولیه بپیش کشیدن مسائل کلی کشوری شروع میشود ، ایدئولوژی مبارزه همیشه در مراحل ابتدائی تماس باید طرح نشود . در همین حال که باید از اتخا ذ مواضع ارتجاعی شدیدا اجتناب کرد ، زیرا موجب عدم اعتماد افراد آگاه وغیرمرتجع میگردد . میتوان تقریبا در همه جا بعنوان یک فرد میهن پرست علاقمند به درک واقعی مسائل و حفظ منافع مردم وضد خالت بیگانگان در باره مسائل کلی بحث را بازر کرد . با تکرار بحث ها و صحبت که در این مورد نیز دگرگسترش آن نباید عجله کرد میتوان افرادی را که دارای آگاهی بیهتر و روحیه مبارزه هستند ، برای آشنائی عمیقتر انتخاب کرد .

در مراحل بعدی که مسلما تماسها را خصوصی میشود (بدون اینکه به این مسئله تظاهر شود) ، میتوان کتابهای نسبتا خوب مجاز و شنیدن راد پوهای خارجی جهت درک واقعی مسائل را بدون ذکر نام راد پوه توصیه کرد . مرحله بعدی بحثهای عمیقتر و کتابهای مجاز مانند سبوتومباده اخبار راد پوه و اخبار مخفی وغیره . از این مرحله بیهذا انتخاب ایدئولوژی مطرح میشود ، عده ای ایدئولوژی مذهبی خود را حفظ و گروهی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را انتخاب میکنند . با گروه دوم مطالعه کتابهای داخلی مخفی و بیا بهان خارجی و شنیدن راد پوهیک ایران و بحث در باره آن و حرکت بطرف تشکیل یک هسته حزبی آغاز میشود . زمانی میرسد که دیگر نیازی به ارتباط زیاد و واقعی با هسته جدید نیست و این هسته با استفاده از راد پوهیک ایران و کتاب بزبان خارجی میتواند حرکت مستقل خود را تامین کند .

۴ - عرصه عمومی : این عرصه در درجه اول شامل روابط خانوادگی و خویشاوندی است ، که به توجه به وضع تربیتی ایران و ارتباطات هنوز محکم خویشاوندی میتواند نقش مهمی در پیشبرد هدفی های حزب داشته باشد . کاربرد محیط کسبه خرد به پارانیز نمیتوان نادیده گرفت . در محیط خانوادگی و خویشاوندی افراد مظنون و سواکی و افراد ساده لوح و فریبخورد به تبلیغات رژیم و افرادی تفاوت باسانی شناخته میشوند ، همانطور که اگر رهنگام بحث هادقت نشود خیلی زود جهان بینی یک انقلابی حزبی توسط افراد خانواده در کم و بسا اوقات در اثر ساد ملوخی افراد خانواده مابین مسئله در بین تمام خویشان شایع میشود . انتخاب کلمات در رهنگام بحث و گفتگو در شنا ساندن خود بسیار موثر است . در شرایط اختناق امروزی فقط اعضای هسته حزبی هستند که از جهان بینی یکدیگر با خبرند در این عرصه مبارزه باید بین نسل جوان و پیران نظر مطالب مورد بحث و عمق آن و دعوت به کتاب خوانندگی و نوع آن تفاوت قائل شد . جوانان اکثر آکنجکاو و شیدی به دانستن فلسفه مارکسیسم - لنینیسم - نشان میدهند . منتهی اکثر پلنگان بسیار عجول و خیلی سریع میخواهند پیش بروند . بجز معدده قلبی از آنان ، فراگیری این جهان بینی بکنوع پاسخ به کنجکاو و کسب شخصیت و حیثیت در زندگی عادی اجتماعی است . شناسایی این دو گروه کار اساسی در انتخاب افراد برای عضویت در هسته حزبی است . در عین حال که باید به کنجکاو و خواهان و برادران و جوانان خویشاوند پاسخ مثبت داد ، نباید از شناساندن خود اجتناب و تاثیر ملاقاتها و مطالعه و شنیدن راد پورا بدقت در آنان جهت وارد شدن در هر مرحله روابط عمیقتر مطالعه کرد . میتوان از کتابهای احتمالی و تاریخی مجاز شروع کرد و با تذکر انحرافات گذشته ، رشد سالم اندیشه آنان را تسهیل کرد .

در مورد افراد مسن خویشاوند ، میتوان با استفاده از سنن انقلابی و بیان مشکلات زندگی روزمره و مسئولیت رژیم و جنایتهای ضد آزادی و ضد حیثیت انسانی رژیم ، و مقایسه آن با برخی کشورها از هواطف انسانی آنان جهت افشاء رژیم استفاده کرد . میتوان افراد مسن را از حمایت از رژیم نخست به مرحله بی تفاوت بودن نسبت به سرنوشت رژیم و سپس تمایل تغییر رژیم رساند . این امرها توجه به موارد مشخص باید در متن روابط هادی زندگی انجام گیرد . با توضیح مختصر فوق درباره عرصه خانوادگی مبارزه ، اهمیت صمیمیت روابط خانوادگی و خویشاوندی ، و ایجاد ارتباطات منظم خویشاوندی ، و کوشش در طرح و اجرای برنامه های جمعی سالم تفریحی ، پوشش لازم هادی برای فعالیت انقلابی حزبی در درون خانواده و قاطع آشنکار میشود .

دو اصطلاح

در روزنامه "ندای ایران نوین" ۲۰ شهریور ۱۳۵۳ ارگان حزب " پاسداران انقلاب و مردم " :
 " جهان سرمایه داری و آزاد (؟) " و " دنیای سوسیالیستی و مسدود (؟) "

در حاشیه خرید های اسلحه

مقصود از نگارش این مقاله گزارش مانند ، افشاء آثار و نتایج ویرانگر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی هواقب خطرناک سیاسی - نظامی سیاست نظامیگری رژیم ایران نیست . مقصود جلب توجه خوانندگان " دنیا " به فعل و انفعالاتی است که در حاشیه معاملات کلان اسلحه انجام میگردد ، در ارتباط با دعوای اخیر شاه که گویا برای ریشه کن کردن فساد " انقلاب " تازه ای کرده است .

جیمس شلزنبرگ ، وزیر دفاع امریکا بتاريخ ۲۶ ژوئن سال جاری به کمیسیون ویژه سنای امریکا گزارش داد که در ۱۴ ماهه اخیری که به ۳۰ ژوئن (پایان سال مالی) ختم میشود " صادرات اسلحه امریکائی به ایران به ۴ میلیارد دلار بالغ شده و این مبلغ نصف مبلغ کل صادرات اسلحه امریکائی در سال مالی گذشته است " (۱) .

این رقم رسماً اعلام شده مربوط به عملکرد یکساله معاملات اسلحه تنها با شرکتیهای اسلحه سازی امریکائی است . بموجب محاسباتی که ما بر مبنای گزارشهای خبرگزاریها و مطبوعات غربی انجام داده ایم بهای اسلحه ای که شاه ظرف یکسال اخیر بنام دولت ایران و بحساب خزانه کشور به زرادخانه های امریکالیستی سفارش داده است به بیش از ۷ میلیارد دلار میرسد .

ارقام خرید های اسلحه چنانکه ملاحظه میکنید نجومی است و این ارقام سالانه با ارقام چند میلیارد دلاری بوجه نسبت افزایش درآمد نفت - پیوسته افزایش مییابد .

کمترین تردید نیست که در جریان انجام این معاملات کلان اسلحه ، در انتخاب این سلاح و نفعان ، و دادن سفارش باین شرکت اسلحه سازی ونه بآن دیگری ، رشوه های کلان گرفته میشود و واز آن " سهم شیر " به شاهنشاه آریامهر تعلق میگردد .

چندی پیش ازین سقوط رژیم نظامی یونان ماجرائی کشف شد ، افشاگر این واقعهت که با زار خرید و فروش اسلحه با انواع " بازدهی " جنبی همراه است . بهنگامیکه رژیم نظامی یونان به آمادگی جنگی در برابر ترکیه پرداخت ، معلوم شد که در صند و قهای انواع اسلحه از تنگه های ام - ۱۶ گرفته تا موشکهای ساخت امریکا ، آجرچیده اند و بین کودکان یونانی و دوستان امریکائی آنان ، به قیمت اسلحه و بحساب غارت یونانیان و بنام " دفاع از میهن " آجر تحویل و تحویل شده است .

مانند اینهم که درآمد های محمد رضا شاه پهلوی از باب تحویل و تحویل آجر به جای اسلحه و سایر از باب اخذ رشوه های کلان برای انتخاب این سلاح و دادن سفارش باین یان شرکت چه ارقامی را تشکیل میدهد . بنا بر این ما اینگونه " رازهای مقدس ملی " را فعلا کنار میگذاریم و تنها به برخی از مجاری درآمد " مشروع " یا ابتکاری " رهبر خرد مند " در عرصه معاملات اسلحه اشاره خواهیم کرد تا نشان دادن مشتق از خروار تصویر و لونا قاص از میزان " اشتباهی مبارک " میسر گردد و نیز (غیر از وفاداری سیاسی - نظامی به " متحدان ") انگیزه شخصی آریامهری در زمینه خرید اسلحه و تا زاندن نظامیگری معلوم گردد .

۱ - مراجعه شود به گزارش ۲۶ ژوئن رویترز و واشنگتن و نیز به روزنامه " لوموند " شماره ۲۱-۲۲ ژوئیه سال ۱۹۷۴ .

یکی از این مجاری و شاید کوچکترین آنها، مجرای "کمیسون" یا حق دلالی است. متأسفانه ما از میزان "بازدهی" این مجرا اطلاع مستند نداریم. اما مانند همه خوانندگان میدانیم که در عمل، ملات بزرگ بازرگانی در جهان سرمایه داری، به دلال خرید ارحق کمیسون تعلق میگیرد. این عمل است "مشروع" که مبلغ آن بر مبنای "درصد" محاسبه میشود و میزان آن به نسبتی که معامله برای فروشند سود آور باشد، بیشتر است. در معاملات کلان و پیچیده خرید و فروش اسلحهها بین میزان و مبلغ بیشتر از بگوشته های بازرگانی است. در این معاملات طرف خرید از معمولاً یک دولت (وزارت دفاع) و طرف فروشند شرکت اسلحه سازی است. ولی این معاملات را دلالها انجام میدهند و "کمیسون" آنها تعلق میگیرد. در معاملات خرید اسلحه های که بنام ایران انجام میگردد سردال ایران و یا در قیتر بگوئیم دلال تام الاختیار ایران شخص شاه است. اوست که پس از دریافت گزارشهای از طرف فرستادگانش و یا از طرف "لویی" های شرکت های اسلحه سازی و یاگاه بی نیاز از این مقدمات، شخصاً با نمایندگان شرکتهای اسلحه سازی و یا نمایندگان وزارتخانه های دفاع دول امپریالیستی (بعنوان واسطه این شرکتهای) تماس میگیرد، مذاکره میکند و شخصاً تصمیم به فیصله دادن معامله میگیرد. شرکتهای اسلحه سازی از این دلال تام الاختیار رضایت کامل دارند زیرا حق دلالی پرداخت کردنی را در محاسبات خود معامله می گنجانند، یعنی حق دلالی را از صندوق دولت ایران به شاه میبرد ازند. شاه نیز بنوع خود کاملاً راضی است، چونکه بدینوسیله میتواند وجوه دریافتی را تماماً پنهان کند و آنها را بیکسره بوسیله شرکتهای نمرات مخصوص خود در بانکهای رازدار سوئیس واریز نماید. این فعل و انفعال از این جهت امکان پذیر است که نه پارلمان، نه هیئت دولت و نه هیچکس در بگری نمیتواند و حق ندارد جریان معاملات اسلحه راکه "بزرگ ارتشتاران فرمانده" با امضاء تیسار ارتشبد مثلاً طوفانیان انجام میدهد، مورد بازرسی و کنترل قرار دهد.

بدینسان مبلغ درآمد شاهنشاه بابت "کمیسون" پنهان میماند و نمیتوان رقم سالانه آنرا کشف کرد و یا ارائه اسناد نشان داد. تنها میتوان این رقم را تخمین زد. ظرف ۱۲ ماه اخیر دولت شاهنشاهی حداقل بمبلغ ۷ میلیارد دلار اسلحه سفارش داده و ما فرض میکنیم که بطور متوسط پنج درصد حق دلالی بمعاملات آن تعلق میگیرد. حساب میکنیم وی بهینیم که باید "رهبر خرید مند ایران" از این بابت ۳۰۰ میلیون دلار راست. کافی است؟ البته نه! ولی شاهنشاه مامیتکر است.

اومدتی است در عرصه خرید اسلحه رغبت خاصی به دادن سفارش بآن شرکتهای راهپیدا کرده که در چارمشکلات مالی میشوند. اینک نمونه هایی چند:

— فاینشل تایمز ۲۲ آوریل ۱۹۷۴ — ایران تصمیم دارد تعداد ۲۲ هلیکوپتر متوسط با بری از نوع چینوک C-47-CH بمبلغ ۱۰۰ میلیون دلار از شرکت آوگوستاد رایتالیا خریداری کند. . . . انتظار میرود این سفارش موقعیت مالی شرکت را بعد از زیادی استوار سازد. زیرا این سفارش در زمانی داده میشود که شرکت در موقعیتی است که سهم کنترل کننده را میخواهد به شرکت "آخیم" زیر نظارت دولت است واگذار کند. سال گذشته "آخیم" ۲۵٪ سهام این شرکت را خریداری کرد و اینک کوشش دارد با پرداخت ۱۸ میلیارد لیر ایتالیایی ۵۱٪ آنرا به چنگ آورد.

— دلی تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۷۴ — . . . ایران نیز سفارش دیگری بمبلغ ۵۰ میلیون لیره به شرکت بریتیش آیرکرافت کورپوریشن (BAC) برای خرید موشکهای سیستم راپیر (rapier) داد و میدن نیز ترتیب کارخانه سازنده آن خواهد توانست تا چند سال دیگر با ظرفیت کامل کار کند؛

— دلی تلگراف ۲۴ ژوئن ۱۹۷۴ — ضمن انتشار خبر سفارشی که کارخانه «Hawker-Siddeleys Kingston» برای ساختن جنگنده های عمود راز نوع هاربراز جمله ۲۵ فروند برای ایران

دریافت داشته نوشت: "این سفارشیها کار کارخانه را برای دو سال دیگر تا مین میکند". در اینجامیتوان به تامل نشست: در جهان سرمایه داری هرگاه موسسهای در چار شواری مالی شود، برای ادامه کارش معمولاً سفارشیهای با تخفیف معتین بسود مشتری می پذیرد. مبلغ این تخفیف در خرید های اسلحه ایران مشاهده نمیشود. پس کجا میروید؟ گزارشها را ادامه دهید تا مطلب روشن تر شود.

در بهار سال مسیحی جاری گزارشهای از جانب خبرگزاریها انتشار یافت و اثر اینکه وضع مالی شرکت هواپیما سازی "لوکهد" "بزرگترین تحویل دهنده اسلحه به پنتاگون" با دشواری روبرو شده است. این شرکت دارد مجبور میشود که ۴۵٪ سهام خود را به گروه تکسترون (Textron) که "فعالیتش از ساختن قفل برقی تا هلیکوپتر گسترده" واگذار کند و "برنامه نجات لوکهد" شامل واگذاری ۲۷۵ میلیون دلار اعتبار متنازاست که باید به اعتبار ۶۲۰ میلیون دلار و واگذار شده افزوده شود.

و شب ۱۰ ماهه رادیوی لندن — بی بی سی — گزارش داد:

"دولت ایران آمادگی خود را در ارائه پرداخت ۱۵۰ میلیون دلار به شرکت هواپیما سازی "لوکهد" اعلام داشته است تا این شرکت تولید هواپیماهای عظیم الجثه C-5 را از سر گیرد. . . . از آنجا که دولت امریکا که ۸۱ فروند از این هواپیماها را خریده دیگر علاقه ای بآن نشان نمیدهد شرکت "لوکهد" در سال گذشته به تولید آن پایان داد.

شرکت لوکهد قبلاً با اطلاع دولت ایران رسانده بود که اگر دولت امریکا و کشورهای دیگری حاضر شوند تعداد قابل ملاحظه ای از این هواپیماها را بخرند، حاضر است که تولیدش را از سر گیرد. دولت ایران اکنون حاضر شده است اولاً خود ۶ فروند از این هواپیماها را به قیمت ۳۸۴ میلیون دلار (توجه کنید — هر فروند بیشتر از ۶۴ میلیون دلار) سفارش دهد و علاوه ۱۵۰ میلیون دلار نیز عنوان هزینه آغاز مجدد تولید به شرکت بپردازد که در مجموع میشود ۵۳۴ میلیون دلار. بعد اگر کشورهای دیگری از این هواپیماها سفارش بدهند، در مقابل فروش هر هواپیما مبلغی پول به دولت ایران داده خواهد شد تا کمک ۱۵۰ میلیون دلار یا حداقل مقداری از آن (۱۱٪) پرداخت شود.

گزارشهایی که از واشنگتن به نیویورک میرسد حاکی از آنستکه وزارت دفاع امریکا جواب میدهد و ار کند که ای به دولت ایران داده است. پیشنهاد دولت ایران ممکن است با هشگر در که دولت امریکا شرکت "لوکهد" را برای ساختن یک هواپیما با برپرسوختن جدید تشویق کند.

لحن و جمله بندی بیای خاص "بی بی سی" بکنار، معامله معلوم است: به حساب خزانه دولت ایران سفارشی در چارچوب "برنامه نجات لوکهد" داده شده برای دریافت ۶ هواپیما با برپرس هر یک به قیمت بیشتر از ۶۴ میلیون دلار با اضافه پرداخت ۱۵۰ میلیون دلار که لوکهد اگر خواست "مقداری از آن" را پس بدهد و اگر نخواست ندهد.

شما هیچ ملانصرالدینی را سراغ دارید که چنین معامله ای را انجام دهد؟ ولی شاهنشاه ما ملانصرالدین نیست. برعکس "ناهنه" ایست بی همتا و الان "نبوغ" او را در معامله دیگری نشان میدهد:

— یازدهم ژانویه سال جاری مسیحی خبرگزاری روتتردام از منابع دولتی امریکا این گزارش را انتشار داد:

"ایران در روز قرار دادی امضاء کرد برای خرید ۳۰ فروند جنگنده گرومان از نوع اف-۱۴ — ۱۰۰ توپکات بمصلح ۹۰۰ میلیون دلار (هر فروند ۳۰ میلیون دلار). منابع دولتی افزودند که

ایران پیش پرداختی نیز به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار تقبل کرده است .
 خیراین معامله در بازار خرید و فروش اسلحه مانند بمب صدا کرد و مفسران آنرا " شگفت انگیز " خواندند . چرا ؟ وقتی در اردیبهشت ۱۳۵۱ مذاکراتی در تهران بین کمیسیونر شاه دربارۀ خرید تسلیحات تنوعی از جمله جنگنده های اف - ۱۴ انجام گرفت ، قیمت هر فروند آن حدود ۷ میلیون دلار برآورد شد . بدنیال سفر شاه به واشنگتن در مرداد ۱۳۵۲ و مذاکرات مجدد کمیسیونر شاه که محرمانه صورت گرفت (۱) ، خبرگزاری رویترز گزارش بتاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۳ اطلاع داد که :

" بین ایران و آمریکا موافقت اصولی برای سفارش خرید ۳۰ یا ۳۶ فروند اف - ۱۴ حاصل آمده است "

و افزود :

" قیمت هر یک از آنها ۱۵۰ میلیون دلار است و هواپیماها به موشکهای شش پهکانه نوع فنیکس مجهزند که در آن واحد در شش سمت مختلف میتوانند پرتاب شوند . اف - ۱۴ - توکات برای نیروی دریائی آمریکا سفارش داده شده است . "

دوماه بعد است که " موافقت اصولی " به صورت " قرارداد " امضا میشود ولی باقیمت دو برابر و یک پیش پرداخت ۵۰۰ میلیون دلاری .

روزنامه " لوموند " در شماره ۱۷ ژانویه ۱۹۷۴ نوشت که این معامله باعث تعجب متخصصان شده است . هر یک فروند اف - ۱۴ توسط نیروی دریائی آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون فرانک خریداری میشود و حال آنکه برای ایران ۱۵۰ میلیون فرانک قیمت گذاری شده است . این افزایش ۵۰٪ بنظر غیرطبیعی میرسد زیرا سخن بر سر یک کالای صادراتی است که قاعدتاً دلیل قواعد بازرگانی میبایستی از قیمت آن در بازار داخلی ارزان تر بفروش برسد . لوموند ضمن مراعات احتیاط و پرهیز از اعلام غلطی در ذی شاه ایران نوشت : امروز اظهار شد که قرارداد شامل تریپت خلبان ایرانی برای این دستگاه ها و نیز تحویل قطعات یدکی آن ها نیز هست (قیمت قطعات یدکی با تریپت خلبان آیمیتواند برابر با قیمت خود جنگنده ها آنهم به مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار باشد) ولی فوراً درباره ۵۰۰ میلیون دلار پیش پرداخت نوشت که در محافل صنعتی آمریکا عقیده بر اینستکه نیروی دریائی آمریکا بدینوسیله هر یک فروند اف - ۱۴ را به مبلغ ۳ میلیون فرانک ارزان تر بدست خواهد آورد .

نتیجه : خریدار " ایرانی " ، اولاً برای هر فروند اف - ۱۴ بنا به قیمتی که رویتر از منابع آمریکائی اعلام داشته بجای ۱۵۰ میلیون دلار ۳۰۰ میلیون دلار و بنا به قیمتی که لوموند نوشته بجای ۱۰۰ میلیون فرانک ، ۱۵۰ میلیون فرانک به حساب خزانه دولت ایران گذارده و بنا بر این در این معامله خرید ۳۰ فروند اف - ۱۴ به حساب اویس ۴۵۰ میلیون دلار و حساب دوم ۳۰۰ میلیون دلار به " جیب مبارک " زده است .

و ثانیاً با پیش پرداخت ۵۰۰ میلیون دلاری از خزانه دولت به " سازنده گرومان " کمک کرده تا قیمت تولید هر فروند جنگنده را به مبلغ ۶۰۰ هزار دلار ارزان تر تمام کند که از این بابت نیز اگر شایعه شرکت شاه در سرمایه شرکت درست باشد درصد معینی به " رهبر خردمند " خواهد رسید .

۱ - پمرا جلسه مذاکرات شاه و کمیسیجر ، خبرنگاران از کمیسیجر پرسیدند که آیا شما شاه دربارۀ فروش اسلحه نیز مذاکره کردید ؟ کمیسیجر پاسخ داد : " من از او پرسیدم تا دیسکاجاست ؟ (نادیده رقاچه کابارۀ ایست که در ضیافتی که هویدا به افتخار کمیسیجر در اردیبهشت ۱۳۵۱ در تهران ترتیب داده بود ، بروی زانوی کمیسیجر نشسته بود و باعث انبساط خاطر او شده بود) پاسخ کمیسیجر با شلیک خنده خبرنگاران روپرو شد

بدنیال انتشار خبر معامله " شگفت انگیز " ، خبر دیگری نه کمتر شگفت انگیز انتشار یافت دربارۀ خرید ۵۳ فروند جنگنده از نوع اف - ۱۵ . روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن در شماره ۶ فوریه خود خیراین معامله را چنین گزارش داد :

" ایران از شرکت ماکد ونالد و گلاس تعداد ۵۳ فروند شکاری از نوع اف - ۱۵ خریداری کرده است به مبلغ ۱۰۶۰ میلیون دلار " . (یعنی هر فروند ۲۰ میلیون دلار)
 و خبرگزاری فرانسیس ۲۲ آوریل از شهر سن لویس در ایالت میسوری آمریکا در گزارشی نوشت :
 " از منابع دقیق مطلع کسب اطلاع شد که قیمت هر یک فروند جنگنده از نوع اف - ۱۵ مبلغ ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار است " .

نتیجه : در این معامله نیز چنانکه ملاحظه میکنید ۳۹۷ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار اختلاس شده است .

ب . د . د . عطارد



قدرت انحصاری بین المللی

انحصارهای بین المللی (یا چند ملتی - ملتی ناسیونال) اکنون به قدرت اقتصادی شگرفی بدل شده اند . کافی است گفته شود که در آغاز ده هفتاد بهای محصولات صنعتی و خدمات که از طرف این انحصارها عرضه شد ، برابر ثلث بهای کل محصولات تولید شده همه کشورهای سرمایه داری بود . در ۱۹۷۲ تنها کارخانه های خارجی این انحصارها بیش از ۳۷۰ میلیارد دلار محصول تولید کردند ، یعنی بیش از نیمی کل صادرات همه کشورهای سرمایه داری !



رژیم و مذهب

رژیم کنونی ایران، به پیروی از رژیمهای همانند خود در کشورهای سرمایه داری، به همه مسائل ممکن و حتی متباین، از تشویق و اشاعه "سیکس" گرفته تا تظاهرات مذهبی، متوسل شده و میشود تنها برای آنکه خود را از "آفات و بلیات" جنبش خلق محفوظ نگاه دارد.

تاریخ کشور نشان میدهد که مابین مذهب و روحانیون شیعه از سوشی و شاهان عصر از سوی دیگر بارها کار به دشمنی و برخورد کشیده است. نقشی که روحانیون مترقی در تدارک زمینه فکری مشروطیت و سپس در خود جریان مشروطیت بازی کرده اند و مخالفت آنها با استبداد قاجار و نقش برخی از روحانیون آزاد بخواه در مبارزه با دیکتاتوری رها شاه و مبارزات جمعی از روحانیون مترقی در دوران حکومت مطلقه محمد رضا شاه، نمونه های تاریخی مشخصی است که این حکم را اثبات میکند. عمل مکرر در مکرر روحانیون مترقی و آزاد بخواه علیه تجاویز رژیم و حامیان امپریالیستی، رژیم را به تنظیم یک سیاست خدعه گرانه مذهبی الهام داده است.

محتوی این سیاست مذهبی عبارت است از: (۱) ایجاد یک روحانیت فرمان پذیر (۲) تظاهرات وسیع عوام فریبانه به بدین داری (۳) نظارت پلیسی بر فعالیت مذهبی مردم، برای آنکه از خطه "مجاز" خارج نشوند (۴) استفاده از مذهب به عنوان حربه معنوی نبرد فکری علیه نیروهای ضد رژیم و نظایر مترقی و انقلابی و همچنین علیه روحانیون و مذهبیهونی که زیر بار رژیم نمیروند و از احکام مذهب تفسیری که مطابق میل رژیم نیست عرضه میدارند.

در این زمینه رژیم تاکنون گامهای فراوانی برداشته است: یک قشر از روحانیون پارو حسانی نمایان وابسته بساواک بوجود آورد که منبر و محضر و مسجد و کرسی تدریس را تصرف کرده اند و مذهب را تنها به عبادت و دعا گوئی و مرثیه خوانی همراه با تعلق از شاه و رژیمش بدل ساخته اند و بوسیله اداره اوقاف کنترل شده رژیم از "انگیزه اقتصادی" برای رام کردن روحانیت و مذهبیهونی استفاده میکنند و بکمک شریعتمداران گوش فرمان با سازشکار و از طریق دارالتبلیغها و نشریات وابسته با آنها میکوشد اسلام و تشیع را از جوهره صیقلی نگری که در آن وجود دارد عاری سازد و آنرا به مذهب تسلیم و تفویض، ندهد به وزاری، ترک دنیا و آخرت پرستی مبدل نماید و در نتیجه این سیاست روحانیون مقاوم یا از کشور طرد و یا زندانی و یا بهیرحانه ناپدید میشوند و برای نهفتن این جنایات سردمداران رژیم به تجدید ساختمان ضریح امام رضا و چاپ کردن کلام الله و مسجد سازی و افکندن سفره های مذهبی و مسافرت به مشهد مقدس و انواع دیگر تظاهرات اهرات دست میزنند و شاه حتی مدعی ارتباط مستقیم با خدا و ائمه میشود و خود را موجودی مقدس و ماورا طبعی اعلام مینماید!

یکی از پدیده های که رژیم از آن سخت نگران و هراسان است عبارتست از پدید آمدن و تشکل قشری از مذهبیهونی انقلابی که برخلاف روحانی نمایان وابسته به ساواک، مذهب را برحسب سنت ائمه مقاوم شیعه مانند علی و حسین، نوعی مبارزه و جهاد در راه عقیده و تحمل خطرات و صدمات

این جهاد میدانند و تقیه و تسلیم به جور و جاست را بجزایز میزنند. بخشی از این مذهبیهونی، با پسر جسته کردن سنن و موکراتیک در اسلام و تشیع، تفسیر نوینی از مذهب میدهند و آنرا به یک ایدئولوژی پیکار جوینان بدل میکنند (۱). بخشی دیگر از آنها حتی تا آنجا میروند که مابین آموزش اسلام و آموزش مارکسیستی تناقضی نمی بینند و در صد و آشتی دادن این دو آموزش با هم بر می آیند. تمام این تحولات در اسلام و تشیع که در جهت مبارزه با مستمگران اجتماعی انجام میگردد و شمره مستقیم مشخصات دوران ماست و تنها ویژه مذهب مابین مابین نیست، در آخرین تحلیل و صرف نظر از مباحث فقهی و دعاوی و نحوه استدلال، عمل بسود خلق و بسود حقیقت است، لذا از جهت اجتماعی مثبت و مورد پشتیبانی همه گروانهای مترقی جنبش رهایی بخش و انقلابی کشور ماست.

ما، علیرغم شاه که مابین "مسلمان" و "مارکسیست" هیچ وجه مشترکی نمی بیند، بر آنیم که مسلمانان انقلابی و مارکسیست، از آن جهت که هر دو خواستار خاتمه دادن به استبداد و استعمارند، هر دو مشتاق پیروزی خلق زحمتکش کشور خود هستند، هر دو مجاهد و فدائوکار و در راه خلق را وظیفه مقدر بر هر ایرانی و رامنحصر رهایی اومیشمرند، دارای وجوه مشترک هستند و آنهم وجوه مشترک در مسائل اساسی و اصلی، به همین جهت اتحاد مسلمانان انقلابی و مارکسیست ها در شرایط کنونی تاریخی نه فقط ممکن بلکه ضرور است و مسئله حاد و مهم زمان ماست.

رژیم سیاست متفاوتی بهیچ وجه از حکومت کنونی مابین مسلمانان و مارکسیست ها دنبال میکند و دروغ واهی رقم واقعات جلومیدهد که گویا مارکسیست ها خواستار امحاء جبری مذهب و هواداران مذهب هستند. رژیم بدست روحانی نمایان وابسته بساواک آن جهاتی از بدین راتبلیغ میکند که بکمک آن بتواند توده های مردم را تخدیر نماید. رژیم مسلمانانی را که سنت مبارزه جوینان آئمه شیعه را علیه جور و ستم بنی امیه و بنی عباس برجسته میکنند و چهره نوینی از بدین نشان میدهند، به مثابه بدعتگردان ردین و مورد تعقیب و آزار قرار میدهند و سیاست خود را در مورد رواج فساد اخلاقی و تجمل و پیش، سرکوب میسر فضیله اکثریت بسود اقلیت محدود و ممتاز، و بدین داری و حمایت از اسلام جلومیکریم سازد!

آنچه برای رژیم از مجموعه آموزشها و خطبات مذهبی سود مند است، اموری است که موجب اشاعه خرافات و تخدیر بروماد و دور کردن آنها از زندگی و مبارزه و تفکر مثبت و مقاومت و مجاهدت باشد. این نوع نظریات را رژیم بهیچ بدست فعال مذهبی خود پخش میکند و انواع آدابها را هرگز مذهبی را که

(۱) - از امثال متعدد دی که میتوان در باره این روش برجسته کردن احکام مترقی اجتماعی در اسلام ذکر کرد یک نمونه که در حواشی آقای محمد رضا حکیمی بر کتاب "اسلام در ایران" اثر پطروشوسکی آمده است و به نظر ما بسیار جالب است میآوریم. در کتاب "القواعد" باب "الاطعمه و الاشرار" علامه حلی فقیه مشهور شیعیان حکمی آمده است که با همان مضمون در "المبسوط" شیخ طوسی و "شراعی" محقق حلی و "مستند الشیعه" ملا احمد نراقی و "وسیله النجات" آسید ابوالحسن اصفهانی نیز ذکر کرده است و آن حکم چنین است: "ولو وجد طعام الغیر فان كان صاحبه مضطراً فیه و اولی و لو كان بخاف الاضطرار، فالعصراً و اولی. فان لم یکن له شئ، و تجب لکن المال الفئده له. فان منع نفسه، فان دفعه جاز قتل المالک فی الدفیع" (ج ۲ ص ۱۶ چاپ ۱۳۲۹). معنی چنین است: اگر کسی خوردنی شخصی دیگری را بیاید، اگر صاحب آن خوردنی خود شرتنگ است باشد اوست که اولویت دارد و اگر او ترس از تنگدستی ندارد، پس شخص تنگدست بر او اولویت دارد. حال اگر آن شخص تنگدست بهای آن خوردنی را نتواند بپردازد، بر مالک آن خوردنی واجب است که آنرا به تنگدست بذل کند و بیخشد و اگر نمیشد نماید میتواند قهش کند و اگر دفعش نماید آنگاه کشتن مالک مجاز است. برخی از شیعیان مترقی بر آنند که اضمحلال این احکام را میتوان با "تنقیح مناط" تعمیم داد یعنی آنها را مثلا در مورد سلب مالکیت از طفلیان و بهر کشتان اجتماعی بسود تنگستان و زحمتکشان منطبق شمرد. ط.

اتفاق روحانیت مترقی آنها را بدعت گزاری در اسلام میسرورد و طرد میکند ، در سرا سر کشور پخش می کند . بدین ترتیب همذ هب را مبتذل و هم سیاست محقق و تخد پیرا بسود خود عطل میسازد .

اعلامیه حقوق بشر

در ایران چگونه اجرا میشود ؟

اخیرا اشرف پهلوی ، خواهر توأمان شاه ، با رسفر برست تا بناسبت بیست و هفتمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ در سی ماده با اتفاق آرا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب رسید ، در کمیسیون حقوق بشروابسته به سازمان ملل متحد شرکت کنند ، اقدامات "بشر و ستانه " برادرشرا بگوش جهانیان برساند و از حقوق انسانها در مقیاس بین المللی دفاع نماید! اشرف پهلوی ، کسی که مجله خوانند نیها ورا بنام " ملکه فساد " لقب ساخته و کسی که در قاچاق هروئین دارای پرونده های متعددی است ، یعنی کسی که بدستور و کرمپور شیرازی ، مدبر روزنامه " شورش " را پراگزود تا ۲۸ مرداد نفت آلود ساختند و زنده و زنده آتش زدند ، رئیس جمعیت " طرفداران حقوق بشر " در ایران ، رئیس کفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۶۸ منعقد در تهران و رئیس کمیسیون حقوق بشروابسته به ملل متحد در آخرین اجلاسیه آن است!! ایران از جمله کشور هائی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را بتصویب مجلس رسانده ، شاه آنرا امضا کرده و به صورت قانون درآمده است بنا بر این جای تعجبی نیست اگر خواهر شاه سنگ حقوق بشر را بسینه زند و باینگونه عناوین منتسب و مفتخر گردد!

واقعا برای کسانی که با اوضاع داخلی ایران آشنائی نداشته باشند دشوار است تصور کنند که ماده گرگی آذ مخوار در لباس گوسفندی بشرد و ست در سازمانهای نظیر کمیسیون حقوق بشر ظاهر میشود تا چهره زشت و منفور رژیم فاشیستی ایران را در زهر پوره ای که تار و پودش از روغ و تزویر است ، بپوشاند و جهانیان را فریب دهد!

اینک این " زال سپید ابرو و این مام سپه پستان " بانبنائی از مکر و حیله عازم سفر است تا بر روی آدم کشیها و بیدادگریهای برادر تاجدارش سرپوشی از هوا مفریبی و ریاکاری بگذارد . اما موارد نقض حقوق بشر در ایران بجائی رسیده که ماهرترین چشم بند ها از پنهان کردن آن عاجز است . يك نظر بر مواردی از اعلامیه حقوق بشر و مقایسه آنها با آنچه در ایران میگذرد و در جهان منعکس است بهیچود گسی اینگونه کوششها را نشان میدهد .

مواد ۱ از اعلامیه حقوق بشر

ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر چنین است : " احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و باین خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد " . ماده نهم میگوید : " احدی را نمیتوان خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید نمود " . ماده یازدهم تصریح میکند که " هر کس به بسزه کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان يك دعوای عمومی که در آن کلبه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد ، تقصیر او قانونا محرز نگردد " . ماده ۱۹ میگوید : " هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیس و اضطرابی نداشته باشد و کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بتام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد " . ماده ۲۰ چنین است : " هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های سالمیت

ما با احساس تحسین و ستایش شاهد پیدایش ، گسترش و تشکله زمره نوینی در میان روحانیون و مذهبیون بطور اعم هستیم که حساب خود را از رژیم و نظام آفریده اش بطور قاطع جدا میسازد و در داخل و خارج کشور یانحا "مختلف وارد نبرد مردانه و جاننازانه ای شده است . حزب ماهرگه عقاید و نظریات فلسفی ، سیاسی و اقتصادی خود را بنوشانده است . لذا روشن است که ما بین یکسلسله از نظریات مادر عرصه های مختلف با نظریات این نیروهای مترقی و انقلابی مذهبی اختلافات اصولی وجود دارد ولی بنظر ما این اختلافات نیست که مطرح است . تجربه نعتها کشور ما ، بلکه کشورهای اسلامی دیگر نشان داده است که وحدت عمل در از مدعوی وسیع مارکسیست ها و مسلمانان انقلابی قبل از انقلاب اجتماعی و بعد از آن امری است شدنی و نه فقط شدنی است ، امری است ضروری و نه فقط ضروری است تنها وظیفه ایست که در برابر آنها قرار دارد . اینک مدتهاست که مارکسیست و مسلمان در راه آزادی خلق یکجا برخاک میریزد و نبرد ریش بیکار آنها شعارهای همانندی نوشته شده است .

تجربه نشان داده است که اگر دشمن موفق شود با استفاده از جوجه اختلاف ، بین این دو نیروی مهم انقلابی شکاف بیافکند ، مواضع ستگرانه خود را تحکیم کرده است و اگر نتواند در جا ریاخت مهمی شده است که میتواند سرانجام برایش مهلك باشد . ما مارکسیست های ایرانی از تار و پود گزشته و معاصر کشور خود و جهان در سهای فراوان اند و خسته ایم و همین جهت آفوش ما برای وحدت عمل در از مدت با مسلمانان انقلابی گشاده است . ما امید داریم که مسلمانان انقلابی نیز باینند آموز از تاریخ برای چنین وحدت عملی آماده شوند . ما مطمئن داریم که میتوان در راه در از زور رنج انقلاب و در دوران پسران در مسائل مختلف با موفقیت زبان و عمل مشترک یافت . اگر تشیع که در و رانی پرچم مقاومت و استقلال طلبی جامعه ما علیه اشرافیت عرب و ترک ، عمال و همدستان ایرانی آنها بود بتواند این نقش پر افتخار را احیا کند (۱) تنها موجب بالا رفتن ارج تاریخی آن مجاهدان شیعی است که با چنین پرچم بمیدان آمده اند و ما مارکسیستها که هواداران قضاوت مشخص تاریخی هستیم بنوبه خود برای چنین مجاهدانی ارج لازم را قائل خواهیم بود . ا. ط .

۱) آقای دکتر سید جعفر شهیدی در مقاله منتشره در مجله " پغما " (بهار ۱۳۵۳) برای تکامل تشیع و ادراک جنگناهای قائل است و بر آنست که تشیع در دوره اولیه (یعنی از آغاز تا غیبت امام در از مدت و سپس از غیبت امام در از مدت هم تا پایان عهد سلجوقی) اصالت داشته و در مقابل " اشاعره " و " سرچله " که به ترتیب حکومت عقل و وجود و الهی رانفی میکردند ، بر روی این دو عنصر تکیه میکرد است ولی در ادوار سه گانه بعدی بتدریج روی به انحطاط رفته و مسئله جانیشینی و خلافت و مقابل عملی و معرود آن بمسئله مرکزی بدل گردیده است . ولی ما از جهت نقشی که تشیع بعنوان ریش عقیدتی در نبرد علیه خلافت اموی و عباسی و سپس مهاجمان مغولی و سلاطین تیموری و خونداران عثمانی و خانان ازبک ایفا کرده است ، برای آن عمل کرد تاریخی مهمی قائلیم که در متن بدان اشاره شده است . شایان ذکر است که اسلام و تشیع از زمان سید جمال الدین اسد آبادی بار دیگر بعنوان نیروی بیکار جویعه استعمار و استبداد وارد عمل شده است . همه این پشتوانه های تاریخی نوید میدهند که نقش مسلمانان و شیعیان انقلابی در حال و آیند نقشی موثر و جدی باشد . ط .

آمیزتشکیل دهد. ماده ۲۱ میگوید: "اساس و مضافاً قدرت حکومت اراده مردم است. ایمن اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ارای صورت پذیرد. انتخابات عمومی و براهیت مساوات باشد و برای مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید." ماده ۲۳، بند (۲): "همحق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کارمساوی اجرت مساوی دریافت دارند." ماده ۲۳ در بند چهارم میگوید: "هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها شرکت کند."

شکی نیست که رژیم فاشیستی ایران تمام مواد یراکه در بالا ذکر شد بکرات نقض کرد و حتی شاه در مواردی که غرورش گل میکند آشکارا بدران اعتراف مینماید. مثلا شاه در آستانه سفر خود بفرانسه در جواب سئوال مخبر روزنامه "لوموند" مبنی بوجود شکنجه در ایران گفت: "بسیار خوب، ما باین شکل بآن شکل زندانیان را شکنجه مینمئیم." (روزنامه "مردم" ارگان "حزب مردم" شماره هجده پنجم و ششم تیرماه ۵۳). معلوم نیست اشرف پهلوی، این "مدافع حقوق بشر" برای این اعتراض صریح چه توجیهی دارد! وقتی ابراز تأسف از شهادت افراد بیگناه که در دادگاههای بد رسته نظامی بمرگ محکوم میشوند، گناه نابخشودنی تلقی میشود و مردم را بجرم تأثر و تأسف بزند ان میبرند و شکنجه میکنند، جایی برای صحبت از آزادیهای مندرج در اعلامیه حقوق بشر نیست. همه چیز در ایران ما ارزش دارد بجز انسان و فضائل انسانی که از نظر حکومت دارای حقوقی و ارزشی نیست. پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق بشر در ایران نیازی با ثبات ندارد زیرا این کاربرد ری راجع است که با وجود سانسور شدید ساواک و جلوگیری از انعکاس واقعیت اوضاع داخلی ایران، جرائد خارجی و سازمانهای بین المللی مکرراً وجود آن در ایران یاد کرده اند. برای مثال چند نمونه ذکر میکنیم: روزنامه صبح سوئدی بنام "داگنر نیتر" ارگان لیبرالها در دوم فوریه امسال زیر عنوان "ستم" نوشت: "آنگاه که وزرای دارائی و صنایع قرب برای بار یافتن بحضور سلطان نفت صف می بندند، صدای شلیک های مرگ و فریاد های شکنجه در زندانهای تهران منعکس میشود. هر هفته یک مبارز سیاسی در ایران حلق آویز میشود. ۲۵ هزار زندانی سیاسی در زندانها بسمیرند. بجز چند مورد استثنائی اجازه داد نمشد که ناظران خارجی از زندانها بازدید کنند و یاد محاکمات حضور یابند. ولی وقتیکه اتفاق افتاد جزئیات وحشتناکی آشکار شده است...."

جریده "نیویورک تایمز" ماگازین "در شماره ۲ ژوئن ۱۹۷۴ خود درباره جنایاتی که رژیم ایران مرتکب میشود چنین نوشت: "بازجویی، اعدام، گم شدن اسرار آمیز در ایران ادامه دارد. دست کم ۷۵ نفر بعنوان باصطلاح فعالیت مخرب در ۱۸ ماه گذشته اعدام شده اند."

هفته نامه فرانسوی "نیول انسرواتور" در شماره ۳۰-۳۱ ژوئیه ۱۹۷۴ زیر عنوان "ثروتمندان تازه در تهران" چنین نوشت: "این مسئله را در وکلمه میتوان بیان کرد: فشار، تضییقات و پلیس سیاسی، فشار و تضییقات وسیع و بی اندازه خشن است - گواهان قابل اطمینانی مانند "سازمان حقوق دانان بین المللی" یا "سازمان عفو بین المللی" موارد شکنجه را تایید میکنند."

اینها نمونه هائی از بازتاب بین المللی نقض حقوق بشر در ایران است. با این وصف چقدر مسخره است که اشرف پهلوی بیشرمانه با گروهی از "رجال" و چاکران برادرش جمعیت "طرفدار حقوق بشر" تشکیل میدهد، و در رأس آن می نشیند و برای گزارش اجرای اعلامیه حقوق بشر در ایران، به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد میشتابد!

چندی پیش اشرف پهلوی با مخبر روزنامه انگلیسی "تایمز" مصاحبه ای کرد و تایمز براه ریافتت پولی گزارف متن آنرا بصورت ضمیمه درشش صفحه همراه با مقاله ای تحت عنوان "گزارش مخصوص در باره حقوق بشر" منتشر کرد. انتشار این مصاحبه باین صورت سروصدای زیادی در انگلستان برآه

انداخت. زیرا تایمز با انتشار آن در کنار مقاله حقوق بشر میخواست رندانه وانمود کند که در ایران حقوق بشر مراعات میشود! درباره این مطلب روزنامه انگلیسی "گاردین" در مقاله ای بقللم "جرمی بگنر" شدت به روزنامه تایمز تاخت و داستان پول گرفتن از اشرف و وارونه جلوه دادن اوضاع ایران را افشانمود. روزنامه گاردین نوشت که "منظره ایران در زمینه اجرای حقوق بشر منظره تیره و تاری است". همین روزنامه اظهارات "مسترمارتین آنالس"، دبیرکل سازمان بین المللی عفو را که ضد کمونیست و یک همسر بورژوازی است چنین نقل میکند: "هیچ کشوری در جهان از جهت حقوق بشر منظره ای بدتر از ابراه ندارد. ایران بالاترین حد اعدامها را دارد... آنگاه انتشار چنین ضمیمه ای در تایمز درباره چنین کشوری نابخشودنی است. ایران فاقد مبانی اولیه عدالت است... من فوق العاده از عمل "تایمز" غمگین و متأسف هستم."

تردیدی نیست که افشاگری حزب توده ایران، نیروهای مخالف رژیم و گزارشهای نمایندگان سازمانهای بین المللی، در نشان دادن واقعیت تلخ و نفرت انگیز سیاست داخلی رژیم محمد رضا شاهی نقش مؤثری داشته است. بر اساس رایسن واقعیات است که هنگام مسافرت شاه بفرانسه نمایندگان آراء نهی از مردم این کشور از شرکت در تشریفات رسمی پذیرائی از شاه خود داری کردند و پنج سازمان بزرگ اجتماعی ضمن اعلامیه ای اعتراض خود را علیه ترور و اختناق در ایران منتشر نمودند.

اکنون که بزودی سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر فرامیرسد و بدین مناسبت دشمنان حقوق بشر در ایران و اشرف بنام نماینده آنها در کمیسیون حقوق بشر مزورانه به "تجلیل" از این روز میبرد ازند، بر تمام مبارزان را آزادی و استقلال ایران و کلیه مخالفان رژیم است که مبارزه افشاگرانه خود را تشدید بکنند، محافل اجتماعی و سازمانهای بین المللی را از توسعه روزافزون اختناق و ترور در ایران آگاه نمایند، افکار عمومی مردم جهان را علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی تجهیز بکنند و در ورائی که رژیم فاشیستی و دیکتاتوری چون پرتغال و یونان و حبشه سقوط میکنند، اجازه ندهند که جنایات و سیدادگرهای حکومت ایران از بدگاه جهانیان دور بماند.

۱. گویا

حاتم بخشی از کیسه خلیفه

روزنامه "دی ولت" در تاریخ پنجشنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۴ مینویسد: "فرخ دیبایری ایجاد یک نوانخانه در ناحیه "نیوسائوت ویلس" واقع در سیدنی استرالیا قوطی سیگار طلای خود را هدیه کرد. این قوطی سیگار علاوه بر تاجی همراه با حروف اول نام ملکه، با ۳۴ قطعه الماس ظریف تزئین شده است. وی بهنگام دیدن نوانخانه بنام دولت ایران چکی ب مبلغ ۱۰ هزار دلار نیز عطا کرد."

علمی غیر علمی خواهد بود و لذا در عمل نتایج مضربار خواهد آورد . باید از میان انبوه سکنه ای — سرزمین خلق را بروشنی باز شناخت .

خلق از لحاظ اجتماعی يك پدیده تاریخی است که در مراحل مختلف رشد جامعه بر مبنای روابط و منافع طبقاتی ترکیب و معنای مشخصی کسب میکند . در حال حاضر ایران در رجزوان کردن ستان ایران به مقتضای منافع مبرم توده های مردم و شرایط موجود در مرحله انقلاب دموکراتیک و وضوح امپریالیستی قرار دارد . نتیجه این مرحله انقلاب اصولاً باید عبارت باشد از ایجاد يك ایران دموکراتیک . در همین مرحله خلق کردن ستان ایران علاوه بر خواسته های مشترک همه مردم ایران خواهان حق خود مختاری در داخل ایران دموکراتیک نیز هست . روشن است که این هدفها ، یعنی ایجاد ایران دموکراتیک و تأمین خود مختاری خلق کردن ستان هدف مشترک کلیه طبقات و اقشار موجود در کردن ستان امروز باشد . مثلاً ، طبقه زمین داران بزرگ کردن ستان و اقشار فوقانی بورژوازی تازه بدوران رسیده کرد که بورژوازی بزرگ ایران آنها بدلال خود و امپریالیسم در کردن ستان مبدل میکند هم مخالف و موکراسی ایران و هم مخالف خود مختاری کردن ستانند . اینها که وارثان اردلان ها ، آصف ها ، پالیزی ها ، قبادیان ها ، توکلی ها ، امیر احتشامی ها ، و پادشاهی ها و دیگرانند جزئی از آن طبقات ارتجاعی کشورند که پایگاه اجتماعی رژیم دیکتاتوری فعلی و نفوذ امپریالیسم در ایران را تشکیل میدهند و مدافعان ستم ملی در کرمانستان میباشند . گرچه در میان آنها افرادی یافت میشوند که بحکم وجدان از طبقه مرتجع پدران بریده و به صفوف خلق می پیوندند و در این راه صادقانه جانبازی میکنند ، لکن خود این طبقه و قشرها بمثابه دشمن داخلی درجه اول خلق کردن باقی میمانند . این طبقه و قشرها با وجود کردن ستانی بودن و دارا بودن ملیت کردن نمیتوانند جزو خلق کردن محسوب شوند . برای تشخیص خلق کردن در معنای علمی و واقعی آن باید طبقه و قشرهای مرتجع و مپهن فروش را از ساکنان کردن ستان تفریق کرد . آن توده عظیمی که پسران زمین تفریق باقی میماند ، یعنی دهقانان ، کارگران ، پیشه وران اصناف ، بورژوازی ملی ، زمین داران کوچک ، روحانیون وطن پرست و غیره که در سرنگونی دیکتاتوری وریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم از ایران و تأمین خود مختاری کردن ستان منافع مشترک دارند ، خلق کردن ایران را در مرحله کنونی تشکیل میدهند . در این مختصر ما میخواهیم از دشمنان و دوستان این خلق صحبت بکنیم .

محک شناخت دشمنان از دوستان نیازی به اثبات این واقعیت نیست که نه اشتراک ملیت و نژاد ، نه اشتراک دین و نه روابط و ضوابط دیگر از این قبیل نمیتواند مبنای واقعی دوستی و یگانگی دشمنی قرار گیرد . فقط اشتراک منافع طبقاتیست که شالوده دوستی واقعی را میریزد و برعکس ، تضاد همین منافع است که طبقات متضاد را از هم مشخص و آنها را در مقابل هم قرار میدهد . و این منافع بمعنای منافع خلق در هر مرحله ای از تاریخ خلقها و کشورهای آنها شکل و محتوی خاصی نشان میدهد .

در حال حاضر منافع طبقاتی خلق کردن خواهان آنست که در زمینه انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران و در داخل ایران دموکراتیک اولا — رشد سریع اجتماعی — اقتصادی و فرهنگی کردن ستان به سود توده های زحمتکش تأمین گردد ، ثانیا — دموکراسی بمعنای واقعی آن برقرار شود ثالثا — بخلق کردن خود مختاری ملی اعطا گردد . اینهاست آن وظائفی که با اجرای آنها راه سعادت واقعی بروی خلق کردن گشوده خواهد شد . حال باید دید از طبقات و نیروها و عواملی که خلق کردن در داخل و خارج ایران بنحوی با آنها سروکار دارد کدامیک در جهت مساعد و کدامیک در سمت مخالف وظائف فوق عمل و حرکت میکنند . بر مبنای همین بررسی نیز باید دشمنان و دوستان را از هم تشخیص داد . جزاین معیار صحیح دیگری وجود ندارد .

دشمنان و دوستان خلق کردن

درباره یك فتوی جراند و منابع ارتجاعی و امپریالیستی هرگاه سیاستشان اقتضا کند ، این ادعا را میمان میکنند که گویا کسانی از محافل کردن گفته اند که آنها بخاطر آزادی کردن ستان آماده اند حتی با شیطان همکاری کنند . تبلیغ وسیع و مکرر این مطلب و مطالب دیگری از این قبیل در جرائد و منابع ارتجاعی و امپریالیستی (صرفنظر از اینکه کسانی چنین مطالبی را گفته و چنین " فتاوی" داده باشند یا نه) خود کوشش رذیله ناپاک است که از طرف امپریالیسم و ارتجاع بمنظور رسیدن به ارزش و اعتبار و جنبش رهائی بخش خلق کردن و ایجاد ابهام و شکاف در مناسبات این جنبش پانیهضت مترقی و ضد امپریالیستی در منطقه و جهان بکار برده میشود . این کوشش نشان میدهد که ارتجاع و امپریالیسم با چه نوعی خریدار چنین مطالبی است و در تلاش روزی است که خلق کردن دشمن را با دوست اشتباه کند . ولی ارتجاع و امپریالیسم چنین روزی را نخواهد دید . زیرا این صحیح است که با وجود مبارزات قهرمانانه ، تحمل مشقات و دادن قربانیهای بی شمار خلق کردن در نتیجه خدعه ، خیانت و سرکوب هنوز به خواسته های خود نرسیده و دچار اسفنازترین سرنوشت ها گردیده است ، ولی این ناکامی به هیچ وجه نمیتواند مجوز این باشد که (طبق مثل معروف کردی) خلق کردن از ترس مار به آتش پناه برد . هرگاه طبق نقشه ارتجاع و امپریالیسم کار خلق کردن به " همکاری با شیطان " بکشد سرنوشت اسفنازی در انتظارش خواهد بود . زیرا همانچنانکه ، طبق روایات دینی ، شیطان انسان ها را فقط بسوی دروغ راه نمائی میکند ، شیطانهای اجتماعی و سیاسی دوران کنونی نیز که امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده آنست ، جز اسارت و سیه روزی ارغمانی برای خلقها ندارند و اگر چه چند صباحی بخاطر منافع غارتگرانه خود با تبسم نیرنگ بربلب و اشک تمساح برجشم به " طرفداری" از آنان نظاً هر روزند .

هیچ خلقی سرنوشت خود را به سیستمی نمی بندد که خود دشمنان غدار آزادی خلقهاست ، در مرحله فرتوتی و مرگ است و تحت ضربات مبارزه خلقهای جهان بتدریج سایه اسارت بار او و دست نشانده گانش از کشورهای و قارهها برچیده میشود . در جهان امروز که بشریت از سرمایه داری به سوی سوسیالیسم و از اعماق ظلمت اسارت بسوی افقهای تابناک آزادی در حرکت است همه خلقها باید " شیطان" را از " رحمان" و دشمنان را از دوست بدستی تشخیص داده ، با آنها برخورد و در یک صف متحد با دوست علیه دشمن آگاهانه و پیگیر مبارزه کنند . این راه واقعی رهائی را خلق کرد ، نیروهای مترقی و مبارزین مجرب آن بروشنی تشخیص داده اند و سالهاست با ایمان قاطع به پیروزی ، آنرا می پیوندند ، گرچه راهی است صعب ، پر پیچ و خم و احتمالاً اولانی .

خلق کردن را بدستی تشخیص دهیم برای شناخت دشمنان و دوستان خلق کردن باید اول خود خلق کردن را بدستی بشناسیم . سکنه کنونی کردن ستان مرکب از طبقات و اقشار مختلف اجتماعی است از قبیل زمینداران بزرگ و کوچک ، سرمایه داران بزرگ و کوچک ، دهقانان بی زمین و صاحب زمین ، کارگران ، پیشه وران و غیره . ساختن مزوجی از کلیه این طبقات و قشرها و نهادن نام خلق کردن بر آن

رشد سریع اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کردستان بسود توده های خلق کرد مسئله مرکزی را تشکیل میدهد . تا مین این رشد از راه سرمایه داری هرگز امکان پذیر نیست . زیرا : اولا - بوزوازی کردستان از لحاظ انباشت سرمایه ، از جهت تجربه وسنن واز نقطه نظر قدرت سیاسی و پیوند های اقتصادی خویش توانائی وپارای تا مین چنین رشدی را ندارد . ثانیا - در دوران ماراه رشد سرمایه داری در مناطقی مانند ایران و کردستان ایران بی چون وچرا با نفوذ و تسلط سرمایه امپریالیستی ارتباط پیدا میکنند و بالنتیجه اصالت ملی خود را باخته و بیک راه رشد ضد ملی و ضد دموکراتیک بدل میگردد .

حکومت ایران اخیراً برنامه پنجساله " ویژه ای " برای کردستان طرح و اعتبار کلانی را جهت اجرا آن هده نموده است . البته ما متکرران نیستیم که از دهها میلیارد دلا ری که طی پنجسال آینده در مقابل تاراج نفت ایران بدست خواهد آمد و قسمت اعظم آن از طریق خرید اسلحه سرمایه گذاری ، وام وغیره بکشورهای امپریالیستی باز خواهد گشت و با در اخل ایران صرف امتیازات و خوشگذرانیهای طبقات حاکمه خواهد شد ، ممکن است مبلغی نیز " به کردستان " هده داده شود . بویژه در شرایطی که از طرفی حکومت ایران بعوام فریبیهای " کرد پرستانه " نیاز مند است و از طرف دیگر اقشار فوقانی کردستان ایران از فرصت استفاده کرده از این نعمت نفیس که در آمد نفت باشد کلاهی میطلبند . ولی بر اساس تجارب زندگی وحکم منطق از همین حالا باید گفت که اولا - اعطای عملی اعتبار موجود و اجرا برنامه مذکور با احتیاجات سیاست خده آمیز ، ضد دموکراتیک و میلیتاریستی دولت ایران در مسئله کرد بستگی دارد . ثانیا - قسمت اعظم آنچه بکردستان داده خواهد شد ، همانطور که تا حال در برنامه ریزی و سرمایه گذاری در ایران به سنتوقانونی مبدل شده ، در میان شرکتهای خارجی ، مقادیر کاران ، سربان و مأموران ادارات دولتی در محل و همچنین اقشار فوقانی جامعه کردستان تقسیم خواهد شد . ثالثا - بعلت فقدان کار متخصص در کردستان که خود محصول سیاست تقسیم خداهد شد . رابعا - سود حاصل از این مؤسسات را اساساً بصفه طبقات حاکمه ایران وانحصار های خارجی خواهد ریخت و سهمی نیز به همکاران و دلالان کردستانی آنها اعطا خواهد کرد . خامسا - هرگاه بر مبنای این برنامه و اعتبار چند مؤسسه فرهنگی در کردستان ایجاد شود حتماً بر اساس فرهنگ و زبان ملی کردی نخواهد بود و لذا در ضمن بوسیله ای جهت استحیل نمودن خلق کرد مبدل خواهد گردید . بدین ترتیب این برنامه و اعتبار در نتیجه قرار گرفتن در راه رشد سرمایه داری و ضد دموکراتیک برای توده خلق کرد سعادت بیبار نخواهد آورد .

دانه اینگونه برنامه ها و اعتبارات امروزه بکردستان میرسد . ولی در برخی نقاط دیگر ایران بهر از ۲ سال است شاهد طرح اینگونه برنامه ها و صرف دهها میلیارد ریال اعتبار بمرجرای راه رشد سرمایه داری هستیم و نتیجتاً تراهم حالا چشم می بینیم . در سایه این راه رشد در ایران صدها نوکیسه و میلیارد رونجهه انحصار دار " وطنی " آسخته با انحصار داران امپریالیستی ظاهر کرده که در کاخهای افسانه ای دروان بلور استحمام و مجالس عروسی میلیون تومانی براه میاندازند و شبپوروزشان در عیش و عشرت و یاز و بند با مقامات حاکمه و دلالان و جاسوسان خارجی میگذرد . ولی در مقابل آنها توده عظیم خلق کرد با هزار مشقت لقمه نانی بدست میآورند ، از فقدان فرهنگ و بهداشت ، از گرانای کرایه خانه ، از کمبایی و گرانای خواربار و عذاب دوزخ بسمیرند .

بر اساس همین شکاف عمیق که در میان طبقات حاکمه ایران و امپریالیسم ازسوی توده های

مردم ایران ازسوی دیگر وجود دارد در اعماق جامعه ایران بکنبرد طبقاتی آشتی ناپذیر در جریان است . نبردی که دشمنان نیز دیگر متکررات آن نیستند . در یک قطب این نبرد سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ ایران وابسته به امپریالیسم و در رأس آنها حکومت فعلی ایران و شخص شاه قرار دارد ، در قطب دیگرش توده های مردم زحمتکش ایران ، قوای ملی و مترقی کشور ، قبل از همه طبقه کارگر ایران و در رأس آن حزب توده ایران سنگر گرفته است . قطب حاکم بخاطر ادامه امتیازات عظیم خود میکوشد راه رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را با تمام بوسیدگی و پلاند بیپایش برای ایران تحمیل کند . ولی طبق خلق بخاطر الغای این امتیازات غارتگرانه و تا مین سعادت خود چه بسا سوق ایران براه رشد غیر سرمایه داری دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبارزه میکند . طبقات حاکمه و حکومت آنها بنبط و رخنه کردن صدای مردم و تحمیل منافع خود دموکراسی راسوکوب ، سایه نکبتبار سازمان امنیت و محاکم نظامی را بر کشور گسترده و هر روز خونگرومی از ناک ترین فرزندان این کشور را بر زمین می ریزند . در مقابل توده های مردم زحمتکش ایران ، قوای ملی و مترقی کشور ، طبقه کارگر ایران و حزب انقلابی آن علیه دیکتاتوری ، در راه احیای دموکراسی و تجت مردم ایران از جنگسال طبقات ظالم و فدا مبارز میمانند و در این راه از هیچ قربانی دریغ نمیورزند .

در مورد مسئله ویژه کردستان بهر خورد مسئله ملی نیز همین شکاف عمیق در جامعه ایران وجود دارد . طبقات حاکمه ایران ، حکومت ایران و شخص شاه منکر وجود خلق بنام کرد در ایران بوده و لذا کلیه حقوق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی این خلق را بصیوهایمال میسازند . ولی توده عظیم مردم ایران ، پیش از همه بیکر ترا همه طبقات کارگر ایران و حزب مارکسیستی - لنینیستی آن بمقتضای سرشت و جهان بینی طبقاتی خود بوجود و حقوق ملی خلق کرد عمیقاً اعتقاد و احترام میورزند . این مسائل در برنامه و دیگراسناد حزب توده ایران تصریح گردیده است .

قطب بندی مورد بحث در موضعگیری جهانی نیروها نیز صورت گرفته است . طبقات حاکمه و حکومت ایران برای بقا و ادامه سیاست خود بر جهان سرمایه داری ، انحصارهای امپریالیستی و ملوک های نظامی تکمیل میکنند . ولی مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و دست نشاندگانش بردوستی و همبستگی ارد و گاه سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و نهضت آزاد بخش ضد امپریالیستی اتکا میورزند .

در یک چنین صف آرائی صریح و بدون ابهامی که کلیه اصول عمده و وجبهه متخاصم از بیخ و بن با هم متضاد است جنبه دشمنان خلق کرد معلوم و سنگرد وستان آن چون آفتاب روشن است . از کدام راه باید رفت ، در کدام سنگرد و شر بد و شر کد این نبردها باید قرار گرفت ؟ این بدرجه آگاهی و مسبق ارتباط با منافع واقعی خلق بستگی دارد .

دشمن حیلهمگر و فدا راست . بخاطر منافع طبقاتی خود مکرر در مکرر قیافه و لحن عوض میکند ، به لباس هاید و رآدمه تهیه می نماید ، بر قربانیان خود سالوسانه اشک میریزد و فرد انزولباس میرغضبی میس پوشد . خلق کرد و مبارزان را آزاد کند و از پشتکرد و خاک صحنه سازهای " کرد وستانه " نیز قیافه واقعی دشمن را بروشنی می بینند .

ملی گلاویز



خود سوق دهند ، در آنان آگاهی سیاسی پدید آورند ، در جریان خود زندگی و باشیوه های کاملاً پوشیده سیاسی واقعی رهبرانی را که با کارفرمایان ورژیم علیه منافع واقعی زحمتکشان هم دست شده اند ، آشکار سازند . آنان را منفرد کنند ، و تا آنجا که امکان دارد زمینه را برای انتخاب نمایندگان خود کارگران فراهم آورند .

مسائل مربوط به دستمزد ، گرانی ، مسکن ، بیمه های اجتماعی و درمانی ، ایمنی کار و بسیاری مسائل دیگر که حتی خود ورژیم نیز ناگزیر مطرح آنهاست و باید همواره مسئله دیگر که بر حسب شرایط مشخص روزمحل کار میتواند پیش آید ، مسأله هستند که با طرح ماهرانه و هشیارانه آنها و استفاده از قوانین و مقررات موجود بسود طرح این مسائل و با برانگیختن محتاطانه و نامحسوس زحمتکشان برای ارائه سنجیده مطالبات ناشی از این مسائل میتوانند زحمتکشان را با فعالیت و مبارزه بکشانند . زحمتکشان در جریان این مبارزات طبقی در درون اتحادیه های طبقی میتوانند حقوق صنفی خود دست یابند و بالا اقل به ماهیت وده های ورژیم و سیاسی واقعی کسانی که از طرف ساواک و احزاب دولتی امور اتحادیه ها را قبضه کرده اند ، پی ببرند و تضاد آشتی ناپذیر میان منافع زحمتکشان از یکسو و کارفرمایان ورژیم حامی آنان را از سوی دیگر درک نمایند . همین مبارزه است که در شرایط خفقان و ترور حاکم بر ایران سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان را بتدریج بالا میبرد و آنان را با فعالیت بیشتر میکشاند و در رکوره مبارزه آید به دست سازد .

لنین درباره استفاده از سازمان های طبقی که بدست پلیس ایجاد میشود ، میگوید : " در دوران تزاریسم تا سال ۱۹۰۵ در روسیه هیچگونه امکان فعالیت طبقی وجود نداشت ، ولی وقتی زوہاتف عامل ادارات آگاهی ، مجامع و انجمن های کارگری سپاه را برای بدام انداختن انقلابیون و مبارزه با آنها تشکیل میداد ، ما ، اعضا ، حزب خود را با این مجامع و انجمن ها میفرستادیم . . . و این اعضا حزب باتوجه ارتباط برقرار میساختند و ماهرانه راه برای تبلیغات می یافتند و کارگران را از زیر نفوذ مأموران زوہاتف خارج میکردند " *

در آمیختن کار طبقی با فعالیت مشخص یکی از مهمترین اصول مبارزه سیاسی در شرایط ترور و اختناق کنونی است و اتفاقاً اتحادیه ها و سازمان های رنگارنگ فراوانی که رژیم ایجاد کرده برای تحقق این اصل بسیار مهم شرایط مساعدی بوجود میآورد . این وظیفه مبارزه پیگیر واقعی است که از امکانات و وسایلی که رژیم برای تأمین هدف های ضد ملی و ضد موکراتیک خود بوجود آورده علیه و هشیارانه و با نقشه دقیق و ماهرانه میتوان از این امکانات استفاده کرد .

تجربهنشان میدهد که در شرایط مبارزه مخفی باید از تمام امکاناتی که بنحوی از آنها بوجود میآید ، برای فعالیت طبقی استفاده شود . مبارزان ایران موظفند که در اتحادیه ها و سازمان های طبقی موجود در ایران شرکت کنند و در آنها با فعالیت بپردازند . حتی در مواردی که این سازمان ها جنبه صوری دارند و از لحاظ تشکیلاتی و فعالیت ضعیف و بی رمق هستند باید با استفاده از امکانات موجود در جهت ایجاد تحرک در آنها بسود زحمتکشان کوشش بعمل آید . طرف این اتحادیه ها و سازمان ها ، در شرایط کنونی ، بمعناک از دست دادن یکی از مهمترین امکانات موجود در ایران است .

م . مهرباد

* (لنین ، آثار منتخبه ، (ترجمه فارسی) ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۴۵۳ .

آیا میتوان در اتحادیه های دولتی فعالیت کرد ؟

شاه پیوسته با ایجاد اتحادیه های کارگری و بطور کلی با تشکل زحمتکشان مخالف بوده و برای برانداختن اتحادیه ها و جمعیت ها و سازمانها ی مترقی از هر فرصت و بهانه ای استفاده کرده است . با وجود این ، رژیم کنونی مدتهاست که خود با ایجاد انواع اتحادیه ها و سازمانهای صنفی پرداخته است . این اتحادیه ها و سازمان ها همگی دولتی هستند و زیر نظر ساواک فعالیت میکنند و چه بسا شرکت زحمتکشان در آنها اجباری است .

رژیم کنونی از ایجاد این سازمان ها چند هدف دارد :

— سوق دادن فعالیت زحمتکشان در مسیر مورد نظر رژیم و پیش از همه در جهت آشتی

طبقی ؛

— ایجاد درجه اطمینان برای جلوگیری از انفجار ناراضی ها ؛

— تأمین کنترل دولت بر فعالیت های صنفی بوسیله ساواک ؛

— شناسائی افراد و عناصر فعال و آگاه ، کوشش در جلب آنها و در صورت عدم موفقیت

در این کار خنثی کردن مبارزات این افراد و عناصر و حتی تعقیب و شکنجه و مجازات

آنها ؛

— نظاهر بوجود آمدن موکراسی و آزادی فعالیت های صنفی .

در چنین شرایطی ، برای هدای از زحمتکشان ، بخصوص کارگران مبارز ، این سؤال مطرح میشود که آیا باید در چنین سازمان هایی شرکت کرد و در آنها با فعالیت پرداخت و یا باید آنها را طرد نمود ؟

حزب ما معتقد است که کارگران و سایر زحمتکشان میتوانند و باید در داخل سازمان هایی که از طرف رژیم های ارتجاعی و یا عناصر خائن منافع زحمتکشان ایجاد میشود ، شرکت و فعالیت کنند . اینگونه سازمانها که معمولاً اتحادیه های " ارتجاعی " ، " سپاه " و " زرد " نامیده میشوند ، بهر حال مرکز تجمع توده های زحمتکشی هستند که با فریب خورده و با بزور وارد آنها شده اند . فقدان آزادی برای تشکیل اتحادیه های طبقی مدافع منافع واقعی زحمتکشان شرکت در اینگونه اتحادیه های دولتی و ارتجاعی را ضرور میسازد . لنین در اثر معروف خود " بیماری کودکی " چپ روی در کمونیسم " میگوید : " باید بهرگونه فداکاری تن داد و بزرگترین موانع را بر طرف ساخت تا اینکه بتوان بطور منظم و با سرسختی و مهرانه و صبورانه درست در آن مؤسسات و در بین آن جمعیت ها و اتحادیه ها ، ولو ارتجاعی ترین آنها ، که توده پرولتری و نیمه پرولتری را آنجا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت " *

بدیهی است که شرکت عناصر آگاه در این نوع اتحادیه ها باعث تحکیم و تقویت آنها نمیشود . عناصر آگاه باید از این مجامع طبقی برای پیشبرد تقاضاهای حقه زحمتکشان استفاده کنند ، زحمتکشان را ، بدون آنکه نظر مأموران امنیتی را جلب کند ، بتدریج در جهت درک منافع واقعی طبقی

* (لنین ، آثار منتخبه (ترجمه فارسی) ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۴۵۱ .

بالا کشیده شد. در سال ۱۹۶۲ نیز مجموعاً مبلغی برابر ۱۰۹ میلیون دلار از درآمد نفت و کمک مالی آمریکا بحساب شاه در بانک‌های سوئیس ریخته شد.

بنیاد پهلوی مرکز جمع پول هائی است که شاه از بودجه کشور بسرقت میبرد. شرکت ملی نفت ایران، وزارت جنگ، سازمان برنامه، وزارت دارائی و سازمان ورزش شاهنشاهی مجاری عمده انتقال وجوه دولتی به بنیاد پهلوی هستند. مثلاً در سال ۱۹۶۲ از طرف شرکت ملی نفت ۲۰ میلیون دلار، سازمان برنامه ۸ میلیون دلار، سازمان ورزش شاهنشاهی ۲ میلیون دلار، وزارت جنگ ۶ میلیون دلار و وزارت دارائی ۵ میلیون دلار بحساب بنیاد پهلوی در بانک سوئیس گذاشته شده بود.

بنیاد پهلوی در همین حال مرکز توزیع پول‌های است که شاه از خزانه دولت بسرقت میبرد. چنانکه در همان سال ۱۹۶۲ و ژانویه سال ۱۹۶۳، از حسابانکی بنیاد پهلوی در سوئیس ۳۳ میلیون دلار بنام فرح، ۶ میلیون دلار بنام اشرف، ۵ میلیون دلار بنام محمود رضا، برادر ناتنی شاه و ۸ میلیون دلار چک بی نام حواله شده است.

وکیل مدافع خیبرخان با استفاده از گزارش خزانه داری آمریکا و صورتحساب بانکی بنیاد پهلوی که بانک سوئیس برای شاه فرستاده بود و نیز برپایه مجموعه اطلاعاتی که خیبرخان در اختیار او گذارده بود، رابطه مستقیم میان پرداخت‌های آمریکا را به سازمان‌های دولتی ایران و پرداخت‌های این سازمان‌ها را به بنیاد پهلوی و نیز پرداخت‌های بنیاد پهلوی به افراد را بوضوح تمام نشان میدهد. پول‌هایی که شاه با بوسيله بسرقت میبرد، فقط میان درباریان و نوکران داخلی اوتقسیم نمی‌شود. رجال دولتی و مأموران سفارتخانه‌ها و کمپانی‌ها و روزنامه‌های خارجی، بخصوص امریکائی، نیز از آن سهمی میگیرند. در فتوکپی لیست کمپانی‌ها که شاه پول گرفته اند و نیز از سری چک‌هایی که حال خیبرخان بدست آورده اند، در کنار نام خواهران و برادران شاه، فرح پهلوی، احمد شفیق، سرلشگر خانی، دکتر امینی، اردشیر زاهدی، اسدالله علم، حسین علاء و غیره نام آن دلس و رئیس سابق سازمان جاسوسی آمریکا، جرج آلن و سلاین چاپین - سفرای سابق آمریکا در ایران، بیگوت و بایر - فرماندهان نیروهای دریائی و هوائی انگلستان در خاورمیانه، هوارد بیچ، نایب رئیس شرکت استاندارد اوپل اف نیوجرسی، وارد کینر، رئیس هیئت مدیره کمپانی گودریچ، هنری لموس، ناشر مجلات تایم، لایف و فورچون، دیوید رگفلر و بسیاری دیگر چشم میخورد. شاه بارشده دادن باین افراد و کمپانی‌ها روزنامه‌های خارجی برای هدفهای سیاسی و اقتصادی خود از آنان استفاده میکند. خلاصه اینکه شاه از راه دزدی میخورد و میخوراند.

کار رسوائی سو استفاده‌های شاه بجای رسید که مسئله در سنای آمریکا و ادگاه عالی نیویورک مطرح گردید و همانطور که گفتم امریکائی‌ها نیز در کنگره‌های مالی خود راهبران قطع کند. این دزد بی‌پاسو استفاده‌ها مربوط به زمانی است که ایران هنوز از نفت درآمد هنگفت نداشت و شاه دلالتی خریدهای کلان اسلحه و ارتباط با انحصارات امریالیستی را مستقیماً بدست نگرفته بود. تردیدی نیست که دزد بی‌پاسو استفاده‌ها می‌شود و راهبرانش اکنون بمراتب پیش از گذشته است.

دربار مرکز قاچاق

مجله دیگر امریکائی "ساگا" بود از روی باند درباری قاچاق مواد مخدر بر می‌آورد و مینویسد: "شاه بطور بسیار خوشونت آمیزی بر کشور خود حکومت میکند. عده‌ای از خوبان و نزدیکان شاه نه تنها

دربار مرکز دزدی و قاچاق

مطبوعات آمریکا شاه و دربارانش را رسوا میکنند

در چند ماه اخیر مردم ایران شاهد یکی دیگر از "جلوه‌های انقلاب شاهانه شده اند. شاه فرمان مبارزه با فساد و دزدی را صادر کرده است و مدعی این نیز با داشت و با از کار برکنار شدن تلخیصات رژیم که تاکنون میکوشیدند دزد بی‌پاسو استفاده‌های کلان مأموران عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی را پنهان دارد، اکنون با هماهنگی فراوان به افشای دزدی‌ها و فساد امخاص معینی که شاه صلاح میدانند، پرداخته است. رژیم اکنون میخواهد شاه را قهرمان مبارزه با دزدی و فساد جلوه دهد، در حالیکه شاه خود دربارانش، خود بزرگترین عامل دزدی و فساد در کشور است.

مابرای افشای دزدی‌های شاه و فساد حاکم بر دربار به مقاله ای که در مطبوعات آمریکا در این باره منتشر یافته، استناد میکنم. یکی از این مقالات در شماره ۱۳ آوریل ۱۹۶۵ مجله امریکائی "نیشن" و دیگری در شماره نوامبر ۱۹۶۳ مجله "ساگا" نشر یافته است. در این دو مقاله سو استفاده‌های شاه از درآمد نفت و کمک‌های مالی آمریکا و شیوع قاچاق مواد مخدر در میان درباریان افشا میشود.

دربار مرکز دزدی

جرمان سو استفاده شاه از درآمد نفت و کمک‌های مالی امریکارا که مجله "نیشن" افشا کرده حزب مادر شماره اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ ماهنامه "مردم" بتفصیل شرح داده و در رادیوی "بک ایران" نیز بموقع خود پخش شده است. در اینجا فقط خلاصه‌ای از آنرا از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم تا از یک پرده دری و افشا میبسی که در آن موقع انجام گرفته بود، یاد کنیم و واقعات را بار دیگر بخاطر آوریم.

این دزد بی‌پاسو استفاده شاه بوسيله شخصی بنام خیبرخان بختیاری (گودزیان) و بکک وکیل مدافع اولتر در سال ۱۹۶۳ افشا گردید. خیبرخان زمانی از محارم شاه و دربار بود. بعد هاد نتیجه اختلافاتی که با شاه مبرخی درباریان پیدا کرد مجبور بترک ایران شد. وی که خود شروتمند است و در زدن و بندگان هائی پشت پرده دربار شرکت داشت بوسيله عمال خود بگام و صندوق شاه دستبرد زده و از برخی اسناد و مدارک این صندوق فتوکپی هائی تهیه کرده بود. خیبرخان همچنین بکک وکیل مدافع خود مدارک دیگری حاکی از سو استفاده شاه گردآوری کرده در اختیار مقامات امریکائی و از جمله سنای آمریکا گذاشت. این اسناد و مدارک بقدری افشا کننده بود که دولت امریکارا در زمان ریاست جمهوری جانسن با وجود سفر شاه باین کشور و اصرار او برای دریافت کمک‌های جدید به قطع کمک مالی بایران وادار کرد.

مطابق اسنادی که بوسيله خیبرخان و وکیل مدافع او ارائه شد، فقط طی سال ۱۹۶۱ از ۵۹۳ میلیون دلاری که دولت امریکابه عنوان کمک بایران داده بود، ۳۶ میلیون دلار بوسيله شاه

معتادند ، بلکه بفروشر مواد مخدر مشغولند .
این مجله با اجرای دستگیری اشرف پهلوی را در نوامبر ۱۹۶۱ در فرودگاه ژنود رحالیکه محمد آ
های خود را با کوسه های پلاستیکی ملولوا هروشین انباشته بود ، شرح میدهد . فقط مدخله
مقامات عالیرتبه سوئیس که مقول مجله ، ذخایر ارزی دربار شاه در بانک های سوئیس آنان را مجدوب
کرده ، باعث آزادی اشرف گردید .

مجله همچنین جریان لورفتن بسترترباکی را که هوشنگ دولو ، محرم ودلال شاه در اوایل
سال ۱۹۶۲ برای حسین قریشی ، بازرگان ثروتمند ایرانی مقیم سوئیس ارسال داشته بود ، شرح
میدهد . این بار خود شاه که در این زمان در سنت موریس بعیاشی ودلالی مشغول بود ، با بعیان
میگردد . اوشتابان به ژنومیرود ودولورا با هوا پهپای جت شخصی خود از معرکه نجات میدهد و
همراه خود بهترین میآورد . دولو ، یکبار دیگر در سال ۱۹۶۰ در پاریس بجرم قاچاق مواد مخدر
دستگیر شده و با مدخله مقامات درباری آزاد گردیده بود . مجله اضافه میکند که قاچاقچیان مواد
مخدر در درباریان بهتر از ۵ میلیارد دلار در بانک های سوئیز خیره دارند و سفرهای مکرر شاه به
سنت موریس را مبرهپاشی وزد و بند ها ناقتصادی و مالی بسود انحصارات وزیران مردم ایران برای
رسیدگی بحساب های بانکی او انجام میگیرد .

مواد مخدری که در ایران بوسیله ژاندارمری و شهرپانی کشف میشود ، منبع رایگانی است که
در درباریان را با این کالا ی پرسود تأمین میکند . مجله در این باره مینویسد که در سال ۱۹۶۹ در
حدود ۱۸۶ تن تریاک در ایران کشف شده ، ولی دولت ایران که طبق عهدنامه بین المللی (۱۹۶۱)
موظف است میزان تریاک مکشوف را به کمیسیون ویژه سازمان ملل گزارش دهد ، میزان تریاک مکشوف
را بجای ۱۸۶ تن فقط نیم تن گزارش داد . با اینجهت کمیسیون سازمان ملل در این باره از نماینده
ایران توضیح خواست ، ولی پاسخی دریافت نداشت . مجله اضافه میکند که فقط پراچندی
معلوم شد که بر سر مواد مخدر مکشوف در ایران چه میآید . محمود رضا ، برادر ناتنی شاه که چنانکه
دیدیم از بذل و بخشش های شاهانه سهمسزائی نصیبشده ، در یکی از کلبه های شبانه تهران
پرده ارزاز تریاک های مکشوف بر میدارد (لابد در حال نشئه و مستی) و میگوید که مواد مخدری که
بوسیله ژاندارمری و شهرپانی کشف میشود ، پراچندی به مقر اشرف پهلوی حمل میگردد و سپس
با در داخل کشور بفروشر میرسد و یا بوسیله عمال او بخارج حمل میشود . مجله از قول یکی از خبر
نگاران سوئیس و نیز از قول آندره هیچ ، بانکه ارسابق امریکائی که بجرم قاچاق مواد مخدر زندانی
شده بود ، مینویسد که سیاستمداران ایرانی با استفاده از مصونیت سیاسی به قاچاق مواد مخدر
مشغولند .

مبارزه ایکه شاه علیه قاچاقچیان مواد مخدر اعلام کرده و تیرباران فروشندگان جز در واقع
نوعی سرپوش برای قاچاقچیان عمده درباری و منحرف کردن افکار عمومی در داخل و خارج کشور
است . مجله در این مورد مینویسد : " در واقع جو خفا تشدرانتظار کسی است که با دیکلوتریاک و سیا
باد گرم هروشین دستگیر شود . این قانون فقط در مورد مردم عادی اجرا میشود " . اگر رمواری
قاچاقچیان بزرگ هم دستگیر و اعدام شوند برای آنست که این رقبای دربار از سر راه برداشته شوند .
با اینکه مقامات مسئول امریکا از فعالیت درباریان و عمال آنها در قاچاق مواد مخدر در امریکا
اطلاع دارند ، بعلت احتیاجی که به نفت ایران دارند ، در این مورد بسکوت میگردانند . مجله در
این مورد مینویسد : " این امری است مسلم و حقیقتی تلخ که مقامات عالیرتبه مابعلت دنیا زایالات
متحده امریکا به نفت ایران ، معاملات مواد مخدر را بوسیله کاخ نشینان درباری نادید میگیرند " .
چنین است چهره واقعی شاهی که ظاهراً به مبارزه با فساد و زدنی و قاچاق پرداخته است .

مردم ایران بخوبی میدانند که مبارزه واقعی با فساد و زدنی و قاچاقی باید از دربار آغاز شود . تنها
زمانیکه رژیم فاسد شاه بر ایران مسلط است ، زدنی و فساد را در دستگا های دولتی نمیتوان
بر انداخت .

حد نصاب در تعلق گوئی

آقای رسول پرویزی در " کیهان " (۲۳ شهریور ۱۳۵۳) ضمن مقالهای
در توصیف شاه چنین نوشته است : " ایران امروز رسایه مردی بزرگ
اداره میشود که در تاریخ معاصر ۳۵ سال است انگشتری سلطنت
ایران را بر دست دارد ، تفکرش جاع و کامل دارد ، حلیم ، نجیب
شریف است . انتقامجویست . سخن آراستهمیگوید . شاهانه گام
بر میدارد . ایران را از مجلاب هرزه درائی بیرون کشید . بدان خرد
و همت و احتشام بخشید . هرگامش با تدبیری ، فلسفهای و تفکری
همراه بوده و هست . از افراق می پرهیزد . فروری راتگان نمیدهد
هرقد مثراند پشه ای دارد . از کارهای عوامفیهانه گریزان است ،
اندیشمندان را در زیر پرده های شریفانه و مردانه اش محفوظ میدارد ...
الخ " .

این چالوسیهپانیم ستونی را بر کرده است . آقای رسول پرویزی با
این چالوسیهپا واقع حد نصاب تعلق را شکانده ولی شرم نداشته
است که در صد مقاله خود این شعر حافظ را بگنجانند :

گوهر معرفت آموز که با خود بهی
که نصیب دگران است نصاب جزوسیم

ز بار روشن است که رسول پرویزی ها بخاطر همین نصاب زروسیم
است که نصاب تعلق را میشکنند و نه بخاطر گوهر معرفت .



سمت‌های تکامل جامعه معاصر انسانی و جامعه کنونی ایران

(آینده بشریت و افسانه کوچک تمدن بزرگ)

جامعه انسانی ، مانند طبیعت که خود در نهاله و نتیجه تکامل آنست ، دستگاهی است قانونمند و قوانینی را که در حرکت تکاملی آن نقش دارند ، میتوان بازشناخت و این شناخت ما را به اداره آگاهانه روند های اجتماعی ، به تغییر این روند ها بسود تامین هر چه بیشتر نیازها و خواسته های مادی و معنوی انسان ، قادر میسازد .

جامعه شناسی بورژوازی منکر قانونمندی روند تاریخ جامعه ، منکر حرکت تکاملی و پیشرونده در تاریخ انسانی است . بسیاری از صاحب نظران بورژوازی تاریخ را مجموعه ای آشفته از عوامل و گرایشهای متناقض می‌شمرند که در آن با اصطلاح هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست ، لذا نادیده گرفتن وادارناکردنی است . زیرا قبول تکامل قانونمند جامعه بشری ، منافع بورژوازی را که به بقا و نظام سوداگری و حفظ ساخت طبقاتی و ادامه بهره‌کشی و استثمار و نژادی ذی‌علاقه است ، به خطر می اندازد . لنین بدرستی گفته است که این سوداگران ، حتی اگر بدیهیات حساب و هندسه بسود ورزی آنان مخالف میبود ، آنها را نیز با انسانی منکر می‌شدند .

از آنجا که جامعه شناسی بورژوازی نمیخواهد قوانین عمده نسج اجتماعی را بازشناسد و نتواند در آنجا که کشفیات دوران ساز مارکسیسم را در این مورد نفی کند ، لذا قادر نبوده و نیست که جامعه شناسی علمی بوجود آورد و تلاشهای مذبحخانه مهمترین جامعه شناسان بنام بورژوازی معاصر مانند : ماکس وبر ، تلکنت پارسنس ، پرتن ، رومن آرن ، والت رستو ، پپسر ، دانیل پل و غیره در این زمینه تلاش واقعی است .

شخص اخیر ، یعنی دانیل پل ، جامعه شناس امریکائی ، واضح تئوری " جامعه مابعد صنعتی " کوشیده است در یک تحلیل شبه علمی و مانند همیشه اشباع از اصطلاح باقی و واژه تراشی ، خطوط حرکت جامعه معاصر را که با اصطلاح " جامعه صنعتی " نام دارد ، بسوی جلو ، بسوی اصطلاح " جامعه مابعد صنعتی " نشان دهد . تا همین چند پیش ما را حتی يك جامعه آینده از طرف صاحب نظران بورژواخیال‌بافی و رؤیاسازی نام نهاده میشد و همین جهت خود این عمل که کسانی از نوع دانیل پل یا زینگیسویژینسکی (آرنولد طرح جامعه تکنوترونیک) از نظام فردا سخن میگویند ، اعترافی است به ابدی نبودن نظام سرمایه داری . ولی روشن است که کسانی مانند پل با برونسکی قصد ندارند به حقیقت گردن نهند ، زیرا اگر چنین قصدی در میان بود ، با این بی مسئولیتی دستاوردهای فکری و علمی جهان بشری مارکسیستی - لنینیستی را بکناری نمی افکندند . هدف اساسی آنها توجیه تراشی " فلسفی " و شبه علمی ، در جا رجوع پسند بورژوازی و بقصد بهره برداری او ، برای آن روند های پرتوان دگرگونی است که اکنون در وطن تاریخ انسانی جریان دارد . در جها که در بخش آن نظام سوسیالیستی ، علیرغم همه موانع حیرت انگیزی که در سر راه زایش و تکامل آن ایجاد کرده اند ، با سرعت بالا هسی افزا در می‌شکند ، دیگر نمیتوان مسئله تحول بسوی بهتر را منکر شد .

آری تنها جهان بشری علمی پرولتاریا ، که مارکس وانگلس ولنین بنیاد گزاران آن هستند ، موفق شده است جامعه شناسی را بر پایه دریافت مادی تاریخ مبتنی کند یعنی نشان دهد که هستی مادی جامعه ، شیوه تولید جامعه و تحولات آن نقش تعیین کننده در دگرگونیهای اجتماعی دارد و در حیا جمع بنوی جامعه تاثیرش قاطع است ، گرچه خود این رویانی معنوی در آن پایه مادی بنیاده خویش تاثیر میکند . بنیاد گزاران فلسفه مادی تاریخ قوانین تحول پیشرونده جامعه انسانی را روشن ساختند و بر بنیاد تحلیل علمی خود سیر آتی تکامل جامعه معاصر سرمایه داری را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم نشان دادند و بلا تفرم ایجاد تحول انقلابی در جامعه را بسوی اکثریت مطلق زحمتکش آن طراحی کردند . این جامعه شناسی از آغاز زهدایش خود تا امروز بسویله تجارب عدیده ای که در مجموع صحت‌یابی آنرا تایید کرده است غنی شده و اینک تنها جامعه شناسی علمی بمعنای جدی و اصیل این کلمه است .

جامعه شناسی علمی با بررسی تاریخ گذشته و حال و بر بنیاد انبوه عظیمی رویدادها و آزمونها نشان میدهد که تکامل معنی و ضرور جامعه در سمت هائی است که بناچار باید منجر به رهائی مادی و معنوی نوع انسان از زنجیرهای جبر طبیعی و اجتماعی شود . آد میانی که آفریننده خواسته های مادی و نعمات معنوی جامعه هستند یعنی تمدن بشری مرهون کارها و زور مغز آنهاست ، جزایین نمیخواهند و همیشه در تاریخ ، هرگاه شرایط ، برای حل یکی یا برخی از معضلات گوناگون هستی اجتماعی و انسانی و بلوقسمی ، ولواندگی آماده شد ، انسان در جهت حل آن معضل ، علیرغم خطرات و مصائب ، تلاش عظیمی بکاربرد . بسند کردن موجود ، خفتن برد ستاورد ها کار انسان خلاق تاریخ نیست . همیشه ستمگران در آن کوشیدند تا نظام موجود را که بسود آنها بود و منجمد سازند ، ولی همیشه نیروی پویا و انقلابی دوران باگشود انقلاب و همیان بر آن کوفته و طرح های نو ترو و شکل نسبی کاملتر پیدا کرده است . لذا جامعه شناسی علمی با خوشبینی به سیر تاریخ مینگرد و نظریات بد بینانه فلاسفه بورژوازی را که تاریخ را انبوهه فاجعه ها ، سیر بسوی انحطاط و انهدام ، بسوی بسوی گورستانها و قتلگها هها ، حرکت پسرورده و خردنگ وار ، در جازدهای عیب و تکرار مکرر ملال انگیز می بینند ، رد میکند .

آری آرمان نیل به رهائی مادی و معنوی از زنجیرهای جبر طبیعی و اجتماعی آرمانی است واقعی و عینی و ابد اخیال‌بافی نیست و با آنکه این آرمان خود سیر تکاملی دراز و درنجباری را از اساس آورده تا علم ، از تحیل تا سیاست واقعی طی کرده امروز بر بنیاد خارا این جوامع سوسیالیستی ، جنبشهای انقلابی و رهائی بخش ، تحول ژرف در علم و فن ، در یک کلمه رستاخیز عظیم همه جانبه انسانیت مبتنی است . نیروی در جها نیست که بتواند در جلوی این سیل خروشان پرشتاب سد شود .



نگاهی به رخداد های شگرف قرون اخیر تاریخ ، که طی آن بسوی پویایی و پیمابقی در مسامات تمدن انسانی دیده است ، نشان میدهد که گرایشها و سمت های عینی و ضرورت کامل تمدن بشری کدام است و چگونه این گرایشها علیرغم آرزو مند ان بازگشت بگذشته یا حافظان متعصب وضع موجود علیرغم قساوتها ، حيله ها ، تدبیرهای ابلهانه ، شکست ها و سیرهای قهرقانی موقت ، بدین تحویا پیدان نحو ، گاه جهشی ، گاه تدریجی ، گاه پربانگ و فریو ، گاه بی صدا و خاموش ، با انواع شکله و شیوه های آشکار و نهان که تاریخ مخترع بی بدیل آنهاست ، راه خود را بی امان و بید رنگ بسوی پیش می‌گشاید . اگر بخواهیم فهرست وار این گرایشها را بر شمریم باید بگوئیم این گرایش است از قبول مطیعانه

بلا و با وسایل سازگار و نواقص ماهیت (از ماهیت وجود انسان گرفته تا ماهیت بزرگ) بسوی بساز و گسترش طریقت و از جنگها و تصادمات خصمانه ملل بسوی صلح و همکاری آنها و از انحصار مالکیت افزارهای تولید در جنگ زمره های ممتاز بسوی انتقال این مالکیت بدست جامعه و از بسیر خود بخودی ضمیر آگاهانه بی نقشه و مبارزنده و پراکنده تحولات اجتماعی بسوی سیر آگاهانه، نقشه مند و متمرکز ، از تفاوت فاحش ثروت و فقر و فقر و نیازمندی و معنوی اکثریت جامعه بسوی رفاه و رفاه مادی و معنوی همگانی و از حکومت اقلیت ممتاز بسوی دموکراسی اصل سیاسی و اقتصادی و از کار یکخواخت و فرساینده پدی بسوی کار ماشینی و خود کار همه جانبه ، از تفاوت بین کاری و فکری ، فرق بین تولید صنعتی و کشاورزی ، فرق بین دموکراسی بسوی زده شدن در رجی این تفاوتها .

همچنین این گرایش است از طرز تفکر خرافی و ضد علمی و تسلط جهالت بسوی طرز تفکر منطقی و علمی و فرهنگ همگانی و از محدودیت ها و خود خواهیهای قومی و ملی بسوی همبودی و همکاری و همبستگی و وسیع جهانی و از مناسبات مبتنی بر خصومت و ناسازگاری انسان با انسان بسوی انسان گرایی و از مقررات مبتنی بر خود خواهی و فرد گرایی بسوی جمع گرایی در اندیشه و رفتار .

مبارزه آگاهانه ، متشکل و انقلابی آن بخش از انسانیت که در پیشرفت همه این گرایشها نفع است ، سیر مینوی آنها را تسریع میکند ، تحقق هر چه و هر چه را که ملاتر آنها را تا من مینماید . شگرد تاریخ و سرشتی در آنست که تحقق گرایشهای مینوی آن تنها از طریق کار و همکاری انسانها که خلاق تاریخند شدن است . هر قدر که این کار و همکاری آگاهانه تر ، متشکل تر ، و فراگیر تر باشد ، امری که مطلوب و هدف است بهتر ، زود تر و زودتر تحقق می پذیرد .

جنبش کمونیستی عصر ما ، کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی که در بین آنها از همه نیرومند تر و واضح یافته تر است ، باران سرسخت و مدافعان پیکارجوی همه این گرایشهای مترقی هستند و لذت پویاترین و پیشرفته ترین بخش تاریخ معاصرند . این جنبش به برنامه علمی و فلسفی برای اجراء نقش تاریخی خود مجهز است و هم اکنون به پیروزیهای در ناسازدست بافتاست . آرمان کمونیستها ، برخلاف دعوی مخالفان شان ، آرمانی پنداری و من در آوردی و " غیر طبیعی " نیست ، بلکه بیان علمی همین گرایشها یعنی است که در تاریخ انسانی وجود دارد . نقش با عظمت کمونیست ها آنست که بعنوان پرچمداران پیشاهنگ این نبرد عظیم گام برمیدارند و برای پیروزی روند هائی که از بطن تاریخ معاصر بر می خیزد ، صفوف کارگران و دیگر زحمتکشان پدی و فکری را متشکل میکنند و با فداکاری حماسی وی هم تاد تاریخ ، گره بندند .

در قیاس با این سیر پرتوان ، افسانه کوچک " تمدن بزرگ " شاه پیکار بیکانور بقصد شدد پروا فوای است . رژیم ایران با همه و با اکثر گرایشهای مترقی یاد شده دشمن است زیرا میخواهد نظام استبداد بهر مکتبی ، طبقات ممتاز ، ستم ملی ، بردگی معنوی ، مناسبات جانورانه اجتماعی ، تضاد فقر و ثروت ، گمراهی و نادانی عمومی و غیره را حفظ ، توجیه و تطهیر کند . هر جا که تاریخ ، وی را در زیر فشارات سهنگین سیلی های جانانه خود وادار میسازد ، به حداقل اعتراف و عقب نشینی تن در میدهد ، تنها بقصد آنکه خود را حفظ کند ، و آنهم البته میکوشد تا آنها را از محتوی جدی تهی سازد و هر جا که بتواند سیما ی نفرت انگیز ، گذشته گرا و ضد انسانی خود را با تمام سبعیتی که در خود رداوست ، نشان میدهد . آری " تمدن بزرگ " افسانه کوچکی است در برابر داستان پر عظمت و حماسی تحول انقلابی انسانیت امروز .

شکی نیست که نمیتوان و نباید جدول زمانی و تقویم برای تحقق همه یا برخی از گرایشها تنظیم کرد یا پیشبینی نمود که تاریخ اینجا و آنجا با چه شگردی عمل خواهد نمود و نیز تردید نیست که هنوز تاد پری نبرد سخت ، در دناک و مصیبت برای پیشرفت در این جاده های آینده ناگزیر است و

تاریخ از در جازدن ها و عقب گرد ها هم تهی نمینماید . ولی در پیروزی نهایی همه این گرایشها در ترم بد نیست . پس زهی بر کسانی که در سمت حرکت ظفر مند تاریخ گام برمیدارند و اگر لازم باشد رنج و ایثار این عمل مقدس را با پیشانی باز تحمل میکنند .



مسائلی که دوپست سال است حل نشده

جرالد فورد ، رئیس جمهور امریکا روز ششم سپتامبر ۱۹۷۴ در جلسه رسمی دوپستین سالگرد امریکا (که در سال ۱۹۷۶ برگزار خواهد شد) در شهر نیلادلفی نطق کرد و ضمن آن گفت " امریکائیان مانند دوپست سال پیش با مسائل عظیمی روبرو هستند مانند افزایش هنان گسسته قیمت ها ، کاهش نیروی خرید کبود ها ، سفته بازیهای مالی . دوپست سال پیش امریکائیان با تورم مبارزه کردند و اکنون در سال ۱۹۷۴ با آن مبارزه میکنند . نه آنروزه امروز ما محل آسان برای این مسائل وجود نداشته و ندارد . "

اعتراف

شاه در نخستین اجلاس هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی در رامسر (شهریور ۱۳۵۳) چنین گفت :

" همانطور که قبلا هم گفته ام ، آثار همنشان میدهند ، میگویند تقریبا ۸۰٪ فارغ التحصیلان پزشکی دانشگاههای شیراز و حیانتهران ، پس از فراغت از تحصیل فوراً با امریکا میروند ... گمان میکنم که دانشگاه تهران آمار داده بود که در حدود ۵ یا ۶ میلیون ریال خرج تربیت یک پزشک است که ما از بودجه این مملکت میگیریم . "



عرب چگونه زنجیرا سارفتار تکران و دزدان خودی و بیگانه را درهم گسسته ، سرنوشت خود را بدست گرفته ، باگامهای استوار ، بسوی جامعه ای هاری از بهر هفتکشی پیش میروند . واقعا جالب است که ایران کعباد و کوروش و انوشیروان را با ترکمنهای شوروی ، که در میان آنها زندگی میکند ، مقایسه کنید . قبل از انقلاب اکثر ، این بادیه نشینان از مدنیت امروزی و پیشرفتهای هینی و دهنی آن بدور بودند . ترکمنی که در یوزد ریهابان بی آب و هلف بی دار و درخت بسر میبرد ، امروز کشوری دارد دارا درختان پرمیوه ، مزارع حاصلخیز ، گستانهای معطر که طعمه برفرد و س برین میزنند . هزار و صد کیلومتر د رازای کانالی است که از شط جیحون تا دریای خزر امتداد است و اراضی ترکمن را آبیاری میکند که نه فقط سبزی و بقولات جمهوری را تامین میکند ، بلکه در سال يك میلیون تن پنبه تحویل جمهوری میدهد . زنان ترکمن که تا دیروز از حقوق بشری محروم بودند ، امروز چون آفتاب از زیر پرسیاه سر بر آورده ، جامعه را با جمال و کمال خود زینت میدهند . دختران ترکمن که از نظار ریهابی ، چون زنان یونان قدیم ، شهرت دارند ، چون ستاره های درخشانند و با گلهای متحرک ، بالاسهای شیک هستند هالمتعدن ، در گشت و گذارند . در سراسر ترکمنستان دیروز که خشک و بیجان بود ، امروز برق و ماشین کارها را میگرداند و نمایندگان کشورهای متعددن شرق و غرب از دیدن این پیشرفت متحیر میشوند .

در اینجا زارع خود صاحب ملک است . کارگر خود صاحب کارخانه است . تحصیل نه تنها رایگان است ، بلکه در مدارس عالی به دانشجویان ماهانه نیز میپردازند . معالجه نه تنها مجانی است بلکه برای ایام معالجه حقوق پرداخت میشود . برای همه ، چه کارگر ، چه دهقان ، چه کارمند و چه نظامی خانه های مجانی با بسیار آرزان از جانب دولت تأمین میگردد . همه مرد ها از شصت سالگی و زن ها از ۵۵ سالگی تا آخر عمر خود ، بی آنکه زحمتی بکشند ، کمک خرج دریافت میدارند که برای گذراندن آنها کافی است . زنها بسبب زایل شدن هر فرزندی از دولت پاداش دریافت میدارند . زنی که بهش از هشت کودک بزیاید مادر قهرمان است و جایزه نقدی ینه گزافی میگیرد . اینست زندگی پرشکوه بادیه نشینان دیروزی که برای اکثریت مطلق هممیهنان من هنوز جنبه افسانه آمیز دارد . اگرچه محل اقامت من در این سرزمین آزاد شده و خوشبخت است ، ولی روح و جسم عذاب میکشد که میلیونها هموطنانم از آزادی و حقوق بشری محرومند . وقتی صفحات تاریخ را ورق میزنم تغییرات جامعه بشری را از نظر میگردانم ، ملت خود را در زیر پرسیاه ظلم ، در هالم نومیدی می بینم ، بر این وضع فوق العاده ناگوار است .

مجاهدان حقیر ست ایران ، عاشقان آزادی ایران ، ستارخان ها ، خیابانی ها ، حیدر مومانی ها تقی خان ها ، ارانی ها ، روزبه ها ، پرویز حکمت جوها که مرگ با شرافت را بزند گانی ننگین ترجیح دادند ، گوی سبقت را از میدان سعادت ربوندند زیرا زنده جاویدند ، زیرا در راه خلق فدا شدند : " جاوید ماند آنکه بدلسهامگان گرفت " .

اگر درندگان آدمی روی تصور کردند با کشتن روزبه ها و حکمت جوها میتوانند واژگونی خود را به تعویق اندازند زهی تصویر باطل ! از هر قطره خون مجاهدان ، هزاران مبارز بر خواهد خاست و سرانجام با پنجه پولا دین حلقوم جلادان شاه را خواهند فشرد . زیرا تاریخ نشان نمیدهد که هم رژیم دشمن خلق پایدار بماند . رژیم حاضر که با حیل و شکنجه دوام دارد گور خود را میکند ، هر قدر ستم بیشتر ، بهمان اندازه واکنش خلق شدت بیشتری خواهد داشت . چگونه رژیم و مصلحتانش میخواهند تبدیل تاریخ را در کشورهای همجوار ایران ، پاکستان ، هندوستان ، بنگلادش ، عراق و افغانستان نادیده بگیرند .

نامه ای از رفیق غلام زاده (گودرز)

در شماره دوم سال چهارم هم مجله دنیا (دوره دوم) ، تحت عنوان " بادی از یک مبارز کهن " مقاله ای درباره رفیق کهنسال ماغلام زاده (پهلوی گودرز) یکی از درجه داران قدیم ارتش و یکی از شرکتکنندگان طغیانهای نظامی و جنبشهای مسلحانه سالهای ۲۰ و مؤلف داستان انقلابی " خشم " (که در دو جلد بزبان روسی نشر یافته) انتشار دادیم . اخیرا از رفیق غلام زاده نامه ای دریافت داشتیم که بسبب مطالب و احساسات شورانگیز که در آنست ، سود مند شمردیم خوانندگان ارجمند دنیا را از آن آگاه سازیم .

" ... این ارزهایی " مبارز کهن " برای شخص من بار سنگینی است . زیرا همه فعالیت های گذشته من ، خواه اجتماعی و یا انفرادی ، بی نتیجه مانده و اکنون من دیگر دیری است که در صحنه مبارزه فعالانه شرکت ندارم . آری چگونه میتوانم در صف مبارزان محسوب شوم ، هنگامیکه بهترین فرزندان میهن من ، در دست جلادان گرگ صفت یک رژیم شدادی ، بقتل میرسند و در زندانها جان میسپارند و من ، بی آنکه در هر صحنه مبارزه فعال شرکتی داشته باشم ، در گوشه ای نشسته ام و باید این عنوان پرطنطنه " مبارز کهن " را در خود بکنجانم ؟ من بسبب این عنوان پرافتخارانه فقط احساس سپاس دارم بلکه احساس مسئولیت هم بر آن حلاومیشود . هزم ، عقیده و آرزوی من چیزی است که شاید بتوانم با این سخنان شاعرانه بزرگ ایران آنرا بیان کنم :

" گریه فلکم دست بدی ، چون بزبان برداشتمی من این فلک را ز میان و ز نسو فلکی دیگر ، چنان ساختمی کازاده ، بکام دل رسیدی ، آسمان "

اگر من قادر بودم رژیم مستبد و شدادی امروزی ایران را واژگون کنم ، حامیان و مداحان آنرا به کیفی برسانم ، سرنوشت وطن را بدست فرزندان خلقش بسپارم ، وظیفه سربازی خود را در برابر پشاهنگ مردم ایران ، در برابر حزب توده ایران بجای آورده بودم و آنوقت سزاوار تمجید میشدم . اما افسوس که نیرنگبازی سرنوشت مرا از هر صحنه مبارزه خارج ساخت .

صفحات تاریخ را ورق میزنم : تصدیق دارم که در جامعه انسانی ، ایران از نخستین مراکز هست که صاحب تمدن و قدر و تحاکمیت قومی شده است . اما افسوس که این خلق کهن شش هزار ساله که از پیشاهنگان فرهنگ انسانی است ، باید امروز بر زندگی کوچ نشینان و بادیه نشینان دیروزی همجوار سرزمین ایران غلبه بخورد . زیرا ایران هنوز بوغ اسارت استبداد را در گردن دارد . زمامداران ایران هنوز پسرانند که چگونه جوانان و مبارزان میهن را در سپاهها ، زندانها و باشکنجه های مهیب نابود کنند . ضحاک معاصر ایران ، محمد رضا شاه که گمان مانند ضحاکان سلف مشغول آزار خلق است گنج و ثروت ایران بدست این شاه و مشتی پاسداران قلدر و اوتاراج میبرد . ببینید که برخی از خلقهای

چگونه میتوان چهره خورشید را با کف دست پوشانید؟ چرا باید خلق کبیرایران از عرب، هند و افغان، ترکمن، حبشی واپس بماند؟ چراسی ودومیلیون ایرانی باید تابع يك شاه مستبد و هشتیانان خارجیش باشد؟ آیا این همه حوادث که در شرق و غرب رخ میدهد برای افسران ارتش ایران نموداری نیست؟ تردیدی نیست که روحیه میهن پرستی افسران شریف ارتش ما از ارتش کوبا، پرتغال، مصر و غیره که با دست خود قدرتهای فاشیستی را برانداختند، کمترین نیست. جوانان شرافتمند ایران و جامعه نظامی، در این قرن که نه فقط خانخانی و نفوذ الیسم، بلکه سرمایه داری نیز منسوخ است باید برای ساختن جامعه عادلانه نومبارزه کنند. من بعنوان يك نظامی قدیمی، یکی از سربازان قدیمی ارتش ایران بخود حق میدهم که با همقطاران خود سخن گویم. چگونه افسران شرافتمند ارتش ایران میتوانند متحمل این ننگ شوند که در وطن با فانی رژیم کدو ز حرف از استقلال ودموکراسی دم میزنند، در عمل همکار و متحد رژیمهای فاشیستی شیلی، کره جنوبی، ویتنام جنوبی، اسپانیا و برزیل باشند. مگر نظامیانی که علیه رژیم پنجاه ساله فاشیستی پرتغال برخاستند و از خود روحیه میهن پرستی نشان دادند، در خورد ستایش تمام جامعه قرار نگرفتند؟ آیا در میان همقطاران من مردانی با این ظرفیت نیستند؟ مسلما هستند و کم هم نیستند. این ابرسپاه زهرآلود استبداد باید از فرازمیهن مقدس مان دور شود تا چهره درخشان وقد وقامت زیبای ایرانی برهالیمان نمایان گردد. رژیم ابله پس صفت شاه از خوف مرگ به بدترین شیوه های ضد انسانی دست میزند تا کشتی در حال غرق را از طوفان هالمگیرنجات دهد ولی زهی تصویر باطل! در ور نیست آن روز که درندگان این رژیم در دادگستری عدالت پرور خلق باخشم و نفرت محاکمه شوند.

مردم کهنسال ایران! جوانان متدین کشور! سربازان و درجه داران و افسران ارتش ایران! در این دوران که بشر با نیمه موفقیت های بزرگ اجتماعی وطنی رسیده و حتی قدم در کافئات گذاشته، چگونه میتوان متحمل این کلمه شرم آور و مضحک "شاهنشاه" شد که خود مظهر سرکاملی است از قرون وسطی. جای این نوع چیزها در زباله ها است. باید با این رسوائی خاتمه داد. زنده باد کاروانسال مردم ایران، حزب توده ایران!

بادرودهای حزبی - غلام زاده - ۲۷ لوت ۱۹۷۴



دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله "دنیای" تصمیم گرفته است قسمتهایی از نامه های وارده از ایران را درج کند. ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست.

دوستی درباره ناراحتی ارتش چنین مینویسد:

من در دوران خدمت به این مسئله برخورد کردم که يك نوع ناراضیاتی عمیق ولی سازمان داده نشده در ارتش مخصوصاً بین افسران جوان و درجه داران دیده میشود. برای نمونه یکروز که در يك کلاس درس نظامی شرکت داشتم در پشت جلد کتابی که در دست يك گروهیان ارتش بود آدرس را دیو پیک ایران را خواندم. پس از اتمام درس گروهیان را بگوشه ای صدا کردم. وقتی که کتاب را از او خواستم و آهسته پرسیدم که این آدرس چیست خیلی ناراحت شد و به تنهته افتاد. باو گفتم نترس. اما دیگر از این نوع بی احتیاطی ها نگویند و آدرس را فوراً از پشت جلد کتاب پاک کن. منظورم اینست که چنین زمینه ای در ارتش هست و نمیتواند نباشد، چون يك ارتش طبقاتی است. امراء بالا سرافسران ارشد، افسران ارشد بالا سرافسران جزء، افسران جزء بالا سردرجه داران و درجه داران بالا سربازان. این سلسله مراتب نه تنها از لحاظ مسئولیت و درجه بلکه حتی از لحاظ جیره، پوشاک و وسائل زیست همه سابقه بندی است. در اردوگاها سه نوع غذا تهیه میشود: خوراک سربازی، خوراک درجه داری، خوراک افسری. این تفاوتها یک نوع ضدیت بوجود آورده که افسر درجه دار همذ بگردد دشمن خود میدانند و با سربازان که از درجه داران متفر هستند. در چنین شرایطی نیروهای مترقی داخل و خارج کشور باید آنها را روشن کنند و دلیل تبعیضات را توضیح دهند. حتی بحث درباره مسائل کوچک در سربازخانهها (زیرا برای يك سرباز درجه دار فهم تحلیل طبقاتی در نظام سرمایه داری مشکل است) لذا باید از زندگی شخصی آنها، عدم امکان پیشرفت آنها و فرزندان آنها که چگونه در نتیجه نقل و انتقالات از درس و مدرسه محروم میشوند و جوطور فرزندان امراء ارتش به ارتش روی نمیاورند، جطور نظامیان بعد از مدت بیخانه و مسکن، (البته درجه داران) بازنشسته میشوند و اکثر از فرط ناراحتی بمشروب روی میآورند. همه و همه اینها مسائلی است که میتواند افشاگر رژیم و اقدامات غیر انسانی آن در دوران ارتش باشد.

دوست دیگری از ایران به ما مینویسد:

عید امسال در یکی از کارخانه ها هنگامیکه جشن بوده، کارگری کفشش را در میآورد و تخست سوراخ آنرا به حضار نشان داده و گفته است: "من در سود کارخانه شریکم". این کارگرد ستگیر شده و دیگر از اخباری نیست.

اخیراً در کارخانه دیگری عده ای کارگرد و هم جمع شده و یکی از آنها بوضع بیمه کارگران - که کارش بر دادن چند قرص برای هر مرض ختم میشود - اعتراض کرده است . تمام این جمع را دستگیر کرده اند .

نصف سهام کارخانه آزمایش (پخچال سازی ، تلویزیون سازی و غیره) را شاهپور غلامرضا خریده است .

کودکی در یکی از خیابانهای شمال شهر تهران به سنگ يك امریکائی پخ میکند . سنگ بطرف خیابان می رود و زیر یک تاکسی که در حال حرکت بوده ، می رود . پلیس میرسد و با امریکائی چنان کودکی را میزند که پود گوشش پاره میشود . راننده تاکسی راهم ۵۰۰۰ تومان جریمه کرده اند . این خبر در روزنامه ها هم منتشر شده ولی باشکله که : راننده تاکسی که سنگ امریکائی را کشته جریمه میشود .

در گجساران در منطقه ای که امریکائیها کار میکنند بعد از رسیدن به نعت ، گازوئیل اضافه را سوزانده اند ، در حالیکه هر سال این گازوئیل اضافی بد هفتان داده میشده است .

در تأیید دخالت در باربان و اطرافیان نشان در قاچاق مواد مخدر دست دیگری مینویسد :

در روزنامه کیهان مورخ ۵۳۴۹۹ خبیری درج شده مبنی بر اینکه حسین اسکندری در پنج کیلومتری قم به اصفهان تعادف کرده است . خود شزخمی شده و زخمی فوت کرده است . از اتومبیل او ۳۷ کیلوتریک کشف شده است . ولی این تریک قاچاق نبوده بلکه برای مصرف شخصی آقای دولوبوده است (توضیح آنکه دولوبود لال شاه است که در سوئیس بجرم فروش هروئین تحت تعقیب بوده و شامها هواپیماهای شخصی او را از سوئیس فرار داده است) . ضمناً گفته میشود که در سال گذشته بیشتر از ۵۰ نفر با بجرم قاچاق مواد مخدر کشته اند و ژاندارمری در نقاط ورودست کسانی را که از ستم رژیم به معصیان آمده اند در کوچه و خیابان و یاد در کوچه و یاد دستگیر نموده و تیرباران میکند و بعد ابرای آنها بعنوان قاچاقچی مواد مخدره پرونده تشکیل میدهد .

یکی از دستداران حزب ما شرایط دشوار کار روزندگی زحمتکشان یکی از شهرها را توضیح میدهد . او در آغاز نامه خود چنین مینویسد :

رفقای عزیز ! بهروزی و کامیابی تمام اعضاء و هواداران حزب را که در جهت تحقق بخشیدن آرمانهای والای انسانی خود پیکار میکنند قلباً آرزو مند م . اینجانب از شنوندگان دائمی پیک ایران هستم و برای کمک به تبلیغات حزب معالب زهرا در اختیار شما میگذارم .

معالب زهرا شهادتی است که اینجانب در زندگی روزانه با آن مواجه شدم و حال نکاتی چند از آنرا برای دوستان شرح میدهم :

در شهری که من قبلاً زندگی میکردم کارخانه ای وجود داشت که در آن حدود سه هزار کارگر اشتغال بکار داشتند . اکثر کارگران کارخانه مذکور ساکن دهات بودند که بوضع زندگی آنها بسیار رقت انگیز و اسفناک بود . اولاً کارگران این کارخانه را اکثر آذخترانی تشکیل میدادند که سن آنها بین ۱۵ تا ۱۰ سال بود که در قبال ۸ ساعت کار ، ۴ ریال مزد دریافت میکردند . در محیط کار به علت فقدان نور کافی ، ناقص بودن وسائل کار ، نبودن بهداشت و درمان و نداشتن تغذیه کافی از نظر جسمانی رنجور و چهره ای ماراتر آورده شده و اکثر آنها مبتلا به امراض مختلف بودند . آنها سواد خواندن و نوشتن نداشتند . بیاد دارم در موقع ثبت نام مدارس بخاطر هزینه سرسام آور شهریه تحصیلی پدران و مادران با تضرع خواهان تقلیل شهریه فرزندان خود بودند و این موضوع حیاتی که تأثیری برای

مد بردستان داشت و توجهی به پدران و مادران و وضع زندگی آنها نمیکرد ، از نام نویسی آنها - خود داری میکرد و اولیای بچه ها بااضاً را رمنصرف میشدند . اما نقطه مقابل طبقات متصرفه باقرطاسریا و توصیه از دادن شهریه استنکاف میورزیدند و نازدانه های خود را با ماشین های آخرین سیستم تا در مد رسه میرساندند .

از نظر اقتصادی وضع مردم اسفناک بود . با روزی ۴ ریال دستمزدها حتی قادر به خوردن در وسیر گوشت در هفته نبودند . در فصل تابستان به علت فراوانی محصول از قبیل باد مچان ، کدو ، گوجه و ارزان بودن آن تا حدودی میشد که این قشر از کارگران و زحمتکشان بتوانند خود را تا حدودی سیر کنند ، ولی آباغذای کارگری را که روزانه هشت ساعت عرق میریزد و زحمت میکند میتوان با این مخلفات تأمین کرد . خدا عالم است تازه از این بابت هم خاطره ای بیادم رسیده که در تابستان سال ۲۵ گروهی بعنوان بازرسان شاهنشاهی که رژیم بخاطر اغوا توده ها در جهت رسیدگی به معضلات ، آنها را همانند قوم مغول و تاتاریه شهرستانها گسیل داشته بود ، روزی سبزی فروشی را که تمام سرمایه او به ۸۰ تومان نمیرسد ، بعنوان گرانفروشی و احتکار سبزی (توجه بفرمائید کسه واقعا جقد رسخره است گرانفروشی و احتکار) ۵۰ تومان جریمه کردند . صاحب مغازه که پیرمرد سالخورده ای بود به بازرسان جواب داد قربان تمام سرمایه مغاز من بشما تعلق دارد . در قبال آن بمن ۵۰ تومان بد هید . در نتیجه مغازه این مرد را تعطیل کردند و او را روانه زندان نمودند . نویسنده این نامه سپس چنین مینویسد :

اینجا نبخود چند سال پیش در یکی از یادگانهای ارتش خدمت میکردم . درجه داران بخاطرین تحقیر جوانان دیلمه و خورد کردن پرستو آنها اهانتهائی نثار دیلمه ها میکردند که در خورد خود شای بود . در یادگان مربوطه مستشاران امریکائی آزادانه رفت و آمد میکردند . سرهنگ ایرانی موظف بود در مقابل يك درجه دار جزء امریکائی تعظیم کند . در موقع تعلیم به ما میآموختند که نباید راز ارتش را افشاء کرد و بنا نوشته هائی که بر روی دیوارها با این مضمون زده بودند : " هزار بار نصیحت کند ترا سعدی که نقل مجلس ما را به مغفلی نبوی " " سکوت ! " و غیره مفریه ، بخمال خود اسرار را مکتوم نگه میدارند ! حتی بما گفته بودند شمار متفنگ را (که بمشابه ناموس " شخص وانمود میکردند) بکسی نگوئیم و آنرا برای همیشه در دل جای دهیم . ولی تمام این سختگیریهما فقط برای ما بود ، در صورتیکه نظامیان امریکائی از موزارتش بطور کامل مطلع بودند و حق همه گونه ستوالی هم از ما داشتند .

دوست دیگری در باره وضع نویسندگان در ایران بما مینویسد :

" . . . در اینجا با تمام قواد ارند با " نیکی " میچنگند . میشود گفت حالا دیگر نقابها هموسالاز چهره پیرفته " باروسی روم بازنگی زنگ " ، بارود رو در مقام مصاف بانبروهای زورمندا هریمن ولا جرم همیشه " تحت تعقیب " و یادست کم مهور و یا اینکه سرسپرد درگاه ای چنین . . . باری اکنون اینجا آنچه کمترین نشانه ای از " فکر " در خود داشته باشد بشدت سرکوب میشود : یا خیلی محترمانه و بالبخند و با وسایل آنچنانی قرون وسطائی . " ادبیات " و لا جرم وضعیت نشر هم از این قاعده جدا نیست . از چند کتاب و کار جدی - که از دست در رفته - اگر بگذریم هیچ کاری و هیچ اثری و هیچ کتابی اجازه میور نمیگردد مگر بحایت املهانه و یا مخنت و یا در تأیید سرمایه و یا برنا خوردن مباحثال اجتماعی و اقتصادی و سیاسی موجود حاکم . . . البته " ادبیات رسمی " اکنون در اطراف قهای مجلل پشتمیزهای گردگیری شده می نشینند و هنر و ادبیات بقول خودشان " آوانگارد " ما در میکنند و اگر

خوانندگان عزیز!

چه میگویند که ادبیات و هنر را سیاست کاری نیست ، اما اینکه گاه نمیشی هم به " نظامهای اشتراکی " بزنند و تأیید کنی هم بقول خودشان از سیاست و اقتصاد " آزاد " و " دموکرات مآب خیلی خیلی شرف " بکنند ابائی ندارند البته از جانب هفت دولت آزادند و از همه امکانات استفاده میکنند و کسی هم کاری بکارشان ندارد و اگر ارد برای دادن رتبه و مدال و مؤذگانی است . . .

اما کسانی که خلاف جهت اینان ایستاده اند در گوشه های محبس و تبعید در بندند . . . با اینهمه همچنان ایستاده اند و با این ایستادن حافظ شرف و حیثیت نویسنده هستند .

و اینک برخی اخبار کوتاه و جالب از یک دست و پیکر :

— خبرنگاران و عکاسان خارجی را که در بازیه های آسیای شرکت کرده بودند با اتوبوسی که همراهِ ساواک آنرا میبراند به محل بازیه میبردند و بشهرها میآوردند و آنها اجازه خروج از اتوبوس را نمیدادند .

— از جانب ساواک به همکارخانه هاد ستوداده اند که کارگران پیرا بهر وسیله که شده یا بهرین کنند و یا بجای دیگر منتقل نمایند . گفته شده است که البته سروصدای اینکار نباید در بیاید و باید بکارگران گفته شود که حقوق بازنشستگی خواهند گرفت . کارگران میترسند که نه کار بگیرند و نه منتقل شوند .

— مردم میگویند چرا از کمکهای که ایران بکشورهای دیگر میکند ، مردم نمیرسد .

— قیمت گوشت در عرض این دوسه ماه دو برابر شد و تازه کمیاب است . بهای ماهی سفید صد تومان است .

— بهای سیمان و آهک هم خیلی گران است . پارسال ساختمان کردن را ممنوع کرده بودند . چون هرچه سیمان بود صرف استحکامات ارتش میشد .

— در حدود هشت ماه قبل در دانشکده کشاورزی کرج سبهد نفر د انشجویای اینکه بگویند " جاوید شاه " با هم فریاد زده اند " چاپید شاه " . همه آنها را بازداشت کرده اند .

— روزهای مثل ۲۸ مرداد برای روزنامه های اطلاعات و کیهان روزیاج گیری است . بایسن معنی که ماموری از این روزنامه ها بسراغ شرکتها میروند و چند نوع فرم چاپی تبریک جلویشان میگذارند که از میان آنها انتخاب کنند . کسی هم جرأت نه گفتن ندارد .

خشم مردم از بهد رفتن ثروت کشور!

یکی از دوستان می نویسد :

اکثر راههای ایران هنوز خاکی و خطرناک است . آنروزهایی که خبروام ایران بانگلستان و فرانسه در راه پیور روزنامه ها با آب و تاب گفته و نوشته میشد ، مشاهده راههای خاکی و خطرناک که در سردترین شرایط نگهداشته شده است و مشاهده کودکانی که بعد رسد و بیماری را میبردند که بدکتروارو احتیاج دارند ولی در اختیارشان نیست ، همه را عصبانی میکرد . مردم در خیابانها و اتوبوس ها و قهوه خانه ها در باره مسخره بودن این وام ها صحبت میکنند و از اینکه میبینند ثروت و وطنشان چنین به پخما میروند سخت عصبانی هستند .



نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم — لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشا " سیاستهای ضد ملی ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب مارا با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و با پیکار شخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

صردم

مجله دنیا

مجله مسائل بین المللی

منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)

سرمایه جلد اول (در ۵ جزوه جداگانه)

سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)

مانیفست

هجد هم بر موش بنی پارت (زهر چاپ)

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی

اسناد کنفرانس مسکو

گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست

اتحاد شوروی

پادداشت های فلسفی و اجتماعی

انقلاب اکتبر و ایران

زندگی و آموزش لنین

جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع روزیه

توده ایها در ادگاه نظامی

اسناد محکوم میکنند

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

چریکهای خلق چه میکنند ؟

نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار

اصول فلسفه مارکسیسم

مسائل مهم تئوریک مربوط به پروسه جهانی

انقلاب

در باره مسئله مرضی در ایران و شیوه محصل

دموکراتیک آن

از جنگ سرد به سوی همزیستی مسالمت آمیز

روزنامه آزاد رهاجان

مجله آزاد رهاجان

متن دفاع ارانی بزبان آزاد رهاجانی جلد

کتاب شهیدان بزبان آزاد رهاجانی (در دو)

حیدر و عسوافلی بزبان آزاد رهاجانی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران پیروی امواج کوتاه ردیف ۱۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آزاد رهاجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا بسنه دستان و آشنایان خود توصیه کنید .

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
 Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
 Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.

France:

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
 Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
 Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
 Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminere, 31 Toulouse

Hong Kong :

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
 Hong Kong

Italia :

Libreria "Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
 Libreria Rinascita, Via Luigi Alemanni, Firenze
 Libreria Liviana, Via Roma 52 , 35100 Padova
 Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oscure 1, 00 186 Rome
 Cluve Libreria Editsice, S. Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
 Tokyo 100

Yukode Shoten, 10 Jinbo-cho 1-chome, Kanda , Chiyoda-ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden : Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafet S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A : Frederick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W., Washington. D.C. 20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017Westberlin :

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

محل فروش انتشارات حزب توده ایرانBundesrepublik Deutschland:

Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4

Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3

Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14

Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53

Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2

Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,

Angerstraße 10

Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304

Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67

Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,

Limmerstraße 106

Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a

Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16

rote bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengergasse 31

Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56

Libresso Buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66

Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15

Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinerstr. 4

Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13

Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereutstr. 6

Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,

Lindenstraße 10

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Lautescläger 3

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 33 Braunschweig, Adolfstr. 1

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schiffen-
 berger Weg 1

England:

Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England

Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.